

وحیثیت معنوی آن در میان تودمهای خلق بکاهند • فرض از این نوشته روشن ساختن هرچه بیشتر نظریه حزب تودم ایران در مورد مرحله کنونی انقلاب اجتماعی ایران و کوشش در رفع ابهامات و زائل ساختن پنداره‌های احتمالی برای افراد یا گروه‌هایی است که هنوز موضع حزب ما را در این باره در نیافته اند • بدیهی است توضیحات مزبور در همین حال به روشن ساختن نادرستی مواضع مخالفین حزب ما و مغرضین انقلابی نمایندگان کمیک میکند •

جامعه ایران اکنون در کدام مرحله

از انقلاب اجتماعی است ؟

پیش از آنکه مسئله مشخص مرحله کنونی انقلاب ایران را مطرح سازیم برخی توضیحات کلی درباره مفهوم مرحله انقلاب ضرور بنظر میرسد •

روند انقلابی • یعنی روند هر انقلاب اجتماعی از آغاز تا انجام خود • ذاتی یکپارچه است و کل غیر قابل تقسیم را تشکیل میدهد • یکپارچگی این کل تقسیم ناپذیر از خصلت انقلاب ناشی میشود که خود بر پایه مشخصات عمده جامعه یعنی بر اساس ماهیت عینی و مضمون واقعی تضاد هائی که حل آن در پیش است تعیین میگردد • بدینگونه هرگاه مثلا هنوز شیوه تولید سرمایه داری در جامعه ای تفوق نیافته و مناسبات تولید بطور عمده مبتنی بر استثمار فئودالی است آنگاه بدیهی است که تضاد اصلی عبارت از تضاد است که اکثریت دهقانی جامعه و نیز طبقات و اقشار غیر فئودالی آنها در برابر طبقه اشرافیت فئودالی قرار میدهد و لذا انقلاب بطور عمده دارای خصلت ضد فئودالی است و هدف آن حل این تضاد بسود شیوه تولید مرفقی تراست و بنابراین روند انقلابی از ابتدا تا انجام هدفهای خود • در همین جهت سیر میکند • ولی بحکم آنکه در دوران انقلاب مبارزه طبقاتی با روح خود میرسد • ناگزیر وسیله طبقه یا طبقاتی انجام میشود که سودشان در حل تضاد یا تضادهای عمده جامعه است • با این وجود نیروهای محرکه انقلاب • یعنی طبقاتی که آنها را بشمار میرسانند • تنها به خصلت انقلاب بستگی ندارند بلکه تابع شرایط تاریخی مشخص نیز هستند که انقلاب در روان آن روی میدهد • بهمین سبب انقلابیهائی که دارای مضمون واحد هستند اغلب از لحاظ نیروهای محرکه خود یعنی از جهت طبقاتی که آنها را به شمار میرسانند با یکدیگر متفاوت میشوند • مقایسه نیروهای محرکه انقلابیهائی بورژوازی قرنهای هفدهم و هجدهم کشورهای اروپای باختری با انقلابیهائی اوایل قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم اروپا (بویژه با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه) از یکسو و مقایسه نیروهای محرکه انقلابیهائی بورژوازی - دموکراتیک در کشورهای خاور زمین (چین • ایران و ترکیه) با انقلابیهائی ضد امپریالیستی و دموکراتیک در کشورهای مستعمره و وابسته بویژه پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی از سوی دیگر این تفاوتها را روشن میسازد •

بنابراین هم شرایط درونی جامعه و هم سطح تحول عمومی جامعه بشری و مضمون دورانی که در آن روند انقلابی رشد و تمام مییابد در نیروهای محرکه انقلاب اجتماعی مؤثرند •

این دورشته شرایط که در واقع دوروی روند واحد انقلابی بشمار میرود • بطور اذعانیک بهم بسته و پیوسته اند و متقابلا بروی هم تاثیر میکنند • این دورشته شرط باینکه طبق قوانین عینی و عمومی انقلاب رشد مینماید • معذک هر که ام از آنها دارای ویژگیهای هستند که از لحاظ گسترش مبارزه طبقاتی و اشکال وقوع آن تاثیر مشخصی اعمال میکند • بطور کلی مسلم است که هر قدر طبقه کارگرو هقانان و دیگر قشرهای خلق وسیعاً و عمیقاً در انقلاب شرکت داشته باشند بهمان اندازه جنبه دموکراتیک و توده ای انقلاب بیشتر و تحول بنیادی ناشی از انتقال قدرت حاکمه عمیق تر میگردد •

جنب و جوشی که اخیراً در میان برخی قشرهای جامعه ایران علیه رژیم مشاهده میشود • اعم از هر نتیجه ای که اکنون از آن حاصل گردد • نمودار آنست که جامعه ما بیش از پیش برای یک تیرد قطعی علیه رژیم حکومت مطلقه آماده میشود • بهمین سبب در ارتباط با این دوره از مبارزات دموکراتیک بسودم مسائل مربوط به انقلاب ایران و درونمای آینده آن بیش از پیش در برابر پیشانیان طبقه کارگر و حزب آن مطرح میگردد • از میان مسائل گوناگونی که وظیفه آماده ساختن • هدایت نمودن و بسامان رساندن انقلاب اجتماعی در برابر طبقه کارگر و حزب آن قرار میدهد • روشن ساختن مرحله ای است که در شرایط عینی جامعه ما باید انقلاب اجتماعی ضرورتاً از آن بگذرد و راه را برای یک انقلاب سوسیالیستی هموار سازد • حزب مارکسیستی - لنینیستی نمیتواند از این وظیفه سرباززند زیرا توده های وسیع کارگر فقط آنگاه بسمه بهترین وجه برای انجام وظایف مهم و تحقق هدفهای نزدیک انقلابی مجبزمیگردد که اهمیت و نقش روند جاری انقلاب را در آماده ساختن زمینه های عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی بدرستی دریافته باشند • شاید با وجود تصریح برنامه حزب تودم ایران مبنی بر اینکه " انقلاب در مرحله تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است " طرح مسئله مرحله انقلاب ایران زائد بنظر رسد • ولی چون ممکن است در ارتباط با تحولات اقتصادی و اجتماعی دوده اخیر کشور ما چنین پنداری بوجود آید (چنانکه در میان برخی محافل اپوزیسیون غیر توده ای نیز وجود آمده است) که گویا باید مرحله ملی و دموکراتیک را برای کشور ما طی شده انگاشت و اکنون انقلاب سوسیالیستی را در دسترس روز جامعه ما قرار داد • کوشش ما در ایضاح حکم مصرح در برنامه حزب تودم ایران امر واجبی است که نمیتواند به شناخت انحرافات چپ و راست در این مورد کما • نمود • جنبش را از افتادن در دام انواع نقشه های ارتجاعی و ضد انقلابی بازدارد و آنها را در جهت مبارزه انقلابی درست راهنمایی نماید •

تا گفته نماند که در مطبوعات برخی از گروه‌های مخالف حزب ما از چندی پیش تحت عناوین مختلفه کوشش شده است تا احکام برنامه حزب تودم ایران از این زاویه نیز مورد حمله و هجوم قرار گیرد • برخی از این گروه‌های چپ گرا و انقلابی نماد می شده اند که گویا اعلام خصلت ملی و دموکراتیک برای مرحله کنونی انقلاب ایران نوعی سازشکاری یا بورژوازی و منفی نقش بر می کنند • پرولتاریات را در انقلاب اجتماعی است • بنا بر ادعای آنان آنچه در دسترس روز جامعه ایران قرار دارد " انقلاب قیام آمیز توده ها " برهبری طبقه کارگر برای برانداختن حاکمیت سرمایه داران است • ولذا برغم آنان برنامه حزب تودم ایران یک برنامه اپورتونیستی است که بقصد سازش با وضع موجود و تخفیف یافته است •

هدف نوشته حاضر بملیک با آن افراد و گروه‌هایی نیست که فقط از سرد شنی با حزب ما بپروسیله‌های مشیت میشوند تا مگر با مذهب و جلوه دادن مواضع ایدئولوژیک و سیاسی حزب تودم ایران بتوانند از اعتبار

همین واقعیت است که در برنامه حزب ما بصورت زیرین بیان شده است :

" دردوران مائزوسوی با پیشرفت سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیزه افزایش اقتدار همه جانبه جامعه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی و ضعف روز افزون امپریالیسم امکان صدر رشد انقلاب پیش از پیش محدود میگردد و مائزوسوی دیگر با بر ملا شدن معايب سرمایه داری و افشاء جنایات امپریالیسم و فاشیسمه بالا رفتن چاد به سوسیالیسم و اندیشه تحول بنیادی در نظامات کشورهای سرمایه داری پیش از پیش در توده های وسیع مردم نفوذ مییابد و بدینسان شرایط عینسی بقیاس جهانی برای عمل انقلابی خلق علیه رژیمهای ضد خلقی روز بروز مساعدتر میگردد و در این شرایط نقش عامل نهانی یعنی شکل و سیاست صحیح و عمل درست و پیگیر حزب طبقه کارگر که بتواند جسارت انقلابی را با واقع بینی و بصارت سیاسی درآمیزد اهمیت فوق العاده ای کسب میکند ."

پالینکه حرکت انقلابی از آغاز تا انجام و بر پایه خصلت انقلاب و رشد واحد و غیر قابل تقسیم را تشکیل میدهد و بعد از آنکه یک روند یافته و رشد یافته است تاگر بر باید تا حصول نتیجه یعنی تا پیروزی انقلاب و انجام وظایف آن و مدارجی را از لحاظ رشد شرایط عینی و ذهنی خود ببیناید . در واقع مدارج مزبور مشابهی برای نیل به انقلاب اجتماعی بشمار میروند . هر کدام از این مدارج که ممکن است دوره ها یا از اعلا جنبش انقلابی را در بر گیرند میتوانند درجه پیشرفت شرایط عینی جامعه و بالا رفتن سطح رشد عامل نهانی انقلاب با سرعت کمابیش زیادی پیوسته شوند ولی هیچیک از آنها مرحله انقلاب بشمار نمیروند . مرحله انقلاب مفهومی دیگر دارد .

تجربیات تاریخی نشان میدهد که در دوران امپریالیسم یعنی زمانیکه حتی رادیکال ترین بخش بورژوازی خصلت پیگیر انقلابی ندارد و انقلابها در صورت داشتن خصلت دموکراتیک تنها به این اکتفا نمیکنند که صرفاً وظایف دموکراتیک را انجام دهند بلکه گرایش آنها اینست که به برکت نفوذ طبقات انقلابی جامعه در روند انقلابی موجود و پیش از پیش از مزوهای که خصلت انقلاب برای آنها تعیین نموده است تجاوز نمود و به درجات عالیتری از تحول بنیادی ارتقا یابند .

تئوری لنینی تبدیل انقلابهای دموکراتیک به انقلاب های سوسیالیستی بر پایه توجه باین گرایش و بررسی دقیق آن بنا شده است . نقطه مرکزی این تئوری عبارت از اندیشه سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب بورژوازی است . در امپریوسویال دموکراتیک اروپای با ختری که مدعی بودند و انقلابهای بورژوازی دموکراتیک بنا بر خصلت خود حتما باید بوسیله بورژوازی رهبری شوند و لنین در سالهای وقوع نخستین انقلاب روس (۱۹۰۵) باین نتیجه رسید که در دوران امپریالیستی و هنگامیکه سیستم سرمایه داری جهانی در مجموع خود برای گداریه سوسیالیسم پخته و آماده است و در اغلب کشورهای سوسیالیستی که در آستانه انقلاب ضد فئودالی قرار گرفته اند طبقه کارگر پرعد و روزمند و ای تشکیل یافته که حزب سیاسی مستقل خود را نیز بوجود آورده است و هرگاه طبقه کارگر در پیشاپیش انقلاب بورژوازی قرار گیرد آنگاه میتوان این انقلاب را به انقلاب سوسیالیستی بدل نمود . بدینسان برای طبقه کارگر انقلاب بورژوازی دموکراتیک بصورت مرحله ای برای نیل به انقلاب سوسیالیستی در میآید . پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر این حکم لنین بر اساس تائید های مکرر خود و عمل در مورد انقلابهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی عصر ماضی میکند .

بنابراین دید میشود که مرحله بندی انقلاب از دیدگاه طبقه کارگر فقط در ارتباط با انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود و زیرا رسالت تاریخی طبقه کارگر برانداختن سیستم سرمایه داری و بطور کلی پایسان دادن پیرگرفته بهره کشی انسان از انسان دیگر است . امری که جز با پیروزی انقلاب سوسیالیستی میسر نیست . لذا بدیهی است هنگامیکه انقلاب دموکراتیک با سرکردگی طبقه کارگر پیروز میگردد نمیتواند هدفش

استقرار مناسبات تولید سرمایه داری باشد . ولی چون در دوران معاصر یکی از تضاد های اساسی جوامع کشورهای نظیر ایران عبارت از تضاد خلق با امپریالیسم و سیاست نواستعماری آن یعنی علیه سرمایه داری انحصار بخارجی است و انجام وظایف دموکراتیک انقلاب یعنی برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و انجام اصلاح عمیق ارضی بسود دهقانان و حل مسئله ملی و دموکراتیزه کردن حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشور و بدون کوتاه ساختن دست تا راجر امپریالیسم از منابع طبیعی و اقتصاد کشورهای داخل آن میسر نیست و خصلت اساسی این مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است . ولی در روزگار ما انقلاب ملی و دموکراتیک باید علیه همان دشمنی برخیزد که در انقلاب سوسیالیستی در برابر پروتلار یا قرار دارد (سرمایه داری امپریالیستی و عمال داخلی آن) . بنابراین در شرایطی که در وقوع انقلاب چنان بهم نزدیک میشوند که دشمن اصلی آنها یکی است و هم نیروی محرک و رهبری کننده هر دو آنها طبقه کارگر است و مبارز برای نیل به هدفهای دموکراتیک میتوانند بمقام تحول سوسیالیستی اوج یابند و بجای آنکه با وقوع و انقلاب متمایز و متعاقب هم ملازمه داشته باشد بصورت دو مرحله از روند انقلابی واحدی درآید و باصطلاح لنین انقلاب دموکراتیک و طرازترین واحد انقلاب سوسیالیستی رشد پذیرد .

البته این واقعیت نافی وظایف مشخص مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک نیست و نباید چنین تصور کرد که چون انقلاب با سرکردگی طبقه کارگر پیروز شده و وظایفی که ناشی از مشخصات عینی جامعه متضاد های درونی آن هستند منتفی گردیده است و نمیتوان از انجام آن سر باز زد . بعکس انجام هر چه پیگیر تر و عمیق ترین وظایف زمینه واقعی تحول سوسیالیستی جامعه را فراهم میآید و گداریه مرحله انقسلاب سوسیالیستی را تسریع میکند . در دوران ما شرایط عینی مساعد بین المللی برای تحول سریع انقلاب از مرحله دموکراتیک به مرحله سوسیالیستی روز بروز گسترده تر میشود . بهمین جهت است که نقش عامل نهانی انقلاب پیش از پیش بالا میروند و مسئولیت تاریخی احزاب طبقه کارگر در تعیین سیاست درست انقلابی افزایش می یابد .

بنابراین آنچه گذشت مسلم است که هیچ انقلاب بخودی خود و جدا از مجموع شرایط مشخص دوران تحول اجتماعی نمیتواند بصورت " مرحله ای " در تکامل عموماً اجتماعی تلقی گردد و زیر اعلاوه بر آنکه هیچ رویدادی نمیتواند در عین حال وقتی نفسه هم " مقصد " و هم " مرحله ای " برای نیل بآن مقصد باشد و اصولاً صرف " مرحله بودن " خود وجود تحول بنیادی و نیل به مقصد انقلابی بالاتری را مفروض میدارد و لذا فقط در مقام مقایسه با آنست که میتواند خصلت " مرحله ای " بدست آورد . نظر باینکه برای طبقه کارگر این " مقصد برتر انقلابی " عبارت از انقلاب سوسیالیستی است و چون مضمون اساسی دوران معاصر نیز گداریه سرمایه داری به سوسیالیسم است لذا همه حرکات انقلابی لزوماً با انقلاب سوسیالیستی سنجیده میشوند و برای طبقه کارگر بصورت مرحله ای برای نیل بدان مقصد نهایی بحساب میآید .

باتوجه به توضیحات فوق تفاوت میان " مرحله انقلاب " و مدارج و دوره های اعتلا و فروکش جنبش انقلابی آن بخوبی دید میشود . در حالیکه " مرحله انقلاب " به روند تمام انقلاب معینی اطلاق میشود و که در مقام مقایسه با انقلاب اجتماعی دیگر از لحاظ درجه پیشرفت تاریخی سنجیده شده است و در مدارج جنبش انقلابی عبارت از مرحله های تکامل همان روند انقلابی واحدی هستند که در جریان است و لذا باطبی شدن هر یک از این مدارج هنوز انقلاب رخ نداده بلکه فقط جز یا اجزای آن روند انقلاب مشخص انجام شده است .

خلاصه کنیم :

۱ - در دوران تاریخی معاصر (دوران گداریه سرمایه داری به سوسیالیسم) انقلابهای

د موکراتیک ، ام از آنها که جنبه رهائی بخش ملی دارند و دشمن بیرون آمدن از یوغ استعمار و کسب حاکمیت ملی است و آنها که علیه سلطه انحصارهای سرمایه داری ، علیه فاشیسم و رژیمهای ترور و اختناق بنظرو استقرارد موکراسی انجام میشوند نیز همه آنها که مصلحت ضد نفوذالی و ضد امپریالیستی آمیخته ای کسب کرده اند از جهت وظیفه تاریخی خود مرحله ای از انقلاب سوسیالیستی بشمار میروند .

۲ - این قبیل انقلابها اگر بخواهند به اجرا وظایف خود نائل گردند باید هم از لحاظ مضمون خود وهم از جهت نیروهای محرکه شان (توده های وسیع خلق پیروزه کارگران و دهقانان) خلصت د موکراتیک و ملی داشته باشند .

۳ - در صورتیکه انقلاب ملی و د موکراتیک بسرکردگی طبقه کارگر پیروزند ، باشد آنگاه ممکن است انجام وظایف سوسیالیستی مستلزم وقوع قیام انقلابی مشخص دیگری نباشد بلکه بصورت مرحله بعدی روند انقلابی واحد درآید . بنابراین مرحله بندی انقلاب از دیدگاه طبقه کارگر فقط در ارتباط با انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود .

۴ - هر انقلاب در روند تحول و اعتلا خود دوره های معین تشکیل و آمادگی را میبیماید که مدارج همان انقلاب واحد هستند و لذا باید مفهوم مرحله که در مورد ارتباط و سنجش در انقلاب اجتماعی باید یکدیگر مطرح میشود تفاوت اساسی دارد .

۵ - تئوری لنینی تبدیل وان دادن انقلاب د موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و انجام وظایف د وانقلاب در جریان پایه عمل انقلابی واحد ، در عین اینکه در مورد انقلابهای د موکراتیک دورانها صدق میکند بمعنای آن نیست که اولاً گویا این تبدیل جنبه ناگزیر و اجتناب ناپذیر دارد ، بلکه فقط باین معنی است که اگر انقلاب با سرکردگی طبقه کارگر سامان برسد در شرایط مساعد داخلی و بین المللی میتواند به انقلاب سوسیالیستی بدل گردد و ثانیاً امکان این تبدیل به هیچوجه بمعنای تغییر در وظایف مرحله ای انقلاب نیست .

اکنون در پروتوین مقدمات به بنیتم جامعه ایران درکد امهرجله از انقلاب اجتماعی قرار دارد . نخستین ضابطه برای یافتن پاسخ درست باین سؤال عبارت از شناخت سطح کنونی رشد اقتصاد ایران و مشخصات عمده جامعه آنست .

ایران کشور رو رشد یابنده ای است که در آن شیوه تولید سرمایه داری با آنکه نسبتاً سریع گسترش مییابد و آنکه هنوز در مرحله عرصه بصورت شیوه تولید متفوق درآید باشد . در جنب بسط و تکامل واحد های اقتصادی سرمایه داری و با وجود تزلزل پایه های نفوذالیسم هنوز تولید بر مبنای شیوه های پیش از سرمایه داری پیروزه در بخش اعظم روستای ایران حاکم است . بهین جهت جامعه ایسیران جامعه ایست که جهت تحول کنونی آن بسوی مناسبات تولید سرمایه داری است ولی سطح و درجه رشد آن هنوز باندازه ای نیست که بتوان این شیوه تولید را حاکم بر سراسر اقتصاد کشور دانست . برتری سهم محمولات کشاورزی و صنایع استخراجی (نفت و معادن) بر صنایع تبدیلی (به ترتیب در حدود ۶۱ و ۱۱٪ از تولید ناخالص داخلی) ، بالا بودن سهم رشته های صنایع صرعی پیروزه صنایع غذایی و بافندگی نسبت به صنایع سنگین در مجموع محصولات صنعتی تبدیلی و بقا تشکیل دهنده ای کشاورزی و وجود شیوه های تولید پیش از سرمایه داری و بالنتیجه عقب ماندگی شدید روستای ایران که بیش از نیمی از اهالی کشور را در بر میگیرد ، کمبود نسبی تعداد کارگران تخصص ، بالا بودن سطح بیسواد و غیره .

باززترین علامت واپس ماندگی جامعه ایران بشمار میروند .

بزرگی رشد سرمایه داری در کشور ما آنست که در وابستگی با سرمایه داری انحصاری خارجی و هم پیوندی با سرمایه تم جهانی سرمایه داری تحقق میپذیرد . در آمیزی سرمایه های داخلی (اعم از دولتی و خصوصی) با سرمایه های انحصارات خارجی چه در صنایع استخراجی و تبدیلی و چه در کشاورزی و در رشته های مالی و بانکی ، استیلای انحصارهای امپریالیستی بر صنعت نفت که ۳۷٪ از تولید ناخالص سالانه را تشکیل میدهد ، تسلط کالاها و سرمایه های خارجی بر بازار داخلی و مبادلات آن (بیش از یک چهارم سرمایه گذارین با مصرف وارد کردن مواد و وسائل تولید از کشورهای سرمایه داری میروند) و غیره نشان دهنده این واقعیت است که سرمایه داری ایران هم از لحاظ تولید صنعتی وهم از جهت بازارد داخلی و مبادلات بین المللی شدیداً وابسته به سرمایه داری انحصاری خارجی است و در ره پیوندی با سیستم اقتصادی جهان امپریالیستی رشد ناموزون و ناهنجاری دارد که بطور عمده در جهت منافع انحصارهای خارجی و بخش معینی از پروژواری بزرگ داخلی بشا به شریک و دستیار امپریالیسم سیسر میکند .

ناهنجاری رشد سرمایه داری از یکسو موجب شده است که شیوه تولید سرمایه داری پیروزه در تولید صنعتی با سرعت در تهران و برخی از نقاط غربی و جنوبی ایران نمودنماید و از سوی دیگر امکان داده است شیوه های تولید و استثمار پیش از سرمایه داری در بخش بزرگی از کشور (پیروزه نواحی خراسان و جنوب خاوری) نگاهداری شود . بهین جهت نه تنها تولید صنعتی بشیوه سرمایه داری بنام کوچکی کشور و همه رشته ها سرایت نکرده است بلکه هنوز بقایای مناسبات کهنه در روستای ایران باقی مانده و باین نوع استثمار نفوذالی با بهره کنی زمینداران بزرگ و شرکتیهای بزرگ کشاورزی و دامپروری ، که بیش از پیش بشیوه سرمایه داری انجا میگیرند در آمیخته است . بنابراین تضاد عمده دیگر جامعه کنونی ایران که بعمل واقعی خود نرسیده عبارت از تضادی است که قشرهای وسیعی از دهقانان را در برابر اربابان و زمینداران بزرگ و بقایای مناسبات کهنه قرار میدهد .

اگرچه بارشد سرمایه داری در شهر و ایران طبقه کارگر نیز از لحاظ کم و کیفی رشد نسبتاً قابل توجهی یافته است ، و بهر آن رفته رفته تضاد میان سرمایه و کار اهمیت بزرگتری در جامعه ایران کسب میکند لیکن نسبت بد تضاد پیشگفته (تضاد خلق با امپریالیسم و تضاد توده های وسیع دهقانی با بقایای مناسبات نفوذالی و زمینداران بزرگ) جنبه فرعی دارد . همچنین است تضاد میان خلقهای مختلف ایران از یکسو و سیاست مبشئی بر ستم ملی و لذا ضد د موکراتیک هیئت حاکمه ایران . بنابراین انقلابی که در پیش است ، برای آنکه بتواند یک تحول بنیادی در جامعه ایران بوجود آورد و بنحویکه " عرصه های مختلف زندگی را در برگیرد و آنرا در جهت منافع خلق دگرگون کند " وظیفه دارد که نسبت بد تضاد عمده جامعه ما را بطور قطع حل نماید یعنی دست انحصارهای امپریالیستی را از منایح طبیعی و حیات اقتصادی کشور کوتاه کند ، یا بعبارت دیگر استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران را تأمین نماید . و از سوی دیگر بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری را ریشه کن نماید .

بدین جهت حل تضاد های عمده جامعه ما باید موکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور پیروند نسلی گسستی دارد و این امر مستلزم واژگون ساختن سلطنت مطلقه ، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داری بزرگ و وابسته و زمینداری بزرگ و استقرار جمهوری ملی و د موکراتیک است . در واقع هرگاه " تضاد های جامعه با سلطنت مطلقه است که با استقرار رژیم پلیسی ترور و اختناق از سبب فعالیت خلق و آزاد بیهای د موکراتیک با خشونت تمام جلوگیری میکند و از اینراه میکوشد تا به تنه با نظام فرتوت شاهنشاهی را حفظ نماید بلکه منافع غارتگرانه انحصارهای امپریالیستی و سرمایه داری بزرگ

و پروگرامیک وابسته را بر زبان همه طبقات و قشرهای ملی و موکراتیک جامعه ایران (کارگران و دهقانان خرد، پروروزی شهر و روشنفکران میهن پرست و ترقیخواه و قشرهای ملی پروروزی) در برابر جنبش خلق تأمین نماید.

تردید نیست که دو موکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور تأمین آزادیهای موکراتیک هم مصالح کنونی و بلاواسطه پرولتاریا تطبیق دارد و هم برای مبارزه آن طبقه در راه نیل به سوسیالیسم دارای اهمیت درجه اول است.

تشخیص عمده بودن تضادهای مذکور و قرار گرفتن حل آنها در دستور مقدم جامعه ایران مضمون مرحله کنونی انقلاب و خصلت ملی و موکراتیک آنرا نشان میدهد.

تا زمانیکه وظائف این مرحله انجام نیافته است مسلماً زمینه برای گذار به مرحله انقلاب سوسیالیستی آماده نیست. در واقع در شرایط کنونی جامعه ایران حتی در صورتیکه طبقه کارگر بتواند سرکردگی انقلاب اجتماعی را در دست بگیرد و آنرا به پیروزی برساند انقلاب ملی و موکراتیک خصلت پروروزی خود را از دست نمیدهد بمعنای پایان دادن به سرمایه داری نیست و بقول لنین "در بهترین حالات میتواند تقسیم بندی اساسی جدیدی را در مالکیت ارضی بنفع دهقانان عملی نماید. دو موکراتیسم پیگیر کارگزاران و حتی جمهوری را عملی سازد. تمام خصوصیات اسارت آور آسیای رانه فقط از زندگی دهات بلکه از زندگی کارخانه‌ها نیز ریشه کن کند. به بهبود جدی وضعیت کارگران و ارتقاء سطح رفاه داری آنان بپردازد... یک چنین پیروزی هنوز هیچوجه انقلاب پروروزی ما را به انقلاب سوسیالیستی نخواهد رساند. انقلاب موکراتیک مستقیماً از قالب مناسبات اجتماعی - اقتصادی پروروزی خارج نخواهد شد..."

آنها که یا از راه خویش بینی های ساده لوحانه و یا پندارهای چپ روانه و صرف سرکردگی پرولتاریا را در انقلاب اجتماعی با انقلاب سوسیالیستی یکی میکنند در واقع خصلت و مضمون انقلاب را با پیروی محروک آن اشتباه میکنند و گمان میبرند که برای انجام انقلاب سوسیالیستی کافی است که طبقه کارگر در پیشاپیش تیار بماند. قرار گیرد تا یکباره جامعه بایک جنبش معجزه آسا از راه مراحل تحول ارتقاء خود بیک نهیب وارد مرحله سوسیالیستی گردد. در حقیقت اینان نغمتهای خالص انقلاب را با پیروی محروک آن اشتباه میکنند بلکه انجام وظائف انقلاب را با پیروزی انقلاب یکی میسازند و گمان میبرند بحضرت اینکه طبقه کارگر سرکردگی خود انقلاب اجتماعی را بشهرساند و انقلاب سوسیالیستی انجام شده است.

تازه اینان فراموش میکنند که سرکردگی طبقه کارگر پروروزی آن در پیشاپیش نیروهای انقلابی خلق و تبدیل انقلاب ملی و موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی خود نخستین شرط به وجود درجه معینی از رشد آگاهی طبقاتی، آموزش سیاسی و سازمان یابی و آمادگی طبقه کارگر است. درست است که در دوران کنونی همه حرکات انقلابی جهان از لحاظ بین المللی در محیطی انجام میگیرند که قدرت طبقه کارگر در مقیاس جهانی به صورت قابل تعیین کننده درآمده و لذا تبدیل انقلابهای موکراتیک ملی به انقلاب سوسیالیستی بمراتب آسان تر و سریع تر از گذشته است. ولی با اینهمه مسلم است که حرکت انقلابی هر کشور نخستین تابع مبارزه طبقاتی درون کشور و وضع جنبش خلق و درجه آگاهی طبقاتی و سیاسی پرولتاریا و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش است.

با اینکه طی ۲۰ سال اخیر طبقه کارگر ایران هم از لحاظ کمی و هم از جهت کیفی رشد سریعی یافته است معذرت که عقب افتادگی عمومی کشور از یکسو و منشاء دهقانی اکثر کارگران تازه وارد و سیاست چپل پرور و ضد کارگری رژیم ترور و اختناق نغمتهای اتحاد میهن از رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر جلوگیری نموده است بلکه آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران را از دوران پیش از کودتای ۲۸ مرداد نیز پایین تر آورده است.

لنین و آثار منتخبه زبان فارسی، جلد اول (قسمت دوم) صفحات ۲۰ و ۲۱. و کتابک سوسیال دموکراسی در انقلاب موکراتیک.

اما این نکته نیز مسلم است که هرگاه پرولتاریای کشور ما بتواند سرکردگی انقلاب ملی و موکراتیک را بدست گیرد و قدرت حکومت انقلابی را بدستی در راه آماده ساختن زمینه های مادی و معنوی انقلاب سوسیالیستی بکار برد آنگاه با ارضاع مساعدی که در جهان کنونی بوجود آمده امکان اینکه جامعه ایران درجه سرحتری در درجه سوسیالیستی برسد فراهم گشته است. سنگبری سوسیالیستی کسه برنامه حزب بود. ایران برای حکومت ناشی از انقلاب ملی و موکراتیک قائل شده بر پایه همین واقعیت است. برنامه تصریح میکند:

"سرنوشت نهائی انقلاب ملی و موکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آنرا بسوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود میداند که با تمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و موکراتیک ایران مبارز کند. بنابراین آنچه ذکر شد روشن است که برنامه حزب بود. ایران نه از جهت اینکه گویا میخواهد انقلاب سوسیالیستی را بنا بر انداز و یا چیزی به ارتجاع ایران قرض دهد و انقلاب ایران را در مرحله ملسی و موکراتیک تلقی نموده است. چنانکه تجربه انقلابهایی که طی سالهای پس از جنگ جهانی دوم در عدو ای از کشورهای جهان سرکردگی طبقه کارگر انجام شده (کشورهای اروپای شرقی، چین، کوبا ویت نام، لائوس، آنگولا، موزامبیک) نشان میدهد برای آنکه انقلاب سوسیالیستی تحقق یابد تنها کافی نیست که پرولتاریا سرکردگی حرکت انقلابی را در دست داشته باشد. علاوه بر آن فراهم گشتن یک سلسله شرایط عینی و ذهنی لازمست که بر حسب سطح رشد جامعه و شرایط مساعد بین المللی ستانم زمان کمابیش کوتاهی است. از سوی دیگر چنانکه نمود شد این خود ویژگیهای جامعه کنونی ایران است که مرحله انقلاب آنرا تعیین میکند نه از راه حزب و گروه یا طبقه معینی از جامعه.

اگر چه وقت شود پنداشتن اینکه گویا هم اکنون جامعه ایران در آستانه انقلاب سوسیالیستی قرار دارد در واقع بمعنای آنست که ادعاهای رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک شاه را درباره انجام یک تحول بنیادی بوسیله آن با اصطلاح "انقلاب شاهمیلت" درست تلقی کنیم و برای اصلاحات شاهانه و آنچه اچنان آثار معجزه آسائی قائل شویم که جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال ایران را در مدت چند سال آمیسم با وجود نفوذ و استیلای سرمایه داری انحصاری امپریالیستی به آستانه انقلاب سوسیالیستی رسانده است. برای تحکیم استدلال یکبار دیگر به اثر جاودان لنین "د کتابک سوسیال دموکراسی در انقلاب موکراتیک" مراجعه میکنیم. لنین در پولیتیک که با منضمین حزب سوسیال دموکرات روسیه و واداران قطعنامه "کفران" این گروه در این اثر خود نموده است با صراحت و روشنی تمام انحرافات چپ روانه را در مورد مرحله انقلاب و وظائف ناشی از آن بدینسان افشاء میکند (صفحه ۲۱ و ترجمه فارسی آثار لنین، جلد اول، قسمت دوم):

"با لاخره دست کم میبایست که وقتی قطعنامه (قاعنامه حزب) حکومت انقلابی موقت را موظف بعملی ساختن برنامه حداقلی مینماید و بدین طریق افکار بی معنی نیمه انارشیستی را درباره اجرائی بید رنگ برنامه حد اکثری دست آوردن قدرت برای انجام انقلاب سوسیالیستی بدور میاندازد. سطح فعلی تکامل اقتصادی روسیه (شرط ایزکیف) و سطح فعلی آگاهی و تشکل توده های سوسیالیستی پرولتاریا (شرط سویرزکیف) که ارتباط لاینفکی با شرط ایزکیف دارد) آزادی تام و نفوذی طبقه کارگر را غیر ممکن میسازد. فقط اشخاص کاملاً جاهل ممکن است جنبه پروروزی تحول موکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر دور دارند و فقط خوش بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدفهای سوسیالیسم و شیوه های اجرای آن هنوز تا چه اندازه کم است. ولی ما سه

یقین داریم کمآزادی کارگران فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد. بدون آگاهی و تشکل خود مبرا بدون آماد نمودن و پرورش آنها از مبارزه طبقاتی آشکار برسد تمام پرورازی، کوچکترین سخنی در باره انقلاب سوسیالیستی نمیتواند در میان باشد. و در پاسخ اعتراضات آنارشیستی مبنی بر اینکه گویا انقلاب سوسیالیستی را به تصویق میاندازیم خواهیم گفت: ما آنرا تصویق نمی‌اندازیم بلکه با انگانه و سلیسکن و اینگونه راه صحیح، یعنی از همان راه جمهوری دموکراتیک نخستین گام را بسوی آن پسر میداریم. کسی که بخواد از راه دیگری سواد دموکراتیک سیاسی بسوی سوسیالیسم برود مسلماً چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بین معنی و مرجعانه ای خواهد رسید. اگر کارگران در موقع خود از ما بپرسند: چرا ما نباید برنامه حد اکثر را اجرا کنیم؟ ما در پاسخ متذکر خواهیم شد خود ملاحظه فرمائید که دارای تمایلات دموکراتیک، هستند هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند. هنوز تضاد های طبقاتی نضج نگرفته است و هنوز پرولتاریا متشکل نشده است. صد هزار کارگر در تمام روسیه متشکل گنید بعینهم! حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین میلیونها کارگر تصمیم دهید بعینهم! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات: پرسرود اولی تو خالی آنارشیستی اکتانورزید - انوقت فوراً خواهید دید که عملی کردن این تشکل و وسط این فرهنگ منوط است با اجرای هر چه کمالات اصلاحات دموکراتیک. بعینهم جهت است که حزب توده ایران لازم دانسته است نکته ذیل را نیز در برنامه خود تصریح نماید: "تأمین سرکردگی طبقه کارگر تنها به اراده این طبقه و خواست حزب وی مربوط نیست. علاوه بر صحت رهبری حزب طبقه کارگر تجربه خود توده و نیز شرط است تا این سرکردگی طبقه کارگر تحقق یابد. لذا در همین حال که حزب ما برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک مبارزه میکند. آنرا شرط وحدت عمل و اتحاد خود با دیگر نیروها می‌داند و دموکراتیک قرار نمیدهد".

گمان می‌رود تصریحات برنامه حزب توده ایران توضیحات ما و این احکام انهنی لاقبل برای کسانی که از روی حسن نیت در مورد حکم برنامه حزب ما در باره مرحله کنونی انقلاب ایران تکیه میکنند کافی باشد. ولی در برابر آنها که در هر حال و احوال از جمله هجوم بمواضع حزب توده ایران برای خود حرفه ای ساخته اند نیازی به استدلال نیست زیرا آنجا که منطبق حکومت نکند عرصه مخالطه و فرض گذرد است و در چنین محیطی اقاره دلیل و برهان عرض خود بردن و زحمت خویش داشتن است.

در اوضاع و احوال کنونی که جنب و جوش درون جامعه ایران در بران جدیدی از اعتلاء جنبش دموکراتیک، خلق رانید میدهد. اهمیت تکیه بر شعار مبارزه در راه استقرار آزادی پهلای دموکراتیک در تنها از لحاظ اتحاد نیروهای آزاد پخواه و همین پرست و کامیابی در نبرد یکم اکنون بار هم حکومت مطلقه در جهان است اهمیت بسنج کننده دارد. بلکه از لحاظ استراتژیک و پیشرفت روند مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک و اجده اهمیت اساسی سازمان دهند است.

ایجان جبهه ضد دیگتاتوری شرط اساسی بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

تکیه بر روی عبارات از نویسند مقاله است.



صد سال از انتشار

«آنتی دورینگ» میگذرد

(۱۹۷۸-۱۸۷۸)

نور این دیدمان اتفاقاً زمانی تابیدن گرفت که در افق سیاسی ابرهای سپاه طوفانی پدید شد (فرانتس مرننگ)

در سال جاری یک سده تمام از انتشار «آنتی دورینگ» یک از مهمترین آثار کلاسیک مارکسیسم میگذرد. حزب ما همواره است بناسبت این تاریخ مهم، ترجمه این اثر برجسته را به زبان فارسی در دسترس خواستاران فراوان آن قرار دهد و همین سناست یکی از ترجمان آزموه حزبی هم اکنون سرگرم تدارک ترجمه دقیق و بیخس از این اثر است. تا بدینسان نقش مهم دیگری در ترجمه آثار کلاسیک مارکسیستی بفارسی بر طرف گردد.

«آنتی دورینگ» کوتاه شد و نام اصلی کتاب است. نام اصلی چنین است: «آقای اوگن دورینگ علم را در گروگن میکند». این عنوان تعریف آمیز اشاره بدعاوی پرسرود ای دورینگ است که گویا کشفیات زیرورکننده ای در جهان بینی و علوم کرده است.

اوگن دورینگ (متولد سال ۱۸۳۳ - متوفی سال ۱۹۲۱) در دوران انتشار اثر معروف انگلس خود دانشگاه جوانی بود که بانگارش چند کتاب مانند «دوره فلسفه» (۱۸۷۵) و «دوره اقتصاد ملی و اجتماعی» (۱۸۷۶) و «تاریخ انتقادی اقتصاد ملی و سوسیالیسم» (۱۸۷۵) نامش بر سر زبانها افتاد بود. هدف دورینگ این بوده که با اختراع سوسیالیسم دروغین بررسی در مقابل نفوذ

در باره آنتی دورینگ مؤلفه این مقاله در گذشته معرفی نامه ای در مجله «پیکار» (دوره جدید) با شماره ۱۰ کوکشیار نشر داد. این مقاله جز سلسله مقالاتی بود که برای معرفی مهمترین آثار کلاسیک مارکسیستی نگاشته بود و بعد از درج جزو ای بنام «معرفی برخی آثار برگزیده مارکس و انگلس و لنین جداگانه بجای رسید. در حالیکه مقاله ما میبرد مکتوبه است. مختصری از محتوی کتاب را نیز بیان دارد. در اینجا با تفصیل بیشتری تنها به ذکر تاریخ پیدایش آنتی دورینگ، اکتانورزید، ایم و نیز اما اکنون در آستانه آن هستیم که ترجمه کتاب در دسترس پارسی زبانان قرار گیرد. چیزی که در مقاله ما میبرد فقط آرزو شد بود.

روزافزون مارکسیسم سدی ایجاد کند و سوسیالیسم را شاخه ای از "اصلی عام عدالت" جلوه دهد و رسالت پرولتاریا و ضرورت تاریخی پیدایش سوسیالیسم از تکامل اقتصاد ای جامعه را بشکند.

انتقاد رجریان این سالها، بر اثر اتحاد دو گروه "طرفداران سال" و "گروه ایزه ناخ" حزب سوسیال دموکرات آلمان پایه ریزی وجود نهاد بود. این حزب، که در آن صاحب نظران خود را پرورزوارخته داشتند و با سانی میتوانست در جاده های نظری و سیاسی نادرستی سیر کند و این در هم اندیشی حتی دانشگاه انقلابیون اصلی مانند لیکشت و پپل نیز میشد. بویژه آنکه برخی ها نظریات اوپکن در رینگ را، که با فضل فروش پرده ها هوشی همراه بود، سخت جدی گرفته و آنرا حتی در صفوف حزب اشاعه میدادند. از جمله یکی از افراد سرشناس حزب نوبنیاد سوسیال دموکرات آلمان بنام "مست" (I. Most) به دورینگ گرای فعالی بدل شده بود و اندیشه های او را در صفوف حزب اشاعه میداد. بعد از مگروهی از دانشجویان و بخشی از کارگزارانی که بقول مارکس پیشه کارگری را رها کرده و بدنبال تئوری رفته بودند و لذت ابراهیم لیمان می پیوستند تحت تأثیر دورینگ قرار گرفتند. ویلهلم لیکشت از دوستان کهن رزی مارکس و انگلس (پدر کارل لیکشت) برای جلوگیری از رخنه بیشتر منطبقه های اوپکن در رینگ، به دست کسانی مانند مست، به فریدریش انگلس مراجعه کرد و از وی خواهش نمود، با این نظریات، که او را از لحاظ علمی و نظری مقابله کند. انگلس نیز، با وجود گرایش او از قباله شخصی یا دورینگ، داشت (زیرا وی از جهت شخصی مرد در خود ترجیح می یافت) بخاطر ضرورت جاد اجتماعی و سیاسی مسئله، بر آن شد که با این مبدع نوظهور وارد مناظره شود. حزب را از خطر جدید نظریات دورینگ سوسیالیسم محفوظ دارد. بدین ترتیب اثر معروف انگلس، که از نظر شکل خود، یاد رده سرشار از مضمون و در عین حال آراسته به مباحثی است که جهان بینی مارکسیستی عرضه داشته و حتی کرده و آنرا بحق میتوان چنگک جامع دانست مارکسیستی خوانده، بوجود آمد. زبان انگلس در این اثر جابجا طنزهای شیوایی که بر بلاغت مطالب میافزاید، همراه است. رده انگلس در واقع کار دورینگ را ساخت و در پایان انتشار مقالات خود انگلس به لیکشت نوشت: "میل دارم امیدوار باشم که دورینگ گراشی در چهار شکست کامل شد و این کار خاتمه یافت."

نظریات فلسفی اوپکن در رینگ التقاطی بود از ماتریالیسم عامیانه، پوزیتیویسم اوگوست کنت (Auguste Comte) فیلسوف فرانسوی (که تنها "علوم مثبت" را دارای ارزش معرفتی میدانست و نقش فلسفه را بیکل انکار میکرد) و پاره ای اندیشه های ایدئالیستی و ولی دورینگ این التقاط را یک شیوه تفکر جدید "میشمرد که بوسیله او کشف شده است. دورینگ بر بنیاد این اندیشه های التقاطی چنانکه در پیش نیز یاد کردیم، تئوری "سوسیالیستی" خاص خود را نیز که یکی از اشکال و انواع سوسیالیسم خود، پرورزواتی است، عرضه داشته و بویژه با گستاخی و حرارتی تمام با مارکسیسم تاختن آورد. سرشت واقعی اندیشه های دورینگ را سنوشت آنی آن خوب برملا میکند: دورینگ ۸۸ سال عمر کرد و در ۱۹۲۱ درگذشت و در سالهای اخیر زندگی به اندیشه های "یهودی، ستیزی" (آنتی یهویسم) و "نژاد گراشی" (راسیسم) روی آورده بود. اثر انتقاد انگلس این نقش را ایفا کرد که دورینگ را از عرصه جلوه گرایی تاریخی "سوسیالیستی" بالمزه بیرون راند و نقابش را برای همیشه درید.

برای ما اثر "آنتی دورینگ" از جهت مقابله با افکار اوپکن در رینگ دانشگاه آلمان امروز آلمان نیست که قابل تسوچه است. جهت شخصی قضیه برای انگلس نیز مطرح نبود و آن اندازه ای هم کسی نمیتوانست در اثر فعالیت "دورینگ گرایان" به صدمتین باشد. خیلی زود اهمیت و فعلیتش زائل شد. برای ما اثر "آنتی دورینگ" بعنوان سند معتبر آموزش مارکسیستی دارای منزلتی انکارناپذیر است. این اثر ترانزانتی تکاملی آموزش مارکس و انگلس طی سی سال قبل از تالیف آنست. در این اثر جابجا، سه گانه

آموزش مارکسیستی یعنی: ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، اقتصاد سیاسی و تئوری کمونیسم علمی به قلم اندیشه رری بزرگوار مانند انگلس عرضه شده. انگلس از ۱۸۷۶ کار خود را بر روی آنتی دورینگ آغاز کرد و دستنویس کتاب را مرتباً از نظر مارکس میگردانید و فصل دوم "بخش اقتصادی" کتاب تحت عنوان "نکاتی درباره تاریخ علم اقتصاد" بوسیله خود مارکس نگاشته شده است. بیهوده نیست که لنین میگوید کتاب آنتی دورینگ باید به "کتاب بالینی" و همدم هر کارگر آگاه بدل شود. لنین در توصیف این اثر تصریح میکند که: "در این اثر مهمترین مسائل فلسفه، طبیعت شناسی و علوم اجتماعی تحلیل شده است. این کتابی است بحدی شکفت آورده پر مضمون و آموزنده" (تکه آزماست - لنین کلیات بروسی - چاپ چهارم - ج ۲ - ص ۱۱).

از اوایل سال ۱۸۷۷ تا اوایل سال ۱۸۷۸ آنتی دورینگ، بصورت مقالات مسلسل در روزنامه "فورورتن" (Vorwärts) که ارگان مرکزی و نشر افکار حزب سوسیال دموکرات آلمان بود انتشار یافت. دشمنان مارکسیسم از این سلسله مقالات، سخت بخشم آمدند و بنویسند خود دست به حمله متقابل زدند. در سال ۱۸۷۷ کنگره حزب سوسیال دموکرات تشکیل شد. دورینگ گرایان عضو حزب طلبیدند که از ادامه انتشار این سلسله مقالات در "فورورتن" خود داری شود. در سال ۱۸۷۸، "قانون فوق العاده" علیه سوسیالیست ها از طرف دولت آلمان تصویب شد. موافق این "قانون" کتاب "آنتی دورینگ" که در همان سال نشر یافته بود، در آلمان ممنوع گردید.

علی رغم همه این فشارها و ممنوعیت ها، نیاز جنبش انقلابی باین کتاب موجب شد که "آنتی دورینگ" حتی در حیات مؤلف بزرگ آن، سه بار چاپ برسد. یعنی در ۱۸۷۸ در لیبزیک، در ۱۸۸۶ در زوریخ و در ۱۸۹۴ در اشتوتگارت. اینها، این کتاب که پس از "سرمایه" اثر مارکس یکی از بزرگترین و معروفترین آثار کلاسیک جهان بینی مارکسیستی شمرده میشود، به اغلب زبانهای بزرگ جهان ترجمه شده و میلیونها انقلابی در مکتب آن آموخته برورده شده اند. خود مارکس درباره اهمیت تئوریک این اثر در نامه خود (۱۱ آوریل ۱۸۷۷) به "ب" برآه "مورخ مینویسد: "در واقع افرادی که دارای تحصیلات علمی هستند از احکام مثبتی است که انگلس در این کتاب آورد میتوانند بسی چیزها بدست آورند" (کلیات، ج ۲، ص ۴۵۹).

چنانکه یاد کردیم، آنتی دورینگ، بر حسب سه جز، اساسی مارکسیسم، به سه بخش یا کتاب جداگانه تقسیم شده است: فلسفه، اقتصاد، سوسیالیسم. هدف عمده و اساس کتاب تنها رد نظریات دورینگ نبود، برای اینکار جزوه کوچکی کافی بود. هدف و چنانکه خود انگلس تصریح میکند آن بود که رد نظریات دورینگ بهانه اثبات کرد، برای عرضه داشت مارکسیسم بشکل اثباتی. لذا هدف کتاب عبارتست از نبرد و دفاع بپیگیر از ماتریالیسم دیالکتیک و جهان عامیانه و جامع آن. این نبردی است که نه تنها در زمان انگلس، بلکه امروز نیز فعلیت و اهمیت جاد خود را حفظ کرده است. زیرا شیوه التقاطی، استفاده از احکام جداگانه و مصطلحات جداگانه مارکسیسم در داخل سیستم های شبه سوسیالیستی، سفسطامیز و تحریف، دردوران مانیزه تنها سخت متداول است، بلکه حتی بیکی از اسالیب ظریف مبارزه طبقاتی دشمنان پرولتاریا بدل شده است. لذا آنچه که انگلس در برابر خود نهاد، بود، یعنی دفاع از آن مارکسیسمی که در کلیه اجزا، خود بر بنیاد خارا این ماتریالیسم دیالکتیک، ترادارد و از خصالت التقاطی (کل جنبشی فاقد ارتباط مطالب از اینجا و آنجا) و تفاسات درونی اسلوبی و فکری میری است، برای مارکسیست های عصر مانیز بسی آموزنده است. در این زمینه لنین یاد آور میشود: "یا ماتریالیسمی که تا آخرین پیگیر است، و یاد روغ و درهم اندیشه های ناشی از ایدئالیسم فلسفی، چنین است، طرح مسئله در همه ابواب کتاب "آنتی دورینگ" (ج ۱۴ - ص ۲۲۳).

ماباحث وسیع کتاب را در اینجا تلخیص نمی کنیم زیرا این امر موجب تطویل آن می شود و یک بیان کوتاه و فشرده و هرگز نمیتواند منعکس کننده و غنا و ژرفای مطالب مختلف باشد . در این مورد باید از زبان مولوی گفت :

"گر بیزی بحر را در کوزه ای چند باشد قسمت یکروزه ای ؟"
ولی برای آنکه تصوری از مطالب متنوع مطروحه در "آنتی دورینگ" بدست دهیم برخی از مهمترین مواضع مورد بحث در این کتاب را بر می شمردیم : تاریخ تکامل فلسفه و اشکال آن و از آن جمله اشکال ماتریالیسم ، مسئله اساسی فلسفه ، اشکال مختلف منطق از منطق صوری و منطق دیالکتیک و قوانین منطق دیالکتیک ، ماده ، زمان ، مکان ، حرکت و اشکال آن ، پایه علمی تقسیم علوم بر اساس اشکال حرکت ، جبر و اختیار ، بی پایداری جسمناست ورد سفسطه های دورینگ در این زمینه و ارزیابی تئوری کانت درباره پیدایش جهان ، راصعرفت و تناسب بین حقیقت مطلق و حقیقت نسبی ، شعور زندگی و اهمیت تئوری دارین در مورد تکامل انواع ، نقش نفوس در تکامل جامعه ، نقش قهر در تاریخ ، کار سرمایه ، بهره زمین ، بررسی انتقادی تئوریهای اقتصادی ، تضاد اساسی جامعه سرمایه داری و حل آن ، رسالت تاریخی پرولتاریا ، مشخصات جامعه نوین سوسیالیستی از جهت حل تضاد بین شهر و ده و کاریدی و فکری ، مسئله خانواده ، غیره و غیره . همین فهرست ناقص نشان میدهد که آنتی دورینگ چه مسائلی مهمی که تا آن موقع مارکسیسم تنها اینجا و آنجا در آثار گوناگون بنیاد گزارا نش، به آنها پاسخ داده بود ، بشکل منظم و سیستماتیک جواب میداد و آموزش مارکسیستی را بصورت یک بیان مکمل علمی عرضه میداد . حتی برای بزرگترین همزمان مارکس و انگلس این امر تاریخی داشت و آنها بنا بر این آموزش دیدن شکل منظم و تفصیلی آشنائی نداشتند و رمواردی که پاسخ اصل مارکسیستی را بخواستار نمی دانستند و آسان بدام این و آن می افتادند . تنها مارکس و انگلس قادر بودند آموزش خود را از خطرات "التقاط" رها می بخشند ، زیرا اگر این شالوده ریزی محکم انجام نمی گرفت ، ای چه بسا مباحث بسا پاسخها و اصلاحیهائی پرمی شد که از جهت سرشت منطقی خود با مارکسیسم تضاد جلی یا خفی داشتند . تردیدی نیست که اقدام انگلس در این باره پاسخگویی به پانچوازشگفت تاریخی و گام بزرگی در راه تکامل تئوریه مارکسیسم محسوب میشد . ط

ملکصدی

فرخنده باد سالجشن هشتم مارس
روز همبستگی زنان و تشدید مبارزه آنان در راه
برابری حقوق ، استقلال ملی و صلح

برگزاری جشن هشتم مارس در جهان نزدیک به ۲۰ سال پیشینه دارد . سال ۱۹۱۰ هنگامی که کنفرانس جهانی زنان سوسیالیست ، در شهر کپنهاگ تشکیل بود ، کلاراستکین یکی از رهبران برجسته جنبش جهانی کارگری و از مبارزان نامدار جنبش زنان برای آزادی و برابری ، یک کنفرانس پیشنهاد کرد تا روز هشت مارس را بعنوان روز جهانی مبارزه برای حقوق زنان و روز جشن همبستگی و آزادی آنان اعلام نماید . از آن تاریخ تا کنون زنان تشرقی جهان و سازمانهای ملی و دموکراتیک زنان در سراسر جهان ، این روز را به عنوان همبستگی و تشدید مبارزه ، به عنوان جشن آزادی و برابری برگزار میکنند .
در همین مانعستین سالجشن های هشت مارس از سوی جمعیت پیک سعادت در وقت و جمعیت بهداری نسوان در تهران که به ترتیب در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۵ آغاز فعالیت کردند و حزب کمونیست ایران آنها را رهبری میکرد برگزار شد . بعد از آنکه پایهای دیکتاتوری سیاه رضا شاه در همین ماتحکم یافت جمعیت های فوق نیز مانند حزب کمونیست ایران از فعالیت علمی بازماندند و اعضا و رهبران آنها زندانی شدند . برگزاری علمی سالجشن هشتم مارس پس از تأسیس حزب توده ایران ، نخستین بار در سال ۱۳۲۲ از طرف تشکیلات دموکراتیک زنان ایران بود .

هشت مارس فرصتی است تا زنان مبارزه خود را برای حقوق برابر به برای تأمین آزادی و استقلال ملی صلح تشدید کنند . در جهان سوسیالیستی که زنان سالهاست به کسب حقوق برابر با مردان ناقل شده اند هفتم مارس به عنوان جشن برابری و نیز همبستگی با مبارزات زنان کشورهای سرمایه داری و در حال رشد ، برگزار میشود .

با آنکه زنان کشور ما سالهاست که به علت اشتقاق سیاه رژیم ، از برگزاری علمی این روز محروم ماندند ، و این هفتم مارس پیوسته برای آنان فرصتی برای تجدید پیمان بود و مکتوبیدند اند تا راهها و فرصتهای تازه مبارزه را بچینند ، مانند قیق شمارها همزمان تازه ای گرد آورند و در کنار برادران خود مبارزه برای رفع تبعیض آزادی و استقلال ملی صلح را تشدید کنند .

مسئله حقوق زنان و عهد مکررهای رژیم شاه ، در زمان پهلوی سیاه ، در روزهای اولی که گویا زنان ایران "آزاد" شده اند و بخشایند ، این آزادی " شاهنشاهان " پهلوی بوده اند که گویا نخست پهلوی پدر بارف حجاب از زنان زمینه پیشرفت اجتماعی آنها را فراهم ساخت و سپس پهلوی پسرین از "آزادگی" زنان ، حقوق سیاسی و اجتماعی کامل بانان "عطا" کرد . اما سرایای این ادعا دروغ و تخریف محض است . خاندان پهلوی نه تنها آزاد کننده زن ایرانی نبود ، بلکه طی بیش از نیم قرن پیشاپه ترمیزی راه پیشرفت و آزادی زنان را سد کرده است .
صدت سال پیش انقلاب کبیرا که برای نخستین بار در تاریخ بشری ، زنان بعضی عظیمی از جهان

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و زنجهای این نهاده و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .
درد آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مردم !

را ازیند بر دگی و استخبارهائی بخشید و در کلیه مرصعهای حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصاد میراثان راه گشود. رهائی کامل زنان در کشور اتحاد شوروی محرک نیروی برای گسترش مبارزات زنان در سراسر جهان شد. در ایران نیز زنان در طلب حقوق خود بجنب و جوش آمدند و جمعیت های زنان تشکیل شد و روزنامه های زنان انتشار یافت و حزب کمونیست ایران رهبری مبارزات جمعیت های مترقی زنان را بر عهده داشت. انگیزای رژیم سرسپرد رضا شاه و یک رژیم مترقی در ایران بر سر کار بود و میتوانست نفسا در گرونیهای عبق اجتماعی در میهن ما شود و راه را برای برابری حقوقی زنان بگشاید. اما متاسفانه چنین نشد و رضا شاه که پایتختی امپریالیسم انگلیس بحکومت رسیده بود و نعتی با حقوقی زنان و بلکه حقوقی تمام مردم ایران را لنگه مال کرد. اقدام چادری رضا شاه و برخلاف دعاوی در ایران " سرآغاز آزادی زنان " نبود و بلکه اقدامی بنظوررها ساختن نیروی کار زنان ازیند دستها گریز در امکان بهره گیری از این نیروی در بازار سرمایه بود. همچنانکه هم اکنون جذب زنان به پروسه تولید تنها با هدف تامین نیروی کار از زنان برای سرمایه داران انجام میگردد. شک نیست که اشتغال زنان در بازار کار علاوه بر تامین استقلال اقتصادی آنان و همگوشی افق فکری و اجتماعی شان کمک میده ولی این تمام طلب نیست. سرمایه داری و سوسیالیسم هر دو خواستار جلب زنان به پروسه تولید هستند. اما در سوسیالیسم بگفته نشن مسئله فقط این نیست که زن در تولید کار میکند یا نه و بلکه میزان بیشترین مسئله مطرح است که چگونه میان کار زن در تولید و وظائف بشا به هم سرور باید همساعتی برقرار شود. بدینجهت در نظام سرمایه داری که بسخن انگلیس " استفاده از کار زنان و کودکان نخستین کلام اوست " شرکت زن در پروسه تولید موجب سنگینی بار استثمار و در نظام سوسیالیستی آغازهای کامل اوست. در میهن ما نیز سلطنت خاندان پهلوی و زنان را طعمه استثمار سرمایه داری ساخت و بی آنکه گامی در راه آزاد عواقیسی آنان بردارد و پاسخ مبارزات حق طلبانه زنان ایران را بر رهبری حزب کمونیست و حزب تودا ایران همه جا با سر نیز و زندان داد.

واگداری حق رای بر زنان و تمدیل برخی از مواد ظالمانه حقوق مدنی یعنی تدوین قانون حمایت خانواده مکه بنهم خود ناقص است و فقط گامهای نااستواری در چارچوب رفورمهای بود که شاه برای نجات خود از بحران سیاسی - اقتصادی ۱۳۲۹-۳۰ بخصوص امپریالیسم انجام داد و این چند گام انگسان او را پیمانی " آزاد " زنان ایران نیست و نشانهاش در قفس مبارزات چندین دهساله زنان ایران برای برابری حقوق با مردان است. شرایط کار و زندگی اقتصاد مختلف زنان را در " عصر انقلاب " با ختصاص بررسی میکنیم تا عیارد عاوی پوچ رژیم روشن شود.

زنان کارگر محرومترین بر لطرها بنا بر آمارهای دولتی در بازار کار ایران در حدود ۱۳۱۰۰۰ نفر زن شاغل وجود دارد (۱). بیش از نیم میلیون نفر از این عدد زنان کارگر شاغل در صنایع شهری و روستایی هستند که بیشترین عدد را صنایع قالیبافی و نساجی و غذائی و پودهای جذب کرده است. با آنکه س و کسال پیش نخستین قانون کار ایران و برابری دستمزدها و دستمزدها تصویب کرد و قوانین بعدی نیز این اصل را پایه برقتند و کفرانهای کار در رساله های اخیر زیر فشار مبارزات طبقه کارگران این اصل را در قطعنامه های خود تکرار کردند. ولی دستمزدها زنان بختکنش در برابر کار مساوی عملا نصف تا یک سوم دستمزدها کارگران مرد است. در شرایط کوشی که دستمزدها کارگران بطور کلی هیچ تناسبی با نرخ تورم و گرانی هزینه زندگی ندارد و دستمزدها کارگران نیز چاره کم ناچیز تر است. عدد زیادی از کارگران زن و از جمله کارگران کارگاه های کوچک روزمزدند و حق استفاده از مرخصی با حقوق و بیمه و بازنشستگی را ندارند و از چندین سال

۱ - اطلاعات و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۶

زحمت و رنج و انباشتن جیب کارفرما باید سر خود گیرند و هیچگونه تائینی خانمشین شوند. زنان کارگر علاوه بر تحمل تبعیض اقتصادی و از شرایط کار نسبتا مساعد نیز بی بهره اند. در کارگاه خانه هامسد کدک وجود ندارد و سرنوشت کودکان خردسال مادران کارگر طی ساعات کار نامعلوم است. دولت ضد کارگری شاه گفتوانسته کارفرمایان را به ایجاد " مهد کودک " در کارگاه خانه ها وادار کند و بهبهانه رفع تبعیض از زنان و ماده ۱۷ قانون پیشین کار را کتار شانه برای زنان رابع میکرد و لغو نمود و تحت این عنوان که: " دلیل ندارد زنان ایران در قانون کار از سایر مردان محروم باشند و این " منست " را بر زنان نیز داد که کودکان خردسال خود را در منزل بخواهند و خود از ساعت ۲۲ شب تا ۶ صبح در کارخانه بکار مشغول شوند. علاوه بر این ارجاع کارهای سخت و خطرناک که حتی در قانون کار سال ۱۳۳۷ برای زنان ممنوع بود و اکنون مجاز اعلام شد بکارفرمایان سود جو و ولت نمایند و آنان در ستفان بازاست تا از نیروی کار زنان در کارهایی مانند کار در معدن زیرزمینی و کار در صنایع سنگین و در کشتارگاهها و غیره استفاده نمایند. رژیم دغلاک شاه این تخفیرات ارتجایی در قانون کار را بعنوان رفع تبعیض از زنان اعلام کرده است و در حالیکه هدف از شرکت زنان در پروسه تولید در شرایط واپس ماندگی کشور از ترقی است دانش و شکلی و با توجه به تفاوت نیروی جسمانی زن و مرد و وظائفی که بر عهده زن بعنوان " مادر " محول است و نباید این باشد که زن از نظر بازده و شرایط کار با مرد برابر باشد و بلکه باید به از میزان برداشت اختلاف وضع اقتصادی زن و مرد کمک کند و ستم بزن را بعلت این اختلاف تعدیل نماید. برابری بازده و کار زن و مرد فقط در شرایط محو تفاوت میان کار جسی و فکری و پیشرفت کامل علم و فن و یعنی در کمونسم میسر است.

زنان کارگر نخستین آماج بیکاری بعلت ازدواج و حاملگی و زایمان و بیماری هستند. کارفرمایان کارگاه صنعتی از زنان همه کارفرمایان سود جو و صر حاکم بود: " زن ها بیشتر مرخصی میخواهند و زنها کار سنگین نمیتوانند بکنند و زن ها ازدواج میکنند و اما مرد ها حامله نمیشوند و سالی چند بار مرخصی های استحقاقی و غیر استحقاقی لازم ندارند " (۲) و بدینسان سطح نازل اشتغال زنان را در کارگاه خود توجه میکنند.

زنان کارگر علاوه بر تحمل نابرابری اقتصادی و شرایط نامساعد و از جهت اجتماعی هم در محیط کار خود گرفتار تبعیض هستند. در جلسه شورای عالی سازمان کارگران (سازمان دولتی) نمایندده کارگران زن از این تبعیض شکوه کردند که: " زنان کارگر چه چوچه بکار گرفتند و پیشوند و معیشت مدیره سند پگاهسا را ندارند " (۳). مسئله آنست که در جوامع غیر سوسیالیستی سخن بر سر آن نیست که زنان نقش پوشری در سبب شرایط کار طبقه کارگر و شکلی اجتماعی کشور خویش ایفا کنند و بلکه سخن بر سر آنست که بخشی از زنان بر حسب نیاز مصالح بازار کار در پروسه تولید شرکت نمایند. در جامعه ایران این روند با سنن زمان با رجامعه نیمه فئودال پیشین و سایرین ترور فکری و عقیده از سوی نظام استبدادی در آمیخته و در نتیجه زنان زحمتکش حتی از سخن در باره سرنوشت خویش بازمانده اند.

زنان دهقان سختترین ستمکشان آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۵۳ نشان میدهد که از ۱۷ میلیون جمعیت روستائین ۸٫۴ میلیون آن زن هستند (۴). ۲٫۶ میلیون از این عدد را کودکان پائین تر از ۱۶ سال بحساب آوریم در حدود ۱٫۶ میلیون زن و دختر در شاق تین شرایط یاد مزاح خانوادگی یا بعنوان کارگر کشاورزی یا در صنایع روستایی و پیش از همه در کارگاههای قالیبافی بکار مشغولند و اکثریت

- ۲ - کبهان و ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۶
- ۳ - کبهان و ۱۲ آبان ۱۳۵۶
- ۴ - نتایج آمارگیری کشاورزی - مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۲۵۳۳ - مرکز آمار ایران صفحہ ۱

آنان بار سنگین اداره خانه رانیز بردوش دارند. میزان بیسودی در میان این زنان زحمتکش اسف انگیز است. در سال ۱۳۵۰ در مناطق روستای هر ۹۱ درصد زنان بیسواد بوده اند (۵۰) و در مجموع زنان بیسواد روستا ۹۰٫۷ درصد آن فقط ششم ابتدائی را تمام کرده اند (۶). عده کثیری از زنان علاوه بر کارهای در میزبان خانوادگی مسئولیت سنگین اداره امور خانواده رانیز بر عهده دارند. زنان بشابه کارگر کشاورزی بر مراتب کمتر از مردان مزد میگیرند و در قانون کار کشاورزی حتی بطور صوری هم کلمه ای درباره برابری و دستمزد زن وارد وجود ندارد. در کارگاههای تنگ و تاریک وی هوا و آتخاب صنایع روستایی شادابی و جوانی و سلامت زنان و دختران روستائین در آرزای مردان چیز روزانه نباشد. مشمول قوانین کار و تأمین اجتماعی نیستند و زمینهایند. سرمایه داران آنها را بدون پشتیبانی طعمه چرخ استثمار ساخته است.

اصلاحات ارضی شاهانه. منتها برای زنان دهقان کاری انجام نداد. بلکه از آنان خلع ید کرد. از آنجاکه طبق قانون زمین به رئیس خانواده تعلق میگرفت و موافق قانون مدنی مسوول رئیس خانواده. شناخته شده. تعداد زنانی که موفق به خرید نسق زراعی شدند. از تعداد انگشتها دست هم تجاوز نکرد. این مسئله از یکسو مسئله کمترین تکلیف در روستاها که به ضروری ماهر کارنیز باشد است بحالت نرخ بالای بیسودی و عدم تخصص زنان از سوی دیگر موجب شد که زنان دهقان یاناکه بر سر مهاجرتن درد هندیها احیاناً از شتکافه روزی برشته صنایع روستایی منتقل شوند. آمارگیری سال ۱۳۵۰ نشان میدهد که در سال ۱۳۴۳ یعنی بلافاصله پس از اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی آغاز مرحله دوم علاوه بر زنانی که به تبع خانوادگی به شهرها مهاجرت کرده اند ۳۳ درصد زنان مهاجر روستایی مستقیماً در جستجوی کار به شهرها آمده اند (۷). مرکز آمار ایران تاکید میکند که در سال ۳۴۸ دقیقا هر ۸۰ درصد مهاجرت زنان از مناطق روستایی بوده است. یکی از آمارها حاکی است تعداد زنان شاغل در کشاورزی و دامداری که در استان اصلاحات ارضی ۲۰۱ هزار نفر بوده. در سال ۱۳۵۵ به ۹۵ هزار نفر کاهش یافته است (۸). و این کاهش دلالت گرانست که زنان از شاغل کشاورزی راننده شده اند. بی آنکه شغل بهتری در انتظار اکثریت آنها باشد. زنان دهقان نیز مانند زنان کارگر جز به ضروری کارهای بحساب نمی آیند. زمانی که یکی از روزنامه های صرمدی شده که در انجمن "بندوبه" همه اهله انجمن از میان زنان انتخاب شده اند و خنده گران درباری سخن از شرکت زنان در رهبری "مجامع" دموکراتیک روستاها گفتند. روزنامه دیگری فاش نمود که زنان بظواهر اعضا انجمن همسا گفتند:

"اقامات سرپناه زهنتم نه ته پیاز. روستای ما ۲۰۰۰ تن جمعیت دارد. شوهران ما سالهاست که عضو انجمن هستند. اما سال مسئول مربوطه گفت باید کسان جدیدی انتخاب شوند. آنها هم با امری کردند. اگر کاری پیش آید. عوهران ما همکار هستند" (۹).

زنان روشن فکر و جوانهای اقتصادی - اجتماعی آنان. با آنکه زنان کارگر و دهقان در عرصه نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی بزرگترین سهم را دارند ولی جامعه متکی بر استثمار مردان و استوار

- ۵ - در گزینهای اجتماعی - اقتصادی زنان ایران. مرکز آمار ایران. سال ۱۳۵۲.
- ۶ - همان منبع. صفحه ۴۰.
- ۷ - همان منبع. صفحه ۹.
- ۸ - رستاخیز کارگران. شماره ۲۸. سال ۱۳۵۶.
- ۹ - رستاخیز روستا. شماره ۱۶. دیماه ۱۳۵۵.

بروشن عقب مانده و زیر سلطه یک رژیم ارتجاعی بر همه اقشار زنان ستم روا میدارد. با وجود تبلیغات فراوان ۱۵ ساله در خصلت و شرایط کار زنان روشن فکر و تئوریک چشمگیری رخ نداده است. زنان شاغل در موسسات دولتی از تبعیض در ارتقا. بمشاغل بالاتر و ارتقا بمشاغل ساده ای چون منشیگری. دفتر داری و بایگانی با کثرت زنان شکوه دارند. حتی زنان طرفدار رژیم هینمیتوانند چشم بر این واقعیت تلخ بندند. پیری ابیاضتی یکی از صاحب گران دانی فرج و مداح چشم بروی و خلق و خوی او نیستند. بررسی چهار رشته از شاغل که در ردیف مهمترین بخشهای اقتصادی و فعالیتهای حرفه ای کشور است. نقشان میدهد که حضور زنان در موضع های تصمیم گیری نادر است. یعنی از مجموع ۴۴۲۲ " شغل عالی" تنها ۳۳۹ شغل یعنی کمتر از ۸ درصد بوسیله زنان اشغال شده است. (۱۰) تازه گزارش پژوهشگران روزنامه کیهان فاش میکند که از این ۳۳۹ پست ۱۵۱ پست آن سرپرستاران هستند که در ردیف پست "مشاغل عالی" بحساب آمده اند و گرنه ۱۸۸ پست یعنی کمتر از ۵ درصد در اشغال زنان است. روزنامه اطلاعات بقلم اعظم سپهر خاد پهنسند: "علیرغم همه این نوشته ها و قطعنامه های تهیه میشود و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد و فقط روی کاغذ میماند. در حقیقت بجز چند درصد معدود از زنانی که بمشاقلهای دست یافته اند. بقیه زنان ماهمچنان بمشاغل کوچکی اشتغال دارند و در شرایط مساوی نبود در حد امتیازها. ریاست ها و سپهر برداری از صاحب سطح بالا و پرس ها و نیز یانصیب آسایان است و زنان حتی در زمینه های علمی یادداشتن بدرک و تحصیلاتی نظیر مردان هم دوره خود. هنگام تقسیم پست و مشاغل اغلب پسا همیشه باید زیر دست برادران خویش بکار مشغول شوند" (۱۱).

بسیار جهت است که پژوهشگران روزنامه کیهان مینویسند: "بیشترتهای زنان درد همگدشته در زمینه اشتغال با محدودیتهای سختی روبرو بوده است" (۱۲).

تبعیض در ارتقا. شغل مورد دیگری از موارد بیشمار نابرابری زن و مرد است. بنا به نوشته روزنامه دولتی "رستاخیز" خانم دکتر معصومه میرزایی. دکتر دامپزشک فارغ التحصیل دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۲ که در دانشجوی ممتاز هم بوده و در آزمون موسسه رازی وابسته به وزارت پیشین کشاورزی و صنایع طبیعی پذیرفته شده. اما موسسه از استخدام "دامپزشک زن" خود داری میکند. او و بار از زمان دامپزشکی کشور تقاضای کار میکند. باز هم از استخدام او خود داری میکند (۱۳).

از مشکلات بزرگ زنان کارمند در وزارتخانه ها و موسسات دولتی فقدان مهد کودک است. در سراسر دستگاههای دولت که کارمندان آن زن هستند. تعداد مهد کودک بحد اسف انگیزی ناچیز است.

دولت برای طرفه رفتن از ایجاد مهد کودک. طرح اشتغال نیمه وقت مادران کارمند را بمصوب مجلس رسانده است. بموجب این قانون زنان کارمند میتوانند از تولد فرزند خود تا ۳ سالگی بصورت نیمه وقت کار کنند و در عرض نیسی از حقوق خود را دریافت دارند. در کشورهای سوسیالیستی مادر شدن اختیاری است که بدان جایزه مستمری تعلق میگیرد. و در لیتوا قوانین بسیاری رابخاطر فرزندار و کودک و حمایت از آنها بمصوب رسانده و دقیقاً اجرا میکند. اما در ایران مادر شدن مجازات دارد و زنی که نوزادی بسه خانواده و اجتماع هد میدهد. باید جریمه شود و شغل خود یانینسی از حقوقش را از دست بدهد. بهیچین جهت قانون اشتغال نیمه وقت مادران کارمند از همان آغاز با مخالفت شدید زنان کارمند روبرو شد و آنها بدرستی معتقد بودند که کار نیمه وقت هیچ مسئله ای را حل نمیکند. زیرا بهر حال مجبورند تکری برای

- ۱۰ - رستاخیز کارگران. شماره ۲۸. سال ۱۳۵۶.
- ۱۱ - اطلاعات. ۴ مهر ۱۳۵۶.
- ۱۲ - گزارش تخصصی پژوهشگران کیهان. دی ۱۳۵۴.
- ۱۳ - رستاخیز. ۲۰ دی ۱۳۵۵.

نصف روز کودکان خود بکنند و هر فکری برای نصف روز آنها کردند و برای بقیه ساعات هم خواهند کرد و اگر حقوقشان نصف شود و زندگیشان فلج خواهد شد. زنان کارمند خود را ستان هستند که بجای خانواده کار نمی‌دهند و بیشتر استعدادهای تحصیلات مهد کودک را بیشتر کنند.

مسئله استفاده از مرخصی دوران قبل بعد از زایمان یکی دیگر از مسائلی است که شرایط کار زنان را دشوار ساخته است. از دوران مرخصی به موجب قانون فقط زنان کارمند رسمی میتوانند استفاده کنند و تازه آنهم تا دو فرزند. زنان کارمند پیمانی حداکثر دو ماه مرخصی دارند که فقط ۲۴ روز آن مرخصی استعلاجی و بابت اخذ حقوق است و بقیه آن حقوق و مزایای تعلق نمیگیرد. در مورد زنان کارمند شرکتهای خصوصی قانون بسکلی ساکت است و هملا زنان حق مادر شدن ندارند و نه کار خود را از دست خواهند داد. قانون کار و تامین اجتماعی در موسسات خصوصی اجرائی ندارد. خانم مزده - ج کارمند یکی از شرکتهای خصوصی در شکایت از وضع خود بخبرنگار اطلاعیه میگوید: "بیشتر مقرراتی که اداره کار تعیین کرده است و در موسسات خصوصی اجرائی میشود. روی این اصل زنان کارمند شرکتهای خصوصی یکی از گروههای محروم هستند. در بسیاری از شرکتهای خصوصی و تحت کارکنان زن از بیمه و بازنشستگی و مزایای دیگر برخوردار نیستند و بلکه کارهای مهم اداری هم فقط به مردان ارجاع میشود. در چنین شرکتهای از مردمان سپیداست خیری نیست" (۱۴).

علاوه بر تبعیضهای اقتصادی و اجتماعی ناهنجاری از فصل و حرفه و زنان در جامعه موخانیاده کماتان در گروه محرومیت های پیشمانی از قوانین ارجحی و سنن باز دارند هستند.

در سرسرا سر کشور ۷۳ درصد زنان بهسوادند و فقط ۱۷ درصد آنان فقط خواندن و نوشتن میدانند. علیرغم آوازه گویای رژیم درباره بیکاری بهسوادیه که کاظم ودیعی معاون کنونی دیوکرسل حزب رستاخیز و معاون پیشین وزارت آموزش و پرورش همدان میگوید که "اگر اقدام فوق العاده ای صورت نگیرد و تا پایان برنامه پنجم و درصد زنان بهسواد به ۷۸ درصد خواهد رسید" (۱۵).

بهسوادیه سدر راه اشتغال زنان بویژه زنان زحمتکش و کمب تخصص آنهاست. مدرسه بحد کافی وجود ندارد و در حال حاضر بیش از ۲ میلیون کودک راه مدرسه نیاخته اند و همین جهت بر تعداد کارکنان خرد سال کارگاهها و کارخانهها و مزارع افزوده میشود. علاوه بر این از آغاز تحصیل وطنی آن میان نرخ سواد آموزی پیروید خترها هنگی وجود ندارد. در سال ۱۳۵۱ دختران فقط ۳۵ درصد دانش آموزان مدارس ابتدائی و ۳۷ درصد دانش آموزان دورههای راهنمایی و ۳۴ درصد دانش آموزان متوسطه و ۳۰ درصد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی را تشکیل داده اند (۱۶). پزشکی و دارو و بیمارستان درد سترس خانواده همانست و در حالیکه شامهرای طوطیهای قصری دامپزشک بویژه از فرانسه استفاد میکنند و هزارها روستای ایران رنگ پزشکی و داروئی بینند و همین دلیل مرگ و میر کودکان بنا به احوال و زمین بیداری و زمینبستی ۱۲۰ هزار یعنی یکی از بالاترین نرخ مرگ و میر کودکان در جهان است.

قانون مدنی و قانون حمایت خانواده و قانون کیفر همگانی حاوی مواد بسیار بزبان حقوق

۱۴ - اطلاعات ۱۸ مرداد ۱۳۵۵.

۱۵ - کیهان ۳۰ مهر ۱۳۵۴.

۱۶ - شاپور راسخ و مجله تلاش دی ۱۳۵۵.

زنان بعنوان مادر و همسر است. قوانین مربوطه به ولایت قهری و حضانت فرزند و ارث و مسافرت و قوانین زن کسی همه باید تغییر کند و جای زنان در قانون انسانهای برابر حقوق شناخته شود.

دادگاههای حمایت خانواده که رژیم خیلی بدان میبازد و در شرایط کنونی نه محل حل و فصل اختلاف زن و شوهر و هموزان عدالت بر حقوقی است و بلکه برای حفظ مرزهای ممنوع و اجرای مسواد ظالمانه ای است که در قوانین گوناگون بزبان زنان وجود دارد. به نمونه ای از آن اشاره میکنم:

"دادگاه حمایت خانواده که در ساختمان شماره ۲ دادگستری واقع است و حکم طلاق صادر میکند و هزارین میخواهد در اداره ای مشغول کار شود و شوهر مخالف است. بنا به رای دادگاه پسر چشمه پنج ساله آنها به پدر واگذار میشود." مخبر کیهان میگوید: "بچه بهیچ قیمتی حاضر بجداش از مادرش نبود. او شدت گریه میکرد و مرتب فریاد میزد آقای رئیس دادگاه من مامانم را میخواوم و منوبه با نام ندهید." سرانجام بچه از فرط گریه از هوش رفت و پدر بیکر بیپوش او را در بخل گرفت و از ساختمان دادگستری خارج شد" (۱۷). اینست معنی برابری زن و مرد در عصر "انقلاب شاه و مردم"!

تورم و گرانی سرسام آور نیز نمزندی و اجار مسکن که بود مواد غذایی و زندگی را به مردم بویژه بزنان کمسولت اداره خانه را بردوش دارند برآستی دشوار کرده است. در حالیکه در کجای درباریان و شرفندان همه نعم دنیا با هم میخوردند و زحمتکش از تهیه وسائل یک غذای ساده عاجز ماندند. اند. بزنامه های عمرانی کشور معلق ماند و روستاها خراب و شهرها درگیر هزاران مشکل است و اما هر سال میلیاردها دلار به جیب انحصارات سلحه سازی آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان غری سران میرسد و پولی که باید بصرف آبادانی این مرز و بوم برسد صرف ویرانی آن میشود.

حل نشدنی مسئله حقوق زنان بنا به آموزش نشین مبارزه برای برابری زنان و بخشی از مبارزه هموسی طبقه کارگر برای دموکراسی و پیشرفت اجتماعی است. رهائی واقعی زنان مستقیماً وابسته به دگرگونیهای انقلابی و سیاسی و اقتصادی در کشور است و فقط گذار انقلابی جامعه به سوسیالیسم میتواند زنان را بطور کامل از تاپر برابری و استثمار رهائی بخشد" (۱۸).

بدینسان آزادی کامل زنان با دگرگونی انقلابی جامعه یعنی محو مالکیت خصوصی بر وسائیل تولید و محو استثمار انسان از انسان و پیروزی سوسیالیسم پیوند مستقیم دارد. زن که با پیدا این مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات به برد تبدیل شد و فقط با لغو مالکیت خصوصی و محو طبقات میتواند بعنوان همسر همراه مرد در کار و اقرار گیرد. تخریب کشورهای سوسیالیستی بر این امر تاکید دارد که برابری کامل زنان در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه فقط در سوسیالیسم میسر است و حل مسئله برابر حقوقی زنان یکی از قانونمندیهای انقلاب سوسیالیستی و یکی از قانونمندیهایی ساختمان جامعه سوسیالیستی است و در سوسیالیسم است که زن به مخالف برابر حقوق زندگی نوین تبدیل میشود.

بدینجهت احزاب کمونیستی و کارگری جهان به پیروی از آموزش انقلابی نشین و پیشاهنگان راه آزادی و برابری زنان هستند و طبقه کارگر در همین حال که برای آزادی خود مبارز میکند و برای تامین آزادی زن به مفهوم نشین آن در صف اول مبارزه قرار دارد. نشین میاموزد: "پرولتاریا نمیتواند خود را آزاد کند و بی آنکه برای آزادی کامل زنان مبارزه نکند" (۱۹).

۱۷ - کیهان ۲۹ ابان ۱۳۵۶.

۱۸ - صفحه ۴ Lenin on women's role in society

۱۹ - نشین و کلیات آثار، بزبان آلمانی، جلد ۳۰، صفحه ۳۶۳.

اما طبقه کارگر و کشاورز برای محرومانه متکی بر استثمار و ایجاد نظام عادلانه سوسیالیستی در این حال برای پیروزی خواستهای مردم صنفی و سیاسی زحمتکشان نیز مبارزه میکند و این مبارزه را بخشی از روند مبارزه خود بسوی سوسیالیسم میداند. لنین میآموزد که "کار انقلاب اجتماعی بیک نبرد منحصر نمیشود بلکه سلسله نبردهایی را در زمینه های مسأله اقتصادی و فرهنگی در مکرانیک در بر میگیرد که تحقق قطعی آنها فقط با سلب مالکیت از بورژوازی میسر است. بخاطر این هدف نهایی است که ما باید هر یک از خواستهای دموکراتیک خود را پیوسته بشکل انقلابی مطرح سازیم" (۲۰).

بدینسان زنان پیشاهنگ علاوه بر فعالیت سیاسی درون حزب کارگری باید سازمانگرومست دهند مبارزات خود معای زنان در راه مطالبات مردم صنفی و اجتماعی و سیاسی شان باشند. فعالیت سیاسی بعنوان پیشاهنگ در درون حزب کارگری بهیچوجه سالب وظیفه آنها بعنوان سازمانده مبارزات زنان نمیتواند باشد. اگر چنین بود آنوقت تشکیل سازمانهای توده ای در میان کارگران و جوانان و دانشجویان ضرورت نییافت و مبارزه پیشاهنگ در حزب طبقه کارگر برای استقرار سوسیالیسم که راهی بختی همه طبقات و اقشار است کمافی میبود. از این نظر توجه به مبارزات صنفی زنان و پیوند آن با مبارزات سیاسی مردم ایران اهمیت فراوان کسب میکند.

تجهیز و تشکیل زنان وظیفه مبارزان طبقه کارگر عرصه بی حقوقی و تبعیض و محرومیت زنان در همین اوضاع گسترده است که جلب زنان را به مبارزه در راه خواستهای صنفی و سیاسی و اجتماعی شان تسهیل میکند. در این میان انتخاب مناسب ترین شعار اهمیت درجه اول دارد. زیرا این شعار باید حتی آنچنان شعاری باشد که حداقل هر چه بیشتری از زنان را بیدار و متحد کند. مبارزه زنان و مبارزه ای است توده ای و نه طبقاتی و هدف پنجبخت همه طبقات و اقشار زنان میتواند گردد شعارهای مشخصی مثلا "مزد و حقوق مساوی در برابر کار مساوی" و "حق انتخاب شغل" و یا "حق واگداری ولایت قهری بصادر" جمع شوند و برای تحقق آنها مبارزه کنند. همه زنان یکبخت باید علیه صرف نظر از وابستگی طبقاتی شان میتوانند برای ایجاد مدرسه و بیمارستان در محل خود مبارزه کنند. لنین میآموزد که: "جنبش زنان باید وسیع ترین اقشار زنان را در برگیرد. این جنبش باید بخشی از جنبش عمومی توده ها باشد. یعنی بخشی از جنبش همه استثمارشوندگان و ستمکشان و نه تنها بخشی از جنبش کارگری" (۲۱). موفقیت یک شعار هر قدر که این موفقیت کوچک باشد موجب جلب قشرهای تازه ای از زنان به مبارزه خواهد شد و گام بگام آنان را به پیروزیهای تازه ای رهنمون خواهد کرد. در صورت شکست شعار و عده چوجه دولت میخواست زنان ویا سرکوب آنها و تود محظا هر کنند. راستقیما در برابر دولت و رژیم قرار خواهد داد و مبارزه صنفی میتواند بهر حال بهتر معنی مبارزه سیاسی اخلاقی باشد. مبارزات صنفی زنان با مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و برای آزادی و استقلال ملی پیوند مستقیم دارد و طرح هر شعار صنفی مربوط به زندگی روزمره زنان و حقوق اقتصادی و اجتماعی آنان و میتواند به شعار سیاسی و مبارزه برای طرد ارتجاع و امپریالیسم تبدیل شود. طرح شعارهای نامناسب و یعنی آن شعارهایی که فقط قادر است پیشاهنگ را جلب کند و موجب جدایی پیشاهنگ از توده زنان میشود و پیوند مبارزه لطمه میزند. همچنانکه نفی استفاده از امکانات علمی مبارزه و یعنی نفی مبارزه در داخل همین سازمانهای دهراری دولتی موجود زنان و جوانان و کارگران و دهقانان و غیره چه روانه و موجب تنگ شدن عرصه مبارزه است. چنانکه حزب ما گزاراد و مطبوعات خود یاد آور شده و شرکت در این سازمانها و مبارزه در درون آنها و

نه بخاطر تأیید شعارهای ارتجاعی و هر چه در بهاری - ساواکی این سازمانهاست بلکه تنها بخاطر دست یافتن به توده است که هر چند با چهارولس بهر حال در درون این سازمانها گرد آمد و بخاطر کشفاندن آنان به راه درست مبارزه و وادار کردن گام بگام این سازمانها به توجه بمطالبات توده ها است. از سوی دیگر انحراف راست و چپ اگر است اگر تصور شود که چنین بنیادهای بی ریشه ای میتوانند مبارزان صادق و بیکرمطالبات زحمتکشان باشند.

هشتم مارس روز همبستگی زنان جهان و روز توده مبارزه بخاطر حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و بخاطر آزادی و استقلال ملی و تامین صلح در سراسر جهان است. اکنون که در دهه سال زن هشتم و دهه ای که بنا بر خصوصه سازمان ملل متحد و دولتهای جهان موظفند در راه رفع تبعیض از زنان و تامین حقوق آنان اقدام کنند. زنان ایران میتوانند با استفاده به محل ها و نقوشی مصیبات سازمان ملل متحد در مورد ضرورت تامین حقوق زنان و نیز رهنمودهای مهم کنفرانس مکن کوک و کنفرانس برلن و پاتخت آلمان دموکراتیک در مورد ضرورت مبارزه زنان برای پیشرفت اجتماعی و دموکراسی و استقلال ملی از رژیم بخوانند که برای رفع تبعیض از زنان و تدوین قوانین برابر حقوقی و تضمین اجرای آن گام موثر بردارد. بخوانند که آزادیهای اساسی مردم تامین شود و دوش بد و دوش برادران خود برای تشکیل و تقویت جبهه ضد دیکتاتوری نه پایان دادن به سلطنت مطلقه محمد رضا شاه مبارزه کنند و همگام با هزاران زن و مردی که عزیزان شان در زندانهای شاه اسیرند و بخوانند که تمام زندانیان سیاسی آزاد شوند و بجای خرید میله ها و لاسلحه بمنظور سرکوب نیروهای عملی و شرقی و کله به رژیمهای ارتجاعی منطقه و ثروت مردم صرف بازسازی میهن ما افزایش در آمد زحمتکشان و گسترش شبکه خدمات اجتماعی شود. زنان و مردان پیشاهنگ در تهیه و تشکیل زنان در هر ایاط کنونی ترور و اختناق و وظیفه دشوار و در این حال مهی بر عهد دارند. وظیفه آنهاست که از تلاش پیوسته در این راه باز نایستند.

"حقوق بشر"

نه تنها سفاکت و کهنه بینی بلکه نوعی وقاحت سیاسی لازم است برای آنکه مسئله "حقوق بشر" از طرف "کاخ سفید" (ستاد کل پاپیال کردن حقوق بشر) مطرح شود و آنها هم باین شکل (در حالیکه گنادر کشورهای سوسیالیستی "حقوق بشر" را نقض می کنند و جناب کارتر (مبتکران سیاست مد یزانه) بلافاصله "بیب نشورن" را (که همه آنها را می گد ارد ولی انسانهارا میکشد) وارد عرصه کرد و کسانی مانند دیکتاتور ایران محمد رضا شاه را "فزهترین دوست خود" خواند و صراحتا اعلام داشت که امریکا با شرکت احزاب کمونیست ایالتی و فرانسه در حکومت (یعنی نمایندگان حداقل یک سوم رای دهندگان این کشورهای متحد امریکا) بسختی مخالف است و روشی که حتی "کوو دموکری" وزیر خارجه سابق فرانسه آنرا بداخله ای "وقیحا نه" در امر داخل کشورهای خود اند.

تسلط امپریالیسم بر نفت ایران

یک بررسی تحلیلی بمناسبت ۲۷ - مین سالگرد تصویب قانون ملی شدن نفت و ۷۰ - مین سال استخراج نفت در ایران

۷۷ سال از انعقاد اولین قرارداد امتیازی و ۷۰ سال از آغاز استخراج صنعتی نفت در ایران میگذرد. اولین چاقفت در ۲۶ ماهه ۱۹۰۸ در میدان نفتین مسجد سلیمان با ظرفیت روزانه ۲۳۰۰ بشکه آغاز میگردان نمود. نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ملی گردید. ازان تاریخ نیز ۲۷ سال سپری میگردد.

در این مدت نسبتاً طولانی و بهره برداری از نفت ایران در سه دوره متمایز از هم صورت گرفته. در وفارت استعماری از ۱۹۰۱ تا ۱۹۵۱ و دوره ملی شدن نفت از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ و دوره غارت نواستعماری از ۱۹۵۴ تاکنون. بین دو دوره غارت استعماری نواستعماری نفت ایران زیر تسلط امپریالیسم مشابهت فراوان وجود دارد. اما چنانکه خواهیم دید و این دو دوره از جهات بسیار بنیان ایران متفاوت است. شناخت این جهات در تعیین وظایف عده جنبش ملی و دموکراتیک و بهیژه در لحظه کنونی که مبارزه ضد دیکتاتوری رفته رفته دانشمیسختری بخود میگیرد و ارتقا این مبارزه بسطح بالاتری در دستورات آنها اهمیت تاریخی - نظری نداشته بلکه از نظر پراتیک انقلابی واجدا اهمیت است.

دوره غارت استعماری نفت ایران
۱۹۰۱-۱۹۵۱
دوره غارت استعماری نفت ایران با واگداری امتیاز نفت به " داری " آغاز گردید. تصویب قانون ملی شدن نفت کفشامل لغو قرارداد ۱۹۳۳ بود به این دوره از تسلط

استعماری و امپریالیسم بر ایران پایان داد.

امتیاز " داری " نوسنکامل یک امتیاز استعماری بود. طبق آن امتیاز ۳۱ میلیون کیلومتر مربع یا بیش از چهار پنجم اراضی ایران برای بهره برداری از نفت به سرمایه انحصاری انگلیس واگنذار شد. امتیاز " داری " چنان اختیاراتی به سرمایه انحصاری میداد که نمتتها یا ضایع اقتصادی مشارکت داشت بلکه ممتلناحق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی ایران را نقض مینمود.

در صحنه سازی تبدیل " امتیاز داری " به قرارداد ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت انگلیس سازش بزبان ایران انجام گرفت و بدت قرارداد که در سال ۱۹۱۱ پایان مییافت تا سال ۱۹۹۳ تعدید شد. در این صحنه سازی صنایع امپریالیسم انگلیس به برخی عقب نشینی هانا گزیر گردید. از جمله منطقه امتیاز به ۲۵۴ هزار کیلومتر مربع محدود شد و سهم ایران از محل حق الامتیاز مبلغ ناچیزی افزایش یافت. لیکن این عقب نشینی ها در ماهیت استعماری غارت نفت ایران تغییر نداد. حق حاکمیت ملی در نفت تفییح شده باقی ماند. شرکت نفت انگلیس که در سال ۱۹۱۴ بصورت موسسه دولتی بریتانیایی کبیر درآمد به بعنوان دولتی در دولت ایران مقام خود را محفوظ نگاه داشت.

حفظ کشورها بصورت مستعمر نیمه مستعمره تلاش برای غارت و استثمار منحصرفرغ منابع طبیعی و نیروی انسانی آنها از خواستهای سرمایه انحصاری در دوران تسلط استعمار بر جهان بود. در دوره پنجاه ساله از ۱۹۰۱ تا ۱۹۵۱ شرکت نفت انگلیس در چنین شرایطی به غارت نفت ایران پرداخت. بتتبع از تالیلات غارتگرانه این شرکت و امپریالیسم انگلیس در سالهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۷ برای تبدیل ایران به کشور مستعمره و تقسیم آن بمناطق نفوذ کوشید. هنگامیکه اکثر کبیر نقشه های مستعمره ساختن ایران را پوچ ساخت و امپریالیسم انگلیس با توطئه کودتای سوم اسفند و تحمیل استبداد رضا خانی به ایران غارت استعماری نفت ایران را برای سرمایه انحصاری خود محفوظ داشت.

در دوره غارت استعماری نفت ایران دخالت شرکت نفت انگلیس در حیات سیاسی ایران نسا محدود و طمع آن بفارت سیری ناپذیر و استثمار زحمتکشان ایران در صنعت نفت چهارانه و در زرخش بود. شرکت نفت انگلیس دکل چاههای نفت و برجهای پالایشگاه آبادان و لوله های صد و فرت را در شرایط محدود و پتبهای قنی و ملی انزیمان بمعنی واقعی کلمه بر استخوان صد ها هزار زحمتکشان ایران پنهان کرد. ایجاد صنعت نفت در ایران از همان ابتدا در رشد اقتصاد ایران تا شهر سرنوشت ساز داشت.

در دوران استعماری غارت نفت ایران این تاثیر بهیژه در جهت ابقا اقتصاد ملی در عقب ماندگی و جلوگیری از افزایش تولید داخلی و درآمد ملی عمل میگردد. شرکت نفت انگلیس از همان ابتدای فعالیت در ایران متوجه این نکته بود که از ایجاد تکنولوژی صنعت نفت در ایران جلوگیری کند و ارتباط صنعت نفت را بسا اقتصاد ملی ایران محدود کند. در نتیجه در دوران تسلط شرکت هیچ رشته صنعت سنگین و ماشین سازی تهییکند و ابزار آلات صنعت نفت در ایران ساخته نشد و حتی کالاهای ضروری مردم نیاز شرکت و کارکنان آن و از جمله شن و ماسه و استخراج وارد میگردد. بدینوسیله امپریالیسم انگلیس از رشد نیروهای مولده در ایران و کمیتوانست بتسریع در رشد اقتصادی واجتماعی و آگاهی ملی کمک نماید. جلوگیری میگردد. بملاوه حفظ اقتصاد و جامعه ایران در چنین وضعی از نظر تامین نیروی کار فراوان و ارزان برای کمپانی اهمیت داشت.

پایهای استعمار در جهان ابتدا بر اثر انقلاب اکثر لوزان گردید و سپس با پیروزی اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم بکلی متزلزل شد. مردم ایران نیز از زمان انقلاب مشروطه به اینطرف بمنافع ملی آگاهی مییافتند و مقاومت آنان در برابر غارت استعماری نفت ایران افزون میگردد. این مبارزه بویژه پس از انقلاب اکثریبارد پیکر پس از طرد استبداد رضا شاهی دانشمسیع بخود گرفت. مبارزه ملی شدن نفت ایران بر چنین زمینههایی صورت گرفت.

دوروی ملی شدن نفت
۱۹۵۳-۱۹۵۱
۲۷ سال پیش و روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت ایران بنام سعادت خلت ایران و بمنظور کک بتأمین صلح جهانی ازته و بیب گذشت.

تصویب قانون ملی شدن نفت پیروزی بزرگ جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران پس از جنگ جهانی دوم بود. این پیروزی تنها اهمیت داخلی نداشت بلکه حائز اهمیت بین المللی بود. ملی شدن نفت ایران سر آغاز جنبش ملی کرد نفنت در کشورهای نفت خیز در حال رشد بشمار میرود.

زمینه عمومی ملی شدن نفت ایران را تغییر تناسب قوا در عرصه بین المللی بسود سوسیالیسم و بنیان امپریالیسم پس از جنگ و جهانی و مبارزات ضد فاشیستی و دموکراتیک و ملی مردم ایران در داخل کبیطور عده و تحت رهبری حزب توده ایران جریان داشت و بوجود آورد. تصویب قانون ملی شدن نفت در عین حال ثمره مبارزات ضد دیکتاتوری و خواست انتخابات آزاد در سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ بود. اختلا مبارزان این حد بنیوه خود زمینه روی کار آوردن حکومت ملی مهدی و کسب پیروزیهایی را که در سال

های ملی شدن نفت بدست آمد فراهم ساخت .
 در دوران ملی شدن نفت در امر تأمین استقلال سیاسی ورهائی ایران از یخ استعمار تسلط امپریالیسم پیروزیهائی چشمگیری بدست آمد . از شرکت نفت انگلیس خلع ید گردید . تسلط سیاسی امپریالیسم انگلیس در ایران درهم شکسته شد . سرمایه انحصاری وکالای خارجی از مواضع عده خود در اقتصاد ایران طرد گردید . موجبات تحرك همه جانبه ای برای اقتصاد ملی و تحول اجتماعی فراهم آورد . دوره دو سال ونیمه ملی شدن نفت در تاریخ یک قرن ونیم اخیر که ایران به اسارت استعمار و نواستعمار درآمد . یکی آزاد و راستنائی محسوب میشود .

ملی شدن نفت ایران مبارزه ای بود برای رهائی ایران از اسارت سیاسی و اقتصادی استعمار و امپریالیسم . استفاده مستقل از ذخایر صنایع نفت و کسب درآمد واقعی از آن ، البته از هدهدهای اساسی این مبارزه بود . با اینحال مبارزه ملی شدن نفت در درجه اول نهی بعد فراهائی از تسلط استعمار و امپریالیسم را تعقیب میکرد .

در آن پنجاه ساله غارت استعماری نفت ایران نشان داده بود که در وجود شرکتفانص سابق بی انگلیسی نفت " دولتی درد و ملت ایران " ایجاد شد که با حمایت از ارتجاع داخلی و تقویت دربار استبداد مانع از تزیل مردم ایران بدموکراسی و استقلال بود . مراهرم عهد وفارقت و باقی ایران در عقب ماندگی اقتصادی اجتماعی است . این مطلب عمیقاً درک شده بود و کثارتونیکه نفت - ثروت گرانبهای ایران در تصاحب چنین " دولتی " ویا دولتیهائی دستنشانده ای است که بوسیله آن بمرورم ایران تحمیل میگردد . راصردم ایران بسوی پیشرفت بستمخواهد بود . طرد تسلط استعمار و امپریالیسم برفنت ایران ، که حرکت نفت انگلیس مظهر تمامچهار آن بود ، بدستی مسئله گرهی تیل به استقلال ، دموکراسی و پیشرفت شناخته شده بود .

امپریالیستها و جبرمخواران ایرانی آنها واقعیت فوق را بحدت تعریف میکنند . آنها ادعا دارند که هدف ملی شدن نفت گویا چانه زدن بمرور ریافت درآمد بیشتر از نفت بود . از نظر آنها هدف که نیل بفاهدای سیاسی ملی شدن نفت را در درجه اول اهمیت قرار داده ، گویا مرتکب اشتباه شده و گویا هم اوست که موجبات فلج اقتصاد ایران و شکست جنبش ملی شدن نفت را فراهم آورد . طراحان و مبلغین این ادعاهای گزاف و مغرضانه بحدت فراموش میکنند ، که شرکت نفت انگلیس دولتی واقعی در ایران بود . تا این دولت طرد نمیگردد و اختیارات دستگاهاهی ایرانی وابسته بآن نظیر دربار محدود و مملتی نمیشد اصولاً استفاده از جنبه های انتفاعی نفت ایران نمیتوانست مطرح باعد و از قوه بفعل درآید .

اما آنچه بسوی ادعای فلج اقتصاد ایران بر اثر ملی شدن و ایستادگی صدق در مواضع اصولی است باید گفت که این ادعاهم از پایه غلط و فاقد اعتبار است . علیرغم ادعاهای مکرر شاه و پاد و هائسی نظیر فلاح ، ملی شدن نفت و خلع ید از کمپانی غارتگره فقط اقتصاد ملی ایران را قلع سناخت ، بلکه کاری لازم برای احیا سلامت و پیشرفت آن بود . آنچه البته فلج شد صنعت نفت ایران بود ، که گمان مستقیماً متوجه اخلاخ و کارشکنی همه دول امپریالیستی ، بویژه آمریکا و انگلیس است .

ملی شدن نفت قبل از همه استقلال سیاسی ایران را احیا کرد ، که شرط مقدم هر پیشرفت اقتصادی - اجتماعی است . با خلع ید از شرکت غاصب انگلیسی نفت و تعطیل " بانک شاهنشاهی " و قطع دیگر علائق امپریالیستی سرمایه وکالای انحصاری در اقتصاد ایران زمینه افزایش تولیدات داخلی اعم از صنعتی و کشاورزی ، بهبود بازرگانی و تشدید کارائی سرمایه های داخلی فراهم آمد . صنایع موجود ماشینی و پیشموری که قبل از ملی شدن به وقف مورور شکستگی های بی درین دچار بود ، با تحرك خاصی اغاز فعالیت کرد . شاهد اشکار این تحرك افزایش ۱۰۴ هزار و یک به شایع نساجی ماشینی در دوره ملی شدن است . این تعداد یک سوم کلیه و دگنهای را تشکیل میدهد ، که در دوران از ۱۸۵۶ تا ۱۹۵۴

یعنی طی ۹۸ سال در صنایع نساجی ماشینی ایران بکارانداخته شده است (۱) .
 ایجاد شرکت ملی نفت ایران ، اداره صنعت نفت بدست کارگران و سپهند سین ایرانی ، آغاز اقدامات اولیه بمنتظور پیوند دادن صنعت نفت با اقتصاد ملی ، ایجاد تکنولوژی صنعت نفت و ناوگان نفت کش ، اداره مستقل بازاری داخلی صرف و فروش نفت ، ، ، ، چنین است شمارش دیگر از موقعیتهای ملی شدن نفت . جالب اینکه کلیه این اقدامات در شرایط محاصره اقتصادی امپریالیسم ، تهدید نظامی و اخلاخ و خرابکاری آن در صنعت نفت ایران و جلوگیری از فروش نفت باتوسل به راهزنی دریائی از جانب دولتیین انگلیس و آمریکا و کارتلت نفت صورتت میگرفت .

باتمام این احوال در دوره دو سال ونیمه ملی شدن نفت ارقام تولید و درآمد ملی روبه افزایش میرفت ، بودجه کشور متعادل تنظیم میشد ، وحتی تحمیل هزینه سنگین اداری و دستگاهی صنعت نفت ، کثارتشکنی دول امپریالیستی آنرا تعطیل ساخته بود ، مانع از بهبود نسبی وضع اقتصادی کشور نگردد . در دوره ملی شدن نفت ، نه فقط وضع اقتصاد ملی وحتی مالیه ایران متزلزل نگردد ، بلکه رفقه رفتمسه حکومت ملی صدق اعتبار بین المللی بیشتری کسب میکرد و به امکانات همکاریهای اقتصادی و فنی آن با کشورهای خارجی ، بخصوص در زمینه فروش مستقل نفت افزود میشد .

این واقعیت هارا هیچکس نمیتواند انکار کند . هیچ ناظر بیطرفی نیز تا امروز ادعا نکرده ، است که حکومت تصدق بر اثر اختلالات اقتصاد عوامدم رضایت مردم از وضع کارروندگی سقوط کرد . همگنان میدانند که وقتی دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس از شکست جنبش ملی شدن نفت از طریق اخلاخ مالی و اقتصاد و تحریکات سیاسی مایوس شدند ، باتوسل اشکار به کودتا ، حکومت تصدق را سرنگون ساختند . این کودتا تا همین امروز بعنوان سیاهترین نقطه در فعالیت سازمانهای جاسوسی آمریکا " سیا " و انگلیس " اینتلجنس سرویس " و در باره دستنشانده در تاریخ تسلط امپریالیسم بر ایران ثبت است و بهیچمن عنوان همیشه باقی خواهد ماند .

غارت نواستعماری نفت ایران
۱۹۲۳-۱۹۵۴

تسلط نواستعمار برفنت ایران با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحمیل قرارداد نفت کسرسیوم به ایران در آبان ۱۳۳۳ (اکتبر ۱۹۵۴) اغاز گردید . پس از کودتا و قسرار داد

کسرسیوم ما خواهد دوره جدیدی از تسلط امپریالیسم بر ایران هستیم . مشخصه عده این دوره آن نیست که امپریالیسم انگلیس مواضعی را که در سالهای تسلط استعماری خود برفنت ایران داشت ، احیانامود . مشخصه عده آنست که کلیه دول امپریالیستی بمرورمداری آمریکا مواضع سیاسی و اقتصاد عممیسی را بتصرف خود درآورد ، و بخارت و بسایقه تر ذخایر نفت و استثمار شد بد ترشایع طبیعی و نیروی انسانی در ایران پرداخته اند . نواستعمار ایران را با چنان غارتی از جانب سرمایههای انحصاری و چنان نفوذ مخرسسی از جانب امپریالیسم در شئون مختلف مواجه ساخته ، که بحق و بقول معروف روی استعمار را سفید مسی گرداند .

قرارداد کسرسیوم مظهر سلطه نواستعمار برفنت ایران و دیگر شئون زندگی اقتصادی و سیاسی در کشور ما است . قبل از همه این قرارداد حاوی همان امتیازات قرارداد های دارسی و ۱۹۲۳ بود . نفت ایران در مساحت قبلی بانضمام غلات قاره بدت ۲۵ سال با حق تبدیسه دوره پنج ساله ، بهمراه استفاده از معافتیهای گمرکی و حقوق برون مرزی و مزایای بسیار دیگر به امتیاز کسرسیومی مرکب از کلیه اعضا کارتلت نفت " هفت خواهران " و شرکت نفت فرانسه داده شد .

۱ - مراجعه شود به " انقلاب اکبر و ایران " از نشرات شعبه تبلیغات حزب توده ایران ۱۳۴۶ صفحه ۲۷۰

درجهات اخیر و منجمده در مسئله سهم ایران از درآمد نفت و قرارداد کسرسیوم تفاوت ماهوی با امتیازات قبلی نداشت. انطباق اصل تقسیم با المناصفه در آمد نفت بر بنیای قیمت‌های اعلان شده و کاهمیین ان با خرید اربود و میحاسبه بهرما لکانه وپرداخت مشخص و کفکسرسیوم تا ۱۹۶۴ از محاسبه ان بسود ایران امتناع داشت و حتی از نظر مالی تغییر قابل ملاحظه ای در درآمد ایران نداد. محاسبه درآمد نفت بر بنیای آمار منتشره در اسناد "اوپک" گواهی میدهد که متوسط درآمد ایران از هر بشکه نفت استخراجی طی سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۲ کمتر از یک دلار و فقط ۸۶٫۰۵ سنت بوده است (۱). قرارداد کسرسیوم با تغییرات ظاهری در نحوه اداره صنعت نفت و عقب نشینیهای از شهسو ادارستصمراتی این صنعت در گذر ششماه بود. اداره صنعت نفت به دو بخش صنعتی و غیر صنعتی تقسیم گردید. اداره بخش اول را بعنوان عاملیت کسرسیوم در اختیار داشت و بخش دوم را شرکت ملی نفت ایران اداره میکرد. قرارداد حقوق ظاهری دیگری نیز به ایران میداد. لیکن این حقوق صوری و کم اهمیت از اختیارات اساسی کسرسیوم نمیکاست. کسرسیوم عملا از همان امتیازات شرکت نفت انگلیس برخوردار گردید که با حق حاکمیت ایران در نفت تیان و تناقض داشت. قرارداد کسرسیوم و مظهر احیا مجددمواضع استعمار در نفت ایران بود. ضمن اینکه ویژگیهای دوران تسلط نواستعمار را نیز در بر میگرفت.

قرارداد های داری و ۱۹۳۳ نفت ایران را به امتیاز یک شرکت و بعد هایکی از اعضا کارتل ویک دولت امپریالیستی داد. قرارداد کسرسیوم نفت ایران را به امتیاز هفت شرکت و کلیه اعضا کارتل و چهار دولت از تواناترین دول امپریالیستی پس از جنگ دوم آمریکا و انگلیس و هلند و فرانسه داد. قرارداد کسرسیوم یک گسترش بسط و یکجانبه تسلط امپریالیسم بر نفت ایران نبود. این قرارداد بسط و وجوانب این تسلط و بسط هجوم جمعی عمده ترین انحصارات امپریالیستی نفت و دول دنافع بانکیه بر امکانات مشترک سیاسی و اقتصادی آنان برای غارت نفت ایران بود. از همین جا بود که در حالیکه شرکت نفت انگلیس توانست در مدت پنجاه سال به استخراج ۲٫۷ میلیارد بشکه از نفت ایران موفق شود و کسرسیوم تنها کمتر از ۱۹ سال (۱۹۵۴ تا ۱۹۷۲) استخراج نفت ایران را به ۱۳٫۳ میلیارد بشکه افزایش داد (۲).

امتیاز داری و قرارداد ۱۹۳۳ بنایمهمیت استعماری مانع از نفوذ انحصارات و دول دیگر امپریالیستی بخت ایران بود. قرارداد کسرسیوم از همان ابتدا بر بسط تسلط تعداد هر چه بیشتر انحصارات و دول امپریالیستی بر نفت ایران مبتنی بود. بر اساس روند ناشی از ماهیت نواستعماری قرار داد کسرسیوم طی دو دهه اخیر بناهای مختلف مشارکت و بیمانکاری و سهم امتیاز جدید نفت از ایسوران گرفته شده و عملا کلیه دول امپریالیستی بمقارت نفت ایران راه پیدا کرده اند. آخرین اطلاعات رسمی در این زمینه محاکمست که کهم اکنون ۳۲ انحصار عمده نفتی از ۱۱ ملیت مختلف طبق ۱۶ قرارداد نفتی سوی منطقه کسرسیوم ۱۰۴ هزار کیلومتر مربع از اراضی نفت ایران را در خشکی و دریاد را امتیاز دارند (۳). در وضع صنعت نفت ایران از لحاظ محرومیت از قاعه بودن و تکنولوژی ملی و وابسته بودن صنعت نفت به واردات ماشین آلات و حتی کالاهای مصرفی و خدمات از خارج و محرومیت از علم و فن مورد لزوم برای ادار و توسعه صنعت نفت و عدم دسترسی به لوازم و بنا و گان نفتکش و در نتیجه عدم شرکت موثر در بازار جهانی فروش نفت حتی تا امروز و بهر درادن قسمت اعظم گازهای حاصله از چاههای نفت و

1 - "Annual Statistical Bulletin 1972", OPEC, June 1973, P. 16, 17 and 132.
 ۲ - منبع بالا.
 ۳ - "مقام صنعت نفت ایران" بهرئیز میانه عضو هیئت مدیره ویرامور بین المللی شرکت ملی نفت ایران آذر ۱۳۵۵ ص ۱۴.

بهره برداری و حشمانه از ذخایر نفتی و دهها صد ها مسائل نظیر دردوران تسلط کسرسیوم تغییر محسوس نسبت به دوره غارت استعمار نفت ایران ایجاد نشده. نتایج بدست آمده در برخی از این زمینه ها در مقایسه با امکانات موجود در حکم صفاست. در عین حال واقعیت اینست که درباره ای از زمینه ها مانند بهر در رفتن میلیارد ها متر مکعب ذخایر و شروت گاز و محرومیت از ایجاد پالایشگاههای نفت متناسب با میزان استخراج نفت خام و نظایر آن زبان ایران نسبت به گذشته بر تابت بیشتر شده و ایران از ایجاد صنایع پتروشیمی مستقل خود که زائیده انقلاب علمی و فنی است و امکاناتی سریع بجلو میروند و از نظر سرنوشت کشورهای نفت خیز اهمیت حیاتی دارد محروم نگاه داشته شده.

قبل از ملی شدن صنایع نفت ایران شامل صنایع استخراج و تصفیه نفت در کنار هم بود. طی سالهای تسلط نواستعماری رفته رفته ایران بصورت صادر کننده نفت خام درآمد. در دوره تسلط استعمار بر نفت ایران بکشور تک محصولی بدل نشد. نواستعمار ایران را بمعنی وسیع کلمه به کشور صادر کننده نفت بدل نمود و این جریان همچنان دامنه وسیعتری بخود میگردد.

در دوره غارت استعماری نفت ایران و استثمار زحمتکشان در صنایع نفت از راه طولانی ساختن روزگار و غارت شکار در متنزده محرومیت از مسکن سپید داشت و فقدان قانون کار و بیمه صورت میگرفت و حد و مرزی نمیشناخت. در دوران تسلط کسرسیوم استثمار زحمتکشان در صنایع نفت ایران از طریق تشدید کار و استثمار سیون روند های استخراج و صدور و نیز ترور و اختناق پلیس صورت میگرفت و همچنین بدون حد و مرز است. بعلاوه در دوران تسلط نواستعمار بر نفت ایران و در نتیجه استوا سیونی که بر سره در چنین شرایطی انجام گرفت و دهها هزار کارگر گرفت و عائله آنان از کار بیکار شده اند و تا کسرسیوم بتواند با تعداد هر چه کثرتی کارگر و مقادیر هر چه عظیمتری از نفت ایران را باخارت ببرد.

مبارزه مردم ایران علیه غارت نواستعماری نفت از همان روز پس از کودتای ۲۸ مرداد و تحویل قرارداد کسرسیوم آغاز گردید. این مبارزه بطور مستمر و به اشکال مختلف با درجا استغاثاتی از شدت و ضعف ادامه یافت و هر بار پیش از گذر شده موجودیت قرارداد کسرسیوم را تحت علامت سؤال قرارداد. در باره بر همین فضا بود که امپریالیسم مجبور گردید در چندین مورد بمحمد پیل قرارداد تن در دهد و حتی با انعقاد قرار داد های الحاقی چهار بار به این دیوار کج شمع بزند.

پیروزی های پی در پی کشورهای موسوم الیستی و مبارزات آزاد بخش ملی و توسعه روز افزون مبارزات خلقی شدن نفت از نیمه دوم دهه گذشته امپریالیسم را در وضع سختتری قرار داد و شرایط مساعد تری برای رهایی کشور از یوغ نواستعمار فراهم آورد. در این شرایط امکان وجود داشت و دارد که آرزوی دیرینه مردم ایران در ملی کردن واقعی نفت تحقق یابد.

لیکن درست در همین جریان بود که خیمه شب بازی لغو قرارداد کسرسیوم و انعقاد قرار داد فروش نفت و بکارگردانی کارتل بین المللی نفت و سپید انداری شخص شاه به اجرا درآمد. درست پس از گذشت چهل سال از تحویل قرارداد ننگین ۱۹۳۳ و یکبار دیگر در ۱۹۷۳ همان صحنه سازی تکرار گردید. رضاشاه با مقدماتی که اکنون بر همه معلوم است قرارداد داری را "پاره" کرد و تا قرارداد ۱۹۳۳ را به ایران تحویل کند. محمد رضاشاه نیز قرارداد کسرسیوم را درین جنجالی مصنوعی "لغو" نمود و تا قرارداد فروش نفت را آغاز کرد مرحله جدیدی از تسلط امپریالیسم بر ایران است و به مردم ایسوان تحویل نماید.

مرحله کنونی تسلط امپریالیسم بر نفت ایران

مرحله کنونی تسلط امپریالیسم بر نفت ایران با جان فشینی قرار داد فروش نفت در نهم مرداد ۱۳۵۲ (اوت ۱۹۷۳) بجای قرارداد اصلی کسرسیوم آغاز شده است. این مرحله گرچه

ادامه در مغازت نواستعماری نفت ایران میباشد ، با اینحال درباره ای جهات ، که در شرایط کنونی و در آینده ، نیازهای بیشتری به ایران وارد میسازد ، از آن متمایز است .

قبل از همه در سال جاری ۱۹۷۸ دوره ۲۵ ساله قرارداد کسرسیوم پایان میدهد . اگر قرارداد فروش نفت پنج سال پیش به ایران تحویل نمیکردید ، امتیاز کسرسیوم در سال جاری خاتمه یافته تلقی میکردید . درست بخاطر تضییع حق ایران در همین زمینه بود ، که پنج سال پیش توطئه تمهیز قرارداد کسرسیوم با قرارداد فروش نفت صورت گرفت تا امتیاز کسرسیوم در تسلط انحصاری بر نفت خا برسد ، نفت ایران بدت بیست سال دیگر تمدید نگردد .

قرارداد فروش نفت در واقع همان قرارداد کسرسیوم است که با شرایط تنزل بیشتر مواضع امپریالیسم و بحران نواستعمار رقیف داده شده است . در آنجا که به تسلط امتیازی امپریالیسم و کارتل بر نفت ایران مربوط میشود تغییر در قرارداد کسرسیوم داد و ستد ، قرارداد فروش نفت ، ذخایر نفت ایران را در منطقه قبلی که در امتیاز کسرسیوم بوده ، البته با کاهش ۳۰ درصد از مساحت آن ، بدت ۲۰ سال بصورت نفت خام ، که قید جدیدی در قرارداد های نفتی تحمیلی به ایران است ، به کسرسیوم بین - المللی نفت پیش فروش میکند . قرارداد فروش نفت همچنین حاکمیت که اداره صنعت نفت در امر اکتشاف استخراج و صدور نفت خام بخارج در اختیار کسرسیوم است و نفت در سرچاه با مالکیت انحصارات نفتی سهامدار کسرسیوم در دسترس آید .

تغییرات ظاهری اداره روضع شرکت های عامل کسرسیوم و تغییر نام آن به " شرکت خدمات نفت ایران " و پانصد واگذاری پالایشگاه آبادان به شرکت ملی نفت ایران پس از پنج سال ، که اکنون کسرسیوم از بدت برش آن امتناع دارد و صحبت تمدید تسلط آن بر پالایشگاه مطرح است ، و نظایر این تغییرات در قرارداد فروش نفت نسبت به قرارداد کسرسیوم تغییر ماهوی در ماهیت امتیاز کسرسیوم نداده است . همچنین پرداخت پول به ایران تحت عنوان سهم درآمد نفت که بر پایه بهره مالکانه ، مالیات بردارند ، و قیمت تمدد ملی محاسبه میگردد ، به آن گران نیست که کسرسیوم طبق قرارداد فروش نفت نیز به ایران حق امتیاز بهره دازنده قیمت نفتی را که با صطلان خریداری میکند .

همین جهات عدّه ای که به اختصار با آنها اشاره شد بوضوح ثابت میکند ، که قرارداد فروش نفت قرارداد ای امتیازی و نسخه بدل قرارداد کسرسیوم و قرارداد های امتیازی قبلی است . ادامه کاری در حفظ جنبه های سیاسی و عدت امتیازات سابق نفت در قرارداد فروش نفت نیز بطور کامل حفظ شده ، که در شرایط ابقا ، تسلط امپریالیسم بر نفت ایران ، غیر از این نیز نمیتوانست باشد . با اینحال قرارداد فروش نفت بظهور مرحله تازه ای از تسلط امپریالیسم بر نفت ایران است . مرحله ای که امپریالیسم در مقیاس جهانی ضعیف شده ، با مبارزات آزادی بخش ملی بنظیر طرد نواستعمار مواجّه است و چهار اردت تحت عنوان " ملی بودن نفت " ، " اعمال حق حاکمیت ملی " و دیگر مظهره سازنیهای در زمین برای رژیم های دست نشانده ، کسب اعتبار کند و در نهان آنها خود را از زیر بارش با مبارزات خلفها بنظیر کسب استقلال اقتصادی بصورت داشته و حوائج بیشتر خود را به غارت منابع طبیعی و ثروت مالی و استثمار و بدت سر نیروهای انسانی در کشورهای زیر سلطه بر آورده سازد .

از ۹ مرداد ۱۳۵۲ به این طرف پس از انعقاد قرارداد فروش نفت بجای قرارداد کسرسیوم شاه و دیگر مجرمین و خواران امپریالیسم و کارتل نفت مدعی ملی شدن نفت ایران هستند . اینان ادعا میکنند ، که حاکمیت ایران در نفت احیا شده ، سپهر برداری از نفت ایران بطور مستقل و آزاد صورت میگردد . دروغ و تحریف در مسئله نفت آشکارا تا سطح سیاست دولتی بالا برده شده است . بطوریکه گفته شد از سه و شش و پنج و دیگر عوامل مارك دار امپریالیسم و کارتل ، کتاب وزارت خارجه ایران نیز از تحقیق حاکمیت ملی

برنفت سخن میگردد و میبویسد . در قرارداد جدید حاکمیت ، بد بریت و کنترل و مالکیت تمام و کمال ایران بر صنایع نفت مسلم گشته است (۱) .

چنانکه دید میشود گستاخی و فساد در دستگاه دولتی در سالهای تسلط استبداد و دیکتاتوری محمد رضا شاه ای به پایتاق ما شرم آوری رسیده است . در سابق بود در همین دهه اول عمر قرارداد ننگین کسرسیوم وزارت دارایی از ادب و مفاصحا حساب به شرکت غاصب سایق و کسرسیوم امتناع داشت و وزیری وقت نیز بار چنین مسئولیتی نمیرفتند . اکنون وزارت خارجه ایران بخود اجازه میدهد به استناد اظهارات شاه سند برائت بکسرسیوم و امپریالیسم بد هد و آنان را از حساب دادن در برابر مردم ایران در آینده معاف دارد .

ادامه تسلط امپریالیسم بر نفت ایران در شرایط کنونی اوضاع عمومی جهان ایران را با مخاطرات و زیانهای جدیتری نسبت به گذشته مواجه میسازد . در شرایط حاضر احتیاج دول امپریالیستی به نفت مقیاس خارق العاده ای بخود گرفته و در آینده ، بازم بیشتر خواهد شد . امریکاکه تا واسط دهه گذشته از نظر نفت خود کفابود ، اکنون به وارد کردن بیش از نصف نفت مصرف خود محتاج است . در آینده این احتیاج بازم بیشتر خواهد شد . دول اروپای غربی نیز فاقد نفت در وضع بدتری قرار دارند . بحران انرژی و مواجّهاتالی و سیاسی آن هنگامی دانستند که دول امپریالیستی گردیده ، که دامنه تسلط آنسان و کارتل بین المللی نفت بر کشورهای نفت خیز در حال رشد ، بر اثر پیروزی مبارزات آزادی بخش ملی و منجمله مبارزات خلقی شدن نفت و استقرار رژیم ها و دول شرقی و ملی رفته رفته محدود تر شد و میشود . در این شرایط طبیعی است که فشار دول امپریالیستی و انحصارات عدت نفتی بکشورهای نفت خیزی که زین نفوذ باقی ماندند ، اند سال بسال افزایش خواهد یافت و ذخایر نفت آنان و درآمد نفتی شان بیشتر در معرض غارت و چپاول دول امپریالیستی و کارتل قرار خواهد گرفت . قرارداد امتیازی فروش نفت در این شرایط بکشور ما تحمیل گردیده ، و شبیه نیست که غارت و فشار بیشتر امپریالیستی را در خود نهفته دارد .

قرارداد فروش نفت نقطه مطرف در تمدید غارت امپریالیسم در ایران ، و همه گمراهی عدت خیزی است که از ازلگی شاه ایران برپوری کرد ، و بخاطر صنایع نفت خود را با انعقاد قرارداد های منظر در امتیاز امپریالیسم و کارتل باقی گذاشته و میگذرانند . با قرارداد فروش نفت تحمیلات امپریالیسم به ایران در زمینه افزایش استخراج و صدور بیشتر سالانه نفت خام بخارج ، هرگاه که این امر بسود و نیاز وی بوده ، فروسی یافت . سیاست جدید امپریالیستی برای رسیدن درآمد های نفت از راه تحمیل معاملات بیسابقه خرید اسلحه و اجرای سیاستهای مالی و بازرگانی رنگارنگ بنظیر بازگردان درآمد نفت بکشورهای سرمایه داری در زمانیکه افزایش قیمت های نفت امری اجتناب ناپذیر شده بود ، همزمان قرارداد فروش نفت به اجسرا درآمد ، بالاخره واقعیت حاکم بر آنست که دولتهای دست نشانده در کشورهای نفت خیزی از قرارداد فروش نفت و انعقاد قرارداد های مشابه به اجرای سیاست های نفتی ضد ملی تری رو آورده اند . این دول در شرایطی که امکانا تساعدی برای استیفای حقوق ملی در نفت وجود دارد ، پیش از پیش تن بقبول فشار دول امپریالیستی و انحصارات نفتی داده ، بسود آنان از مواضع " امیک " عدول کرده و آشکارا علیه آن بکارگشایی پرداخته اند . روشن دولتهای عربستان سعودی و ایران در این زمینه نمونه است .

در چهار سال ونیمی که از تحمیل قرارداد فروش نفت به ایران میگردد ، آنچه در زمینه صنعت نفت ایران ، استخراج و صدور رساله های نفت خام بمقادیر عظیم ، بازگرداندن درآمد نفت به اشکال مختلف به دول امپریالیستی و تبعیت بیشتر رژیم از تحمیلات آنان در زمینه نفت و مسائل مربوط به آن مشاهده میشود

۱ - " تحقیق حاکمیت ملی برنفت " ، نشریه وزارت امور خارجه ، اداره انتشارات و مدارک ، خرداد ۱۳۵۵ ، صفحه ۶۱ .

همه گنهای کیفیت دیگری از تسلط امپریالیسم بر نفت کشورهاست . این کیفیت در از دست رفتن سرمایه‌تر و بیشتر خایرنفت تشدید سیاستهای تسلیحاتی و ارتجاعی رژیم دست نشانده و تاثیر مخربتر امپریالیسم بر شئون اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران انعکاس کامل دارد .

قبلا یاد آور شدیم که در دوره پنجاه ساله فطرت استعماری نفت ایران ۲۰ میلیارد بشکه و در دوره ۱۹ ساله قرارداد کسرسیوم استخراج نفت ایران به ۱۳ میلیارد بشکه بالغ بوده است . اکنون ارقام گواهی میدهد که طی تنها چهار سال زیم اخیر نزدیک به ۱۰ میلیارد بشکه از خایرنفت ایران کاسته شده است . قرارداد فروش نفت مبتنی بر فطرت عمده از خایرنفت ایران نایک دهه دیگر و اواسط سالهای ۱۹۸۰ است .

متناسب با افزایش پیرویه استخراج و صدور نفت طی سالهای اخیر مقادیر عظیمتری از گازهای موجود در ذخایر نفت تصاعد میگردند . از آنجا که بخش بسیار ناچیزی از این گازها مورد استفاده است و قسمت اعظم آن سوزانده شده و هدر داده میشود . این زیان دیگری است که به تبع از مطامع امپریالیسم و انحصارات غارتگر نفت بکشور ما وارد میآید . زیان عظیم تر در اجبار ایران به طبق قرارداد فروش نفت به تصد و رتف بصورت خائنه است . برای تجسم این زیان میتوان اظهارات مدیر اجرایی شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران را شاهد آورد که میگوید " چنانچه بتوان فقط ده درصد تولیدات نفت خام و گاز تولیدی در ایران را در مجتمع های پتروشیمی به فرآورد های پایه ای و نیمه نهایی تبدیل نمود درآمد حاصل از فروش محصولات تولیدی برآورد درآمد فروش کل نفت خام خواهد بود " (۱) .

تسلط استعماری و نو استعماری بر نفت ایران با وارد کردن زیانهای عظیم برای صنعت نفت ایران همراه بوده است . میتوان بجزرات گفت که در دوره کنونی تسلط امپریالیسم بر نفت ایران این زیانها را مقیاس بر مراتب وسیعتر و حسی بد رجات عظیم تر پیدا کرده است .

نتایج ناشی از تسلط نو استعماری و امپریالیسم بر نفت در زمینه های اقتصادی - اجتماعی

تاثیر زیان بخش تسلط نو استعماری و امپریالیسم بر نفت ایران تنها بهمان عواقب وجهاتی که برای ذخایر صنعت نفت ایران بر سر میآید

وسپاسی

محدود نمیشود . این تسلط تاثیر بسیار ناگوار بر همه شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه ایران داشته و دارد . بصراحت میتوان گفت که زیان وارد بر زمینه های اخیر مراتب بحرینتر و مهلک تر و دانه در تراز دوره هائی است که نفت ایران زیر سلطه استعمار قرار داشت .

ایجاد صنایع نفت از همان ابتدا در وضع آتی اقتصاد ایران تاثیر سرنوشته ساز داشت . در دوران تسلط استعمار بر نفت ایران ، صنعت نفت بیژده در جهت ابقاء اقتصاد ملی ایران در عقب ماندگی و جلوگیری از بالا رفتن تولید داخلی و درآمد ملی اثر میگذشت و از رشد آزاد اقتصادی - اجتماعی جلوگیری میکرد . با اینحال آن دوره اقتصاد ایران تا حد و معینی از تاثیر مخرب تسلط استعمار بر نفت ایران محفوظ ماند .

در دوره کنونی تسلط نو استعماری و امپریالیسم بر نفت ایران نیز مانند گذشته با مخالفت بارشده اقتصاد ملی و جلوگیری از تسلط تولید داخلی و استقراران بر پایه های که استقلال اقتصادی را تأمین میکند همراه است . در این دوره نو استعماری و امپریالیسم با تمام قوا از پیشرفت اقتصادی - اجتماعی ایران جلوگیری میکند . با اینحال مشخصه دوره اخیر آنست که اقتصاد ایران وسیعاً در معرض تاثیرات زیان بخش صنعت نفت قرار میگیرد و نفت با هر چه بسیار قوی در تهاجمات ایلات غارتگرانه امپریالیسم و برآوردن هدفهای سیاسی

۱ - توسعه صنایع پتروشیمی در ایران " همسینعلی حجازی زاده ، مدیر شرکت ملی صنایع پتروشیمی ، فروردین ۱۳۵۵ ، صفحه ۲ .

و نظای آن در ایران بدل شده .

اقتصاد ایران در دوران غارت استعماری نفت تا حد و زیادی مستقل از صنعت نفت رشد مییافت بطور عمده بر پایه تولید داخلی استوار بود و درآمد ملی بود چه از قبل آن تأمین میگردد . امکانات مالی و اقتصادی ایران در آن سالها بسیار اندک بود . با اینحال این واقعیت است که ایران توانست با اتکنا بهمان اقتصاد ضعیف طرحهای مهمی مانند ایجاد سه هزار کیلومتر راه آهن ، ایجاد واحدهای اولیه تولید ماشینی و نظایر آن را طی دهه ۱۹۲۷-۱۹۲۲ به اجرا درآورد و حتی به پایبندی صنایعی نظیر ایجاد و بآهن نیز پیروز شد . در آتیومق بازرگانی خارجی ایران بحساب صادرات کالا های سنتی توازن بالنسبه شمادلی داشت و حواش ارز ایران بحساب صادرات غیر نفتی تأمین میگردد (چنانکه میدانیم شرکت غاصب نفت درآمدی به ایران نمیبرداخت و پول اندکی را هم کسبید ارضاءه صرف برنامه های تسلیحاتی میکرد) . آتیومق نگرانی از تعطیل صنعت نفت اندک بود و چنانکه در مرحله شدن نفت ثابت کرد اختلال شکننده ای در اقتصاد ایران ایجاد ننمود .

پس از گذشت دود دهه از تسلط نو استعماری و امپریالیسم بر نفت ایران اقتصاد ایران بکلی منظره دیگری پیدا کرد . اکنون اقتصاد ایران بمعنی تمام کلمه وابسته نفت و درآمد های آنست . بیسی از چهل درصد درآمد ملی و ۹۰ درصد درآمد بودجه به اعتبار درآمد نفت تأمین میشود . تحت تاثیر درآمد های نفت و خرید های کلان محصولات کشاورزی از آمریکا ، کشاورزی ایران به تقلیل فاحش تولید و حصران و خیم دچار گردید . و تأمین غذای روزانه مردم به واردات محصولات کشاورزی از خارج متکول شده است . صنایع ایران در همین جریان ازمد آور شد تولید داخلی خارج و بطور عمده برمد ارتوسعه و متناژ تولید شد فرآورد های صنعتی لوکس قرار گرفته . بازرگانی خارجی بیسی از بیسی توازن خود را بسود واردات از خارج (که مبلغ آن به ۱۶ میلیارد رسیده) و زیان صادرات (که مبلغ آن در سطح نازل ۶۰۰ تا ۸۰۰

میلیون دلار ثابت مانده) بکلی از دست داد . وضع اقتصاد و ماله بود چه ایران بصورتی درآمد که بدون دریافت ارز حاصل از درآمد نفت ، که ۹۵ درصد ارز ریاضی از خارج را تأمین میکند ، قادر به ادامه حیات نیست .

در اینجا فرصت آن نیست که از تاثیر مخرب تسلط نو استعمار بر نفت ایران بر همه جهات اقتصاد ملی بحث بعمل آید . هم آنچه به اختصار بیان اشاره شد و وضعی که اکنون داننگیر اقتصاد و ماله کسور و معیشت مردم است ، که فوهاد آنان از گرانگی ، کمبای و قحطی در همه جا بلند است ، گواهی روشنی بر تاثیر مخرب و مهلک بهره برداری از نفت ایران در شرایط تسلط نو استعماری و امپریالیسم میباشد . گاه ممکن است این فکر ساده لوحانه جلب نظر کند که افزایش درآمد نفت به ایران امکان میدهد در برابر زیانهای جبرانناپذیری که به ذخایر نفت آن وارد میآید ، لا اقل گامهای استواری در جهت پیشرفت اقتصاد میر دارد . شامود دیگر سران رژیم مستقیم و غیر مستقیم همین فکر را تبلیغ میکنند . لیکن چنین تصویری نادرست و اساسی فکر بر پایه دروغ و تقلب استوار است . واقعیت گذشته نشان میدهد که ایران با درآمد های نفت در شرایط تسلط استعماری و نو استعماری نتوانسته است حتی یکی از مسائل اساسی خود را حل کند . در آتیومق نیز در صورت ابقاء تسلط امپریالیسم بر نفت ایران وضع همین خواهد بود .

درآمد ایران از نفت در سالهای پس از انعقاد قرارداد کسرسیوم از ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۳ مبلغ ۱۵ میلیارد دلار و در چهار سال زیمه اخیر نزدیک به صد میلیارد دلار بوده است . تنها درآمد حاصل از قرارداد کسرسیوم ۳۵ برابریش از درآمدی است که در دوران قرارداد های دارس و ۱۹۲۳ به ایران پرداخت شده . ایران که در آن دوره به اعتبار اقتصاد ضعیف ملی خود توانست سه هزار کیلومتر راه آهن بسازد و برخی صنایع ماشینی را پایبند آوری کند ، در دهه گذشته تنها در هزار کیلومتر راه آهن ساخته و صنعت

ذوب آهن و ماشین سازی ان نیز منحصر بمواد هائی است که بمرکت کدک اقتصاد عوثنی کشورهای
سوسیالیستی در ایران ایجاد شده است . واقعیت دریافت درآمد نفت در شرایط تسلط نواستعمار
وامپریالیسم بر ایران اینست که این درآمد ، نه فقط خود صرف پیشرفت اقتصادی واقعی نمیکرد ، بلکه
از امکانات اقتصاد ملی برای نیل به این پیشرفت جلوگیری میکند و سال بسال آنها بیشتر بهره و وابستگی
و ورشکستگی سوق میدهد .

باید توجه داشت که با استفاده صحیح از درآمد نفت ایران بتوزیع و مصرف آن بر اساس منافع ملی
و اکثریت جامعه ایران میتوان قدمهای شگرف در توسعه و رشد همه جانبه اقتصادی - اجتماعی برداشت .
طبق محاسبات دقیقی که بعمل آمده تنه آباد میلیاردها دلار درآمد نفت در باقیستهای کنونی میتوان بسسه
ساختن ۳۰ نیروگاه حرارتی هر یک با ظرفیت ۱۲۰ هزار کیلووات ، ۳۰ پالایشگاه نفت هر یک با ظرفیت
۳۲۵۰ میلیون تن در سال ، ۱۰۰ کارخانه کود شیمیائی ، ۲۰ کارخانه کانیچوک مصنوعی و ۱۶۰
کارخانه قند نائل آمد (۱) . یاد آور میشوم که برق حاصله از ۳۰ نیروگاه حرارتی تقریباً برابر با تمام
نیروی برق ایران در لحظه حاضر است و با ۳۰ پالایشگاه میتوان بیش از ۱۰۰ میلیون تن از نفت خام ایران
را تصفیه نمود و حال آنکه ظرفیت پالایشگاههای ایران در حال حاضر به یک سوم این مقدار میرسد .
امپریالیسم درد وران قبلی تسلط خود بر نفت ایران عامل اساسی سوق کشور را در جهت اجزای
سیاستهای تسلیحاتی و تجاوزکارانه بود . است " درد وران نواستعمار تحمیلات امپریالیسم در این زمینه
ها به ایران وسعت نمودند ، بیسابقه پیدا کرد . الحاق ایران بمنتهی انعقاد قرارداد های دو جانبه
نظامی با آمریکا ، صونیت مستشاران آمریکائی در ایران ، بسط تسلط نظامی آمریکا بر ارتش و تسلیح رژیم
شاه برای ایفای نقش ژاندارمی در داخل و منطقه ، بخشش از این تحمیلات است . بخشش پیکر این تحمیلات
را افزایش هزینه ها عظیمی دولت ایران بحساب درآمد نفت بود چه و خرید اسلحه از آمریکا و انگلیس
تشکیل میداد . تنه وارد و مورد اخیر میتوان گفت که بودجه ارتش ایران در سال گذشته به ۹ میلیارد دلار
بالغ گردید و خرید اسلحه از جانب آن از آمریکا هر ۹ میلیارد دلار بوده است (۲) . در شرایط تسلط
امپریالیسم بر نفت ایران درآمد نفت در چنین راههای مرگ آور تهدید کند سلامت مردم ایران و صلح
منطقه جهانی صرف میشود .

غارت استعماری نفت ایران بر سرکوب حقوق و آزادیهای مندوج در قانون اساسی و جنبش
استقلال طلبانه در دهه سالهای پس از آن و حمایت از استبداد خاندان پهلوی و محروم داشتن مردم از
دموکراسی امکان پذیر گردید . درد وران کنونی نیز تسلط نواستعمار و امپریالیسم بر نفت ایران بر حمایت
از رژیم استبداد سلطنتی و دیکتاتوری خوزین محمد رضا شاهي و مخالفت و ضد با احیاء آزادی و استناد
مردم ایران از حقوق دموکراتیک استوار است . کوشش امپریالیسم برای تقویت یک دربار دست نشانده
و تشرکزه امور در دست آن ، انعکاس استبداد درباری بعد اشباع رسید نمود دیکتاتوری مد هشی بر
جامعه ایران استولی گشته ، این بدان معنی است که همزمان محو آزادی و دموکراسی ، شاه ذ خایسر
و صنعت نفت ایران را نیز در مقیاس عظیم تر و بیسابقه تری نسبت به گذشته بخارت ، امپریالیسم داد .
همانقدر که ادعای شاه در مورد وجود آزادی در ایران حقیقت ندارد ، همان اندازه هم ادعای او
در مورد ملی بودن نفت ایران دروغ است .

I. См. "Проблемы мира и социализма", №12, 1977 г., стр. 91.

۲ - از اعلامیه رسمی پنتاگون در مورد فروش اسلحه آمریکا در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ (نیچرک هراد
تربیون)

شاه مسئله نفت ایران را به دریافت درآمد های نفت ، که از یک دست داد ، نشده از دست
دیگری زین گرفته میشود ، محدود و مسازد . امدعی است که نفت برای ایران دیگر مسئله سیاسی نبود ،
بلکه تنها مسئله اقتصادی است . مردم ایران بحق گفته عامل امپریالیسم و شاهي را که تاج و تخت خود را
از کارتول نفت گرفته قبول ندارند ، دکتر محمد صدق در مورد قرارداد ننگین ۱۹۳۳ گفت :
" . . . آن امتیاز نظاهر اقتصادي در معنی اسارت اقتصاد و اسارت سیاسی ملت ایران را در بر سر
داشت " . ("باخترا امروز " شماره ۱۰۶۲ ، ۸۵ فروردین ۱۳۳۲) . از نظر مردم ایران همین گفته
در مورد قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم صادق است . مردم ایران هم اند با تشدید مبارزات ضد
دیکتاتوری علیه رژیم دست نشانده شاه به مبارزات آزاد ی به طرد تسلط امپریالیسم از نفت نیسز
نائل آیند .



حراج نفت



در باره برخی علل عمده مهاجرت روستائی

زمایداران کشور و جراید مجاز اغلب جنبه های مختلفی از مسئله مهاجرت روستائی را مطرح میکنند ولی همواره میگویند اهمیت ویژه ماهیت آنها بکلی در گزونه جلوه گری سازند. گاه در باره عواقب آن جغالی های ظاهری بر میمانند ازند و میگویند کاسه و کوزه همعنا بسا مانیهای کشاورزی را بگردن مهاجرت روستائی بشکنند و معلول راعلت جلوه دهند. گاه برعکس، مقامات رسمی حتی از آن ابراز خوشنودی و رضایت هم میکنند. گاه تمام نارسائیهای زندگی شهری و کمبود مسکن و گرانی و غیره را ناشی از جمعیتی میدانند که بی بند و بار گویا درین "تفنن و تفریح" بشهرها ریخته اند و گاه ضمن حد اکثر استفاده از زیرسوی کار ارزان مهاجران برایشان اشک تمساح میریزند بدین آنکه کمترین اقدامی برای حل مسائل اساسی زندگی و سزوشششان انجام دهند.

این نکته روشن و قانونمند است که با تکامل جامعه و همراهی بارشد سرمایه داری انتقال جمعیت بتدریج و بطور طبیعی ازده بشهریه نسبت و با آهنگ معینی صورت میگیرد. صحبت بر سر اینست که این پدیده در ایران کنونی، بعلت وجود یا، حکومت ضد خلقی استبدادی و ضد ملی ابعادی بیسابقه و عظیم و غیر طبیعی و ماهیتی بکلی بیمارگونه و ضد اقتصادی یافته است. دهات و کشاورزی را بسرعت رو بچیزائی ورکود کشانده، انواع دشوار پیدایشها در شهرها آفرید و موانع کتبی بپیشمارت رازدهیهای انسانی جان خراش برای میلیونها دهقان آواره و خاشاک نشین شهرها پیاورد است.

مهاجرت روستائی کنونی ناشی از تحولات مثبت اقتصادی و رشد صنایع و مکانیزاسیون کشاورزی جذب سالم و منطقی نیروی کار اضافی و یعنی مهاجرت طبیعی و سالم و مطلوب نیست. این مهاجرت به این شکل و با تمام بلاهای وابسته بآن بر اثر سلطه و سیاست اقتصادی و اجتماعی رژیم درباری فعلی بوجود آمده، در آخرین تحلیل بسود بزرگترین سرمایه داران و قشر درباری هیئت حاکمه و بخاطر حفظ منافع غارتگرانه آنان بوده و دست آنها را برای کسب سود بی حساب و بحدت گرفتن بازوی ارزان و فراوان کسار باز میگذارد.

رسانه های گروهی ایران اجازه ندارند بر روی علل عمده مهاجرت روستائی که با سیاست عمومی رژیم ارتباط مستقیم دارد انگشت گذارند و بنا بر این بیشتر میگویند نگاهمبارا متوجه علل ثانوی و فرعی کنند. مایه های مهم اجتماعی و سیاسی مهاجرت روستائی و گذران دشوار روستائیان مهاجر و وضع اسفبار آنان را در اینجا مورد بحث قرار نمیدهم و فقط میخواهم برخی از علل عمده مهاجرت روستائی و تاثیر آنرا در حال حاضر و در تحریک و دینامیک خویش بررسی کنیم. برای روشن شدن مسئله نگاهی بابعاد و چگونگی مسئله بیفکنیم:

۱- ابعاد مهاجرت عمده مهاجران چقدر است؟ ۱۵ سال پیش هر ساله حدود ۶۰ هزار دهقان مناطق روستائی راترك میگفتند و حالا هر ساله این رقم نزدیک به نیم میلیون نفر بالغ میشود. در سال ۱۳۴۵ شهرتین ها ۲۸٪ و روستائین ها ۶۲٪ بودند. در سال ۵۵ این نسبت به ترتیب

۴۸٪ و ۵۲٪ شده است.

— چه کسانی مهاجرت میکنند؟ ۲۱٫۲٪ مهاجران روستائی بین ۱۵ تا ۲۴ سال و ۲۳٫۷٪ آنها بین ۲۵ تا ۳۴ سال دارند. روستائین میگویند: "در روستاهای نور فقط افراد بالای ۶۰ سال و پائین ۱۵ سال زندگی میکنند چون نیروی جوان و فعال آن به شهرها روی آوردند و کشاورزی ازین رفت (اول تیر ۵۶). کیهان مینویسد: "جوانان فعال روستاها را ترك گفته و فقط زنان و مردان پائین گذاشته راد روستاها جا گذاشته اند" (۲۴ شهریور ۵۶). تهران اکونومیست مینویسد: "تنها پیرها و جلاقیها در روستاها میمانند" (۵ شهریور ۵۶).

— از کجا مهاجرت میکنند؟ از همه استانها بدون استثنا. چند نمونه: کیهان مینویسد: "کارشناسان مسائل روستائی در آذربایجان سیل عظیم مهاجرت روستائی را بشهرها بزرگترین مشکل تولید منطقه بحساب میآورند" (۲۴ شهریور ۵۶). آیندگان مینویسد: "روستاهای کرمان بسرعت خالی شده و زمینها بکشاورزی بلا استفاده مانده است" (۵ بهمن ۵۵). روستائین مینویسد: "مهاجرت همراه آن رکود تولید موجب شده که کشاورزان زاهدانی در صخره ستاخرین انتقال جافا (اسرائیلی) بخورد و هرنج امریکائی بخورد" (اول تیر ۵۶). کیهان مینویسد: "در خوزستان مهاجرت روستائی ۷۰٪ از روستائی کشاورزی کاسته است" (۴ مهر ۱۳۵۶).

— تاثیر اقتصادی آن چیست؟ مقامات دولتی محاسبه کرده اند که مهاجرت روستائی به شهر و میلیون ریال هزینه تازه برای دولت ایجاد میکند. تهران اکونومیست مینویسد: "مهاجرت کشاورزان آنچنان سریع است که کمکتست ۱۵۰۰ ساعت بصورت بشروکه درآید و نیروی تولید کننده بصرف کننده بدل شود" (۱۹ آبان ۵۵). دکتر هسنی مسئول اجرای طرح مهاجرت میگوید: "مهاجرت کنونی جامعه شهری مارا با تنگنایهای بسیار پررور خواهد کرده اما باعتقاد من مهاجرت در سطح جامعه فرستنده یعنی روستائی آثار بسیار مثبتتری بجای میهد" (روستاخیز ۲۵ اردیبهشت ۵۶). روستائین مینویسد: "جنبه خطرناک مهاجرت مزبور اینست که اغلب مهاجران در امر تولید سهم بزرگی دارند" (۳۰ مهر ۵۶).

— درآینده قابل پیش بینی وضع مهاجرت روستائی چگونه خواهد بود؟ پیش بینی رسمی دولتی اینست که در ده سال آینده ۱۲٫۵ میلیون روستائی دیگر بشهرها مهاجرت خواهند کرد که يك سوم آن نیروی کار کشاورزی خواهد بود و رقم کاهش سالانه نیروی انسانی راد حدود ۴۰۰ هزار نفر سالانه در ده سال آینده برآورد کرده اند (روستاخیز ۱۸ اردیبهشت ۵۶).

ارقام و ارزنیهای یاد شده نشان میدهد که: اولا - ایجاد مهاجرت روستائی در کشور ما عظیم است و آهنک شتاب یافته ای دارد و دورنمای آن دست کم حفظ همین وضع است.

ثانیا - مهاجرت نیروی زنده روستاها و از نظر تولیدی فعال راد بر میگیرد و عواقب اقتصادی آن بس سنگین است.

مهاجرت کنونی روستائی به این شکل و ماهیت بی آمد علل مختلفی است که هر يك با درجات مختلف عمل کرده و متفق آنها در طول زمان کمتری بیشتر میشود.

۲ - بیآمد اصلاحات ارضی ضد دهقانی نحوه تدوین و اجرای اصلاحات ارضی و عواقب آن يك علت مهم مهاجرت وسیع روستائی است. بر روی آن باید تکیه کرد زیرا که درست در همین مورد عمده و اساسی است که هیچگونه اشاره ای در ایران مجاز نیست. اما در واقع نیم بند بودن اصلاحات ارضی و ماهیت لمبقاتی و نحوه ضد دهقانی اجرای آن در محیط ترور و خفقان یکی از عمیقترین ریشه های مهاجرت وسیع روستائیست. بد و جنبه از این عامل اشاره کنیم:

الف - در جریان اصلاحات ارضی بیش از یک میلیون دهقان بی‌نسق زمین نگرفتند و از صد هکتار زاردهقان صاحب نسق نیز بکمک مقرهای قانونی اقدامات غیرقانونی سلب نسق شد و آنها نیز بی‌زمین ماندند. نزدیک یک میلیون ونیم خانوار دهقان خوش‌نشین هستند (از کل ۴۸ میلیون) اکثریت ایشان روستائیهایی هستند مایل بکار در کشاورزی و اما هیچ یک از آنان یک وجب هم زمین نگرفتند. مثال بزرگم در ده زیت‌نو (مازندران) در برابر ۶۴۰ خانوار صاحب نسق ۵۶۰ خانوار خوش‌نشین وجود داشت در ده کردآباد (آذربایجان) در برابر ۳۳۰ خانوار زارع صاحب نسق ۱۲۰ خانوار خوش‌نشین بودند در حوض مایخور زاینده رود (اصفهان) در برابر ۶۹۶۸۴ خانوار زارع نسق دار ۳۲۱۷۵ خانوار خوش‌نشین بودند. امید همه این گروه‌های محروم از زمین بطور قطع از اصلاحات ارضی شاهانه برسد رفت و در برابر اکثریتشان راهی جز جاده و ایکه بسوی شهر میرفت باقی نماند.

ب - کارشناسان کشاورزی معتقدند که در حال حاضر حد مطلوب زمین بخاطر تامین یک زندگی معمولی حدود ۲۰ هکتار برای هر خانوار و حد اقل آن حدود ده هکتار است. دیگر آن زمان که با پنج هکتار میشد کم بیش یک اقتصاد کوچک دهقانی را برآورد و سرشته زندگی را بهم آورد میری شده است. اما اصلاحات ارضی شاهانه نیسی از زمینهای کشاورزی را در دست زمینداران بزرگ و مالکان سابق و سرمایه داران باقی گذاشته است. در حالیکه هزاران ایرانی حدود ۱۰ الی ۸ هکتار زمین در اختیار دارند کمینتوانند با این مقدار زمین درآمد کافی برای یک زندگی مرفه داشته باشد. (تهران اکونومیست ۳۰ مه ۱۳۵۶). ولی از زمین آنها نیکه زمین خریدند اکثریت باکسان نیست که کمتر از پنج هکتار دارند و سیار زیادند دهقانانیکه نیم هکتار تا یک هکتار زمین گرفته اند. اگر همان مثال سابق بازگردیم در ده زیت‌نو (مازندران) متوسط مقدار زمین هر خانوار زارع نیم تا یک هکتار بود ده کردآباد (آذربایجان) سه چهارم هکتار تا یک هکتار بود است. (استخراج از یادداشت‌های درس اقتصاد کشاورزی و دکترا و رشته ساعدلو ۱۵-۱۳۵۰ منتشره توسط دانشکده اقتصاد)

این دهقانان کم زمین توانایی اقتصادی لازم را برای ادامه حیات ندارند و چترگذاری تعاونی ملوکانه بسیاری جز تران بود که آبی زیرپوست آنها باید واند پس از مدتی این دهقانان مشمول نیسی چند وجب زمین خریدند را بناچار میفروشد و آنرا ترا میگویند. اطلاعات میباشند: "عده ای از روستائیان که کار کشاورزی را کم سود و ضرر آفرین میدانند با فروش زمین و دام و کلیه ملایمی که در روستا دارند به شهران حرکت میکنند و بدنیال کار هزار در سر... روزنامه رستاخیز می نویسد: "حساباً بر اتساع را از دهقانان گرفته اند و عده ای هم برای پولدارتر شدن زمینهای آنها را تصاحب کرده اند" (اول تیسر ۱۳۵۶).

پس ثمره مستقیم اصلاحات ارضی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک بر اساس ملاکهای طبقاتی ضد دهقان و در محیط اختناق و سرکوب از نظر محرومیت از زمین عبارتست از اولی بی نصیب ماندن کلیه دهقانان بی نسق و گاه صاحب نسق در جریان اصلاحات ارضی و ثانیاً زمین ناکافی برای اکثریت صاحبان نسق و تبدیل آنها به بزه مالکانیکه پس از اصلاحات ارضی حتی چند سال هم تاب مقاومت نیاوردند و ناگزیر زمینها را رها کردند. دهقانانیکه بدین زمین مانده اند - اینست عده ترین منبع کموش مهاجرت روستایی.

اگر حکومتی دموکراتیک جای رژیم کموش را نگرفت و سیاستی نوین در جهت منافع دهقانان زحمتکش و کمکه بد دهقانان بی زمین و کم زمین از راه اصلاحات ارضی بنیادی و واقعی در پیش گرفته نشود و نقش این عامل نامدتهای دیگر باقی خواهد ماند. زیرا که پیآمد های سوء اصلاحات ارضی ضد دهقانی چنانست که هنوز بدتها اثرات خود را از نظر ایجاد ارتش میلیونی بی زمین ماندگان و از بین راندگان بجای خواهد گذاشت. البته در آینه نقش این عامل که ملاحظه است رومگاهش خواهد رفت چرا که منبع آن باصطلاح "خشک" خواهد شد.

۳ - پیآمد رسوخ فزاینده مناسبات سرمایه داری رژیم تمام وسائل اداری مالی اقتصاد فنی سازمانی و حتی تبلیغی بورژوازی را در جهت تقویت مناسبات بهره‌مندی سرمایه داری در کشاورزی وسیع کرده است. اما ۱۵ سال تجربه نشان میدهد که راه رشد سرمایه داری در روابطی بنا بر استعمار برای کشاورزی بحران ورورکود و برای دهقانان خانمخرایی ورورشکت بسیار آرد است. هم اکنون سهم تولید کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۱۴٪ در سال ۱۳۵۱ به ۹٫۹٪ در سال جاری کاهش یافته است.

گزارش بانک مرکزی برای سال ۵۵ میگوید که سهپتشکیل سرمایه در بخش کشاورزی نسبت به کل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی از ۷٫۴٪ در سال ۵۴ به ۵٫۲٪ تنزل کرده است. تشکیل سرمایه در این رشته در سال ۵۵ بمیزان ۲۱٫۷٪ کمتر از سال قبل بوده است (یعنی کاهش هم نسبی و هم مطلق است). وضع پرازنساده و هرچ و هرچ اقتصاد کشور و امکان بچییب زدن سود های کلان و سریع در رشته های دیگر موجب شده که سرمایه گذاری کشاورزی از حد انتظار رژیم بسی کمتر باشد و مناسبات مالی و اعتبار های کلان و حمایت های تشویقی دولت تا حد دادن رایگان زمین بسرمایه داران و زمینداران کلان نخواهد گزارش بانک مرکزی تصریح میکند. با وجود سیاستهای تشویقی دولت محبذ آهنوزانگیزه زیاد میسرای سرمایه گذاری بخش خصوصی در فعالیتهای کشاورزی وجود ندارد. (تهران اکونومیست ۷ آبانماه ۵۶).

همه اینپهانشان میدهد که خود این عامل هنسوز کاملاً جانبیتاد و تکامل آن بعمل مختلف تند و کند میشود و هنوز شتاب قطعی خویش را پیدا نکرد و تاثیر آن نیز در مهاجرت روستایی مشغور و فرافزوشیب است. در مرحله کنشی رسوخ فزاینده ولی کم شتاب مناسبات سرمایه داری از راههای مختلف در این جهت عمل میکند.

۱ - از راه روند تجدید تقسیم زمین یعنی بی زمین شدن و آواره شدن دهقانان خرده و پهلا وریزه مالکان زحمتی خرده مالکان و گاه مالکان متوسط و در مقابل هم مالکان سابق بزمینها جنگ میاندازند و هم سرمایه داران مشتاق کار در کشاورزی زمینهای زارعان را میخرند.

۲ - از راه ایجاد قطب های بزرگ کشت و صنعت و واحدهای زیرسود که با بیرون راندن دهقانان سابقاً قائم همراه است.

۳ - از راه پامد ارکردن دهقانان (زمین وثیقه وام) و فشار سرمایه رباخواری بانکی که موجب ورورشکت و آوارگی دهقانان میشود.

پس عامل رسوخ مناسبات سرمایه داری در کشاورزی جای معینی در ایجاد و گسترش مهاجرت روستایی دارد ولی این عامل هنوز در مجموع از نظر مکانیزه شدن کشاورزی و از نظر بالا بردن بازده کار و ایجاد مازاد نیروی کار برای صنایع و خدمات نقش عمده را ایفا نمیکند. ولی اگر دولتی ملی برسرکار نیاید و سیاستی در پیش نگیرد که در جهت منافع زحمتکش روستاها و در جهت رشد غیر سرمایه داری کشور در جهت تقویت تعاونیهای دهقانی باشد و آنوقت نقش و اهمیت این عامل روز افزون خواهد بود و در آینه بدین عامل عده بدین شده و عده هرچه بیشتری از آوارگان روستاها بدنیال اثرات سوء گسترش مناسبات بهره کشی سرمایه داری راهی شهرها خواهند شد.

۴ - پیآمد سیاست اقتصادی رژیم بلندگویان رژیم میگویند این واقعیت اساسی را پنهان کنند که سبیل مهاجرت روستایی منجمله نتیجه مستقیم سیاست اقتصادی رژیم در زمینه کشاورزی است. حرف از اولویت کشاورزی است ولی عملاً اقدامات ضرور که بتواند کشاورزی بحران زده ما را از وضع خنثی براند از فعلی نجات دهد بعمل نیاید و اعتبارات کافی که بتواند موجب رشد مطلوب تولید داخلی و گرایش بسوی خود کفائی مصرفی شود در برود چه پیشین بینی نمیشود. درآمد نفت ایران امکان واقعی برای اتخاذ چنین

تدابیری و تدوین يك برنامه علمی و عملی احیا و رشد کشاورزی درد ستوس میگردد ولی خرجهای تسلیحاتی و سیطره فساد و ریخت و پاش ها و مصارف غیر تولیدی ، تقسیم ضد ملی بود جکشمورازیکسو و تقسیم سوتاپا غلط بود چه خود کشاورزی بین رشته ها و همد قهای مربوطه ازسوی دیگر مانع بشورسیدن این امکانات میگردد .

ریخت و پاش های خاشانه ای که از عوائد نفت میشود و پولی که بی حساب و کتاب و بدون شمره سالسم اقتصاد ی در شهرها ریخته میشود ، درآمد های کلاسی که برای قشری از تر رتندان تامین میشود (تا آنجا که خورد میزهایش چشم کوفته بین برخی از عناصر اقشار متوسط را هم کور میکند) يك سطح مصرفی مصنوعی پرزرق و برق اما تو خالی و بدون شالوده تولیدی بوجود آورده است . در نتیجه از نظر میزان دستمزدها و زیاد اشیا و انعامها و حق الزحمه ها وضعی - اگرچه ناپایدار و غیر مطمئن - ایجاد کرده که برای عده ای از دهقانان عمداً امکان آن هست که موقتاً هم که شده پولی بدست آورند که بر درآمد احتمالی زراعی شان برتری دارد . تفاوت تا آن حد است که دهقان را با ناپایدا قهلاب و آب و واجد ادای اش و با تمام وابستگی رگ وریشه اش به خانه و کاشانه ، ازده میکند و به شهر میکشاند . بازیگری ما شین شوش ، یا غیانی و نوکری ، به لیت فروش و حتی گدای درآمدی بیشتر از فعالیت کشاورزی برای دهقانان بی زمین و کم زمین دارد . و این نیست مگر نتیجه يك سیاست اقتصادی .

این ارزیابی مجله خواندنیها خواندنی است که : " خسارت ازین بردن کشاورزی موجود و کشاندن کشاورزان بشهرها و جایگزین کردن محصول کار آنها با محصولات کشاورزی لبنان و اسپانیا و استرالیا خسارت وزیانی نیست کمالت ایران بتواند طی چند نسل آنها جبران نماید . مسئولان کشاورزی ما خانه دهقانان و ده و دامداری مارا بکلی ویران کردند . آنان با موریبت داشتند تا کشاورزی خود کفای مارا به این روز نیشاندند " (خواندنیها ۱۹ شهریور ۵۶) . در صفحات آینده خواهیم دید از طرف چه کسانی و چرا چنین مابوریتی داشتند .

عوامل زیر هم که هر يك بجای خود از انگیزه های مهاجرت روستایی است ، از سیاست اقتصادی رژیم ناشی میشود :

- عدم توازن بهای کالاهای صنعتی و کشاورزی و قیمت نازل محصولات کشاورزی و بازگذاشتن دست واسطه ها و سلفخران و درین پاکردن و سپس بی زمین کردن دهقانان کم بینه . مثلاً " ۱۴ روستای ورامین از سکه خالی شده زیرا که محصولات کشاورزی را کیلوش ۵ ریال میخرند و کیلوش ۵۰ ریال میفروشند " (رستاخیز اول تیر ۵۶) .

- عدم توجه بصنایع روستایی . بجز قالیبافی و برخی رشته های نظیر (که بیشتر معروف بنرمندی و زوق و استعداد و سنتهای دیرینه پیشموری دهقانی ایران نیست تا مظهر صنعت محلی روستایی بمعنای امروزی آن) آنچنان صنایع محلی کمبوجب اشتغال موقت و دائم و تامین درآمد بیشتر و خود کفای روستا و کما : بصرف شهر باشد تقریباً وجود ندارد ، در حالیکه " کشاورز ایرانی سالی ۶۰ روز و حدوداً اکثر ۱۵۰ روز کار میکند و بقیه را در بیکاری بسر میبرد ، حال آنکه در سال باید حدود ۲۵۰ روز کار کند " (تهر - سران اکتونویست ۳۰ مهر ۵۶) .

- فقدان راههای روستایی . وزیر کشاورزی اول تیر امسال حد اقل لازم این راهها را ۲۶۰ هزار کیلومتر بر آورد کرد ولی اکثریت مطلق دهات مارا بیبازارند آرند و آنچه وجود دارد در اغلب ماههای سال غیر قابل استفاده است .

- عدم توجه بجمع روستاها . از عهد موبنانه یا از چند دهه " نمونه " برای تمامای تیروست ها که بگد ریم کاری جدی در این زمینه که در خورنیا زهرانی روستاها باشد انجام نشده . از ۱۱۸۰ مرکز زهرانی که قرار بود طی برنامه پنجم تاسیس بشود و ۱۲۹ هزار شغل تمام وقت و نیمه وقت ایجاد نماید ، تنها ۴۰۰

مرکز یعنی يك سوم وعده اولیه احدات سد ماست .

- جریان زمین خواری زمین بازی اطراف شهرها (ونه تنهاتهران) که موجب سد میلیونها های میلیاردر شدند و دهها هزار دهقان قطعه زمین خود در نزدیکی شهرها را بفروشد (یا بزرگ آژانها " خریده " شود) .

در حالیکه رفته رفته سیاست اقتصادی رژیم بیکای از عهد ترین علمها جرت روستایی بدل میشود متقابلاً مهاجرت روستایی نیز بشسوه خود بروض اقتصاد کشاورزی تاثیر منفی میکند و خود یکی از انگیزه های نکت تولید و بحران زدگی که آرزوی میشود . سیاست اقتصادی رژیم است که کشاورزی و کشاورزان مارا بین بن بست میکشاند .

نقش این عامل ، در صورت ادامه وجود رژیم فعلی و سیاست ضد خلقی اش همچنان برجای خواهد ماند و بتدریج نیرومند تر خواهد شد و از آنجا که عده بیشتری را دچار فقر و ورشکست خواهد نمود مهاجرت روستایی بیش از پیش به عامل سیاست عمومی اقتصادی رژیم بستگی خواهد یافت .

۵ - بیامد سیاست ضد ملی رژیم و وابستگی با مبریا لیسیم در ایجاد و تشدید مهاجرت روستایی ، وابستگی همعجانبه رژیم شاه با مبریا لیسیم و سیاست ضد ملی آن تاثیر مستقیم و غیر مستقیم دارد . تاثیر این عامل بجزه از وجهت چشمگیر است : یکی دست اندازی سرمایه امبریا لیستی بر زمینهای زراعی و راندن دهقانان و دیگری سیاست بازگانی خارجی و سهل ویرانگرواردات محصولات دامی و زراعی کمبوجب ورشکست و آوارگی دهقانان میشود .

الف - روند ایجاد واحد های عظیم کشاورزی بوسیله سرمایه داران خارجی و پاپا شرکت با سرمایه های داخلی اگر چه هنوز در آغاز خپش است و نسبت بمجموع زمینهای زیر کشت زیاد نیست ولی بخش مهمی از بهترین زمینهای زیر کشت ها و قطبهای کشت و صنعت رافرا گرفته و قسمت قابل توجهی از اختیارات کسور را میبلعد . ایجاد این واحدها اغلب با خرید اجباری زمین از دهقانان محلی و اخراج آنها همراه بود ماست . در خوزستان و کردستان ، در جیرفت و قزوین ، در گرگان و آذربایجان ، سرمایه های امبریا لیستی زمین های وسیعی را بچنگ آورده اند . تنهاد در خوزستان کشت و صنعت ایران و امریکا ۲۱ هزار هکتار ، کسر سوم زاپنی امریکائی " میتسونی - ها و اش " ۱۷ هزار هکتار ، واحد انگلیسی " شل - میچل کانتز " شرکت اسرائیلی " لوز " ، شرکت امریکائی " ایران کالیفرنیا " در همان حدود زمین در اختیار گرفتند . مجریان سیاست شاه بیهانه " جا بجا کردن مالکیت ها " ، " نظم دادن به اراضی بیقواره " ،

" ایجاد امکان برای کشاورزی وسیع مکانیزه " دهقانان را از این اراضی بیرون کردند . اگر عده ای از آنان همچو کارگر کشاورزی و پرزگروخده در شرکت های امبریا لیستی کاری پیدا کنند ، اکثریت به آوارگان مهاجر بدل میشوند . ولی مهمترین شکل نفوذ سرمایه های امبریا لیستی در اختیار گرفتن زمین های کشاورزی نیست آنها بنام تدوین برنامه های درآمدت و طرحهای بنام ایجاد مراکز تکنولوژی و پژوهشی ، احدات مراکز ماشین آلات و تهیه کود شیمیائی و رسوم دفع آفات نباتی و غیره کشاورزی ما و آینه آنها را زیر نظر و تسلط خود میگیرند . آنها با چراغ خد مانتش و بهره گیری از ماهواره ها و بکار گرفتن کامپیوتر و زنده وارد کشاورزی ما میشوند تا گریه تریزند کالای . اما واقعیات و تجربه سالهای اخیر نشان میدهد که استثمارگران امبریا لیست نمیدریت صحیح و شایسته را بسمه آورده اند و تکنولوژی بی درن را ، آنها را واحد های کشت و صنعت فقط مقدار معینی سرمایه گذاری کردند ، و از دولت ایران چند برابر آن وام گرفتند و چندین برابر آن هم سود بیرون بردند . این شرکتها درین سود حد اکثر بودند و از به راه بنحله تقلب وزد و بند و حتی تهدید به انحلال بشناخوردست آوردن معافیت مالیاتی و کشیدن چکه بی محل و فرار از ایران ، پولهای فراوانی بالا کشیدند . از ۶۰۰۸۰ هکتار زمینی که دولت شاه در خوزستان در اختیار چها و شرکت خارجی گذاشت ، آنها تنها ۸۲۰۰ هکتار را زیر

کشت بردند (تایمز مالی ۲۱ اکتبر ۱۹۲۶) ، ادعای غبن و ضرر کردند و بانک توسعه کشاورزی ایران بانها کلاه مالی کرد (اگر از نظر ارضه یاد تولید داخلی و فراوانی و ارزانی کالا ، آنها نفعی بایران نرسانند ، از نظر افزایش مهاجرت روستائی ضرر فراوان زدند ، حتی تایمز مالی هم اعتراف میکند که در نتیجه اقدامات این سرمایه گذاران خارجی "دشواربهای برای مردم ایجاد شد و در همان آغاز کار ۶۵۰۰ خانوار مجبور به کوچ از این اراضی شدند . . . تمامی این نواحی میبایست از وجود مردمی که بطور مستقیم از این زمینها برای چرا و برداشت محصول استفاده میکردند پاک شود و سپس نیروی کار از زمین آنها انتحاب کرد . اما این مردم نمیشد با آکراه جایگاه خود ارتاک کرده اند ، بلکه با آکراه حاضرند در زمینهای که در طول تاریخ از آن آنها بوده است برای دیگران کار کنند . " (فاینشل تایمز ۲۱ اکتبر ۱۹۲۶) .

ب - اما جنبه آشکار تر و اصلی تر این مسئله که ضربه مستقیم و کاری را بر دیگر کشاورزی و دهقانان مایزند مربوط است به سیاست وارداتی رژیم و اجرای سیاست استواعتدالی در این زمینه . روش رژیم کشاورزی ما را بطور مطلق سقوط کشاند و مردم ما را برای نیازهای روزمره محتاج محصولات غذایی از خارج نمود . است . سال گذشته یک میلیارد دلار (هفتاد میلیارد ریال) ارزش کشاورزی بابت خارج شد و امسال این رقم به دو دوازده میلیارد تومان یعنی بیش از یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار میرسد . (پیغام امروزه نقل از خواننده نیما ۱۹ شهریور ۵۶) . این یک خیانت آشکار و نشانها و ابستگی رژیم به نواستعمار است . حتی روزنامه " رستاخیز اعتراف میکند که " رئیس کمیسیون کشاورزی بازار مشترک در بلژیک گفته است برای فروش مازاد محصولات کشاورزی آمریکا سیاستهای اعمال میشود تا توسعه کشاورزی در کشورهای خریدار محصولات

کشاورزی جلوگیری شود " (خواننده نیما ۱۹ شهریور ۵۶) . برای اجرای این سیاست در هر جا ماجرایی لازم است . در ایران رژیم شاه برخلاف منافع ملی ما سیاست تخریب کشاورزی داخلی را بسود بیگانه اجراء کرده است . آقای مایکل کورتزیک پژوهشگر وزارت کشاورزی آمریکا گفته است : " یک چشم عظیم ایران را در شرفان بزرگترین مشتریان کالاهای زراعی آمریکا قرار داده است . . . این امکان خرید را در آمد نفتی عظیم ایران تامین کرده است " (کیهان ۲۱ مهر ۱۳۵۴) . رژیم شاه ، ایران را باین " جهش عظیم " [] وارد داشته است . پیغام امروزه اطلاع میدهد که " در چهار ماه اول سال جاری فقط بخش خصوصی یک میلیارد تومان (سالیانه چهار میلیارد تومان) از خارج گوشت و منبر و شیر و کره و سیب زمینی و ویترقال و نخود و لوبیا و برنج و ماکارونی وارد کرده است " (نقل از خواننده نیما ۱۹ شهریور ۱۳۵۶) .

روزنامه " اقتصادی و بورس بصراحت مینویسد " باز بودن دروازه آبروی محصولات کشاورزی خارجی لطمه شدیدی به کشاورزی ایران وارد ساخته است " (نقل از خواننده نیما ۱۴ آبان ۵۶) . دروازه ها را چه کسی باز کرده و ولایه شدیدا چه کسی به کشاورزی مازده است ؟ رژیم بجای کمک بزرگ و درآمد آبروی و تامین مواد کشاورزی و غذایی در داخل ، چشم بواردها دوخته و میلیون میلیون در آمد ما را از نفت ، بعد از خرید اسلحه - در راه واردات مواد مصرفی بیاد میدهد . و این در حالیکه خود گفائی چه از نظر اقتصادی و مسائل ارزی و مالی ، چه از نظر سیاسی و تامین استقلال عمل ایران در صحنه خارجی امیته روز افزون کسب میکند . روزنامه لوموند در شماره ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵ خود مینویسد : " فرد و کیستنجسر (رئیس جمهور وزیر خارجه وقت آمریکا) استفاده از مواد غذایی را بشاه " یک سلاح سیاسی " تاکید کرده اند . وزیر کشاورزی آمریکا گفته است : کشاورزی یک سلاح است ، و وسیله ای است در دست ما طوسی مذاکرات . گزارش ویژه سیا (سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا) حاکیست که کشاورزی میتواند تاثیر نفوذ سیاسی و اقتصادی خارج العاده داشته باشد .

موج ویرانگر مهاجرت روستائی نتیجه رشد عادی و مناسبت تولیدی سرمایه داری در روستاهای ایران نیست ، بسیار بیشتر از آن نتیجه عوامل مختلفی است که در بین آنها وابستگی به نواستعمار و منافع

سرمایه امپریالیستی جای محینی دارد . این عامل ، در مهاجرت روستائی ، بطور غیر مستقیم و از طریق سیاست کشاورزی رژیم تاثیر میکند و همزمان با تعمیق وابستگی رژیم به امپریالیسم و انحصارات قاعدتا این نقش بیشتر نیز خواهد شد ، اگرچه مسلمانان مخصوص آن در بعد کلی مهاجرت روستائی به چشمگیری سایر عوامل نخواهد بود . در عین حال این عامل وابسته به روش عمومی انحصارات امپریالیستی و سیاستهای است که آنها - برای تامین حد اکثر سود - از نظر تهیه مواد خام و غذایی و صادرات و واردات انتخاب میکنند . تجزیه نشان میدهد که این روشها و سیاستها بسی متغیر است و در جهات مختلف و مخالفی عمل میکند ، بنا بر این تاثیر آن در مسئله مورد بحث نیز متغیر خواهد بود . تنها ایجاد حکومتی ملی که سیاستی ضد امپریالیستی در پیش گیرد میتواند این عامل را ریشه کن کند .

۱ - پیس آمد ز فتر شدن تضاد بین شهر و روستا . بکاهت دیگر مهاجرت روستائی فقدان وسایل عادی زندگی در ده و ابتدائی ترین عوامل رفاهی ، مسکن بد و تغذیه بد ، فقدان بهداشت و آسوزش است که فاصله آنها با وضع موجود در شهرها مرتباً بیشتر میکند . کشور ما امکانات مادی برای علاج این درد هارادارد . ولی سیاست ضد دهقانی رژیم سبب شده که وضع زندگی دهقانان بدتر شود . درباره تاثیر وصل این عامل مهاجرت روستائی ، زیر عنوان " قدرت جاذبه شهرها " ، " موهبت ها و مزایای شهری " وجود عوامل مساعد ترزیستی از نظر درآمد و بهداشت و تفریح و آموزش در جراید مجاز آزاد ترا ساز عوامل صحبت میشود . علت آنها روشن است . بررسی کننده میتواند چهار عامل در میدان تحسین از رفاه در شهر ها و وسایل و امکانات شهری بنامزد و بدین ترتیب لیمتیز حمله و انتقاد متوجه رژیم نمیشود . رغبت مهاجرت در این صهرت عملاً " همچون عامل روانی معرفی میشود . ولی در واقع این عامل بمعنای فقر هو لوناک و سیب پروزی دهقانان شده و وجود دارد و گامچنان غیر قابل تحمل میشود که موجب راندن دهقانان از روستا میکند . در دهه اخیر پیوسته پس از افزایش درآمد نفت و برق شهرها و برتر سیاست اقتصادی رژیم ورطه بیسن شهر بوده ، با شتاب بازم بهشتی عمیق شد و وضعی بکلی بیمارگونه برترتاضف وجود آورد .

دکتر فرجاد ، مدیر گروه علوم اجتماعی دانشگاه مینویسد : " در روستاگر سنگی ناشی از کمبود مواد پروتئینی فراوان است ، نوع بیماری های رایج در روستاها نشانها همین مسئله تلخ انسانی است . مرگ و میر در کودکان زیاد است و حیوانات روستائی نیز اغلب به پیری میرسند . سطح سواد و آموزش پائین است . قلت درآمد و توزیع نامتعادل ثروت در سطح روستاها و حشمتاک است " (رستاخیز ۴ آبانماه ۱۳۵۶) . حبیب بهارنمایند مامشد در مجلس گفته است : " ۱۰٪ از کل درآمد مملکت در روستاها که ۵۳٪ از جمعیت کل کشور را دارد توزیع میشود و این واقعا وحشتناک است . چطور انتظار داریم که ۱۰٪ کل درآمد در روستاها توزیع شود و روستائیان را بشهرها نیاورد . خیلی طبیعی است که سیل مردم روستائی مثل مواد مذاب خارج شده از دهانه آتش نشان ها و روستاها آبرود " (رستاخیز اول شهریور ۵۶) .

مهدی صفی نژاد کارشناس ارشد تربیت معلم میگوید : " نسبت رفاه در روستاها حد اقل هفت و حد اکثر بیست درصد است " (رستاخیز ۲۲ شهریور ۵۶) . همین روزنامه جای دیگری مینویسد " زندگی روستائی محدود و وسایل و امکانات کافی در آن موجود نیست . لذا دهقانان فراراً برقرار ترجیح میدهند " (رستاخیز ۲۴ اسفند ۵۵) . صالحی نمایندنده انجمن شهرستان اصفهان میگوید : " فقر امکانات رفاهی در روستاها سبب اصلی مهاجرت های روستائی است " (کیهان ۲۱ دی ۵۵) . در انجمن شهرستان ورامین نیز گفته شد : " دهقانان در خانه های خشتی و گلنی پنجاه سال پیش زندگی میکنند و از داشتن برق و راه آب و حمام و سایر تسهیلات رفاهی محرومند و این مسائل و سایر مشکلات موجود مهاجرت روستائیان را سبب میشود . هنوز در دهات ایران بیماریهائی چون سرخک و ویای آلتور و مالاریا بیداد میکند و زیرسپداری و بهداشتی اعتراف کرد ما ست : هنوز تعداد مرگ و میر نوزادان تا یکسال روستائی رقم ۱۲۰ در

هزارانشان میدهد که این یکی از بالاترین رقم هادردنیاست * (کیهان ۱۶ آذر ۵۶) .
نقش این عامل در مهاجرت روستائی فزاینده است . سیاست ضد خلقی رژیم ، اگر چه رهنحوش
ادامه یابد ، چنانست که بیش از پیش و با شتابی روز افزون فقر و نیاز جای خود را بیشا به یکی از ضلل عدّه
مهاجرت روستائی محک میکند .

بررسی علل کنونی مهاجرت روستائی نشان میدهد که این پدیده بصورت خطرناک و نگران کننده
خویش نه تنها زائیده وجود حکومتی است ضد ملی ، ضد دموکراتیک و ضد خلقی ، بلکه بازتاب علامت بحران
همه جانبه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است که جامعه مارا کم فرمایمگرد . ناظران خارجی در ایمن
نظریا کارشناسان واقع بین داخلی همداستانند که سواد یک بحران در افاق جامعه مارفته رفته هوسدا
میشود . اگر چه سخنگویان رژیم سعی میکنند فرار روستائیان را بشهر نتیجه رشد صنایع و بهبود وضع
د هقانان و " زیاد خواهی مردم " و " تفریح و تفریح طلبی " د هقانان قلمداد کنند یا بزور جلوی آنرا
بگیرند یا صاف ساد و منکراهیت آن شوند . ولی حقیقت آنست که مهاجرت عظیم و خطرناک بنا سالسم
روستائی یکی از نتایج وضع بحران زده کنونی کشاورزی و زائیده مستقیم سیاست رژیم در برابری کنونی است .
تردید نیست در کشوری که دارای رشد سالم صنعتی باشد و کشاورزی نیز بنا بر یک برنامه دقیق و حساب شده
رشد کند و مکانیزه شود بطور طبیعی و لازم از تعداد کشاورزان کاسته خواهد شد . شهر نشینان
و شاغلین صنایع و خدمات و غیره افزوده خواهد شد . ولی بین یک چنین روند مطلوب و طبیعی یعنی جریان
که ناشی از رشد سالم ، طبق برنامه و متعادل باشد یا آنچه در ایران ماروزی میدهد تفاوت از زمین آسمان
آسمان است و از آنجمله ای تاریک ترود هشتاکتر حکایت میکند . رژیم کنونی قادر نیست مسائل اقتصادی و
سیاسی و اجتماعی را که زائیده مهاجرت نا سالم و غیر طبیعی مهاجرت روستائیست حل کند . ایمن
مهاجرت بنویسد خود زائیده بسیاری مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جامعه شهری و روستائی است
که رژیم در برابری و برابری آنها نیز یکی عاجز ماند است .

یک حکومت ملی و دموکراتیک که ست گیری سوسیالیستی داشته باشد سیاست خود را بر مصالح
عالمه میهن و منافع تود و زحمتکش استوار کند ، به اجرای اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی بسود زحمتکش
روستاها و رشد اقتصاد کشاورزی و اصلاحاتی که همچنان درد ستور روز جامعه ماباقی است ، دست خواهد
زد ، به تقویت تعاونیهای دهقانی سالهنیز روند و بر خورد ارا از همه کمکیهای لازم و حمایت همه جانبه از
دهقانان و ایجاد واحدهای قوی و سود آوری و تیش در هر جا که ضرور و مفید باشد تکیه خواهد کرد . یک سیاست
کشاورزی منطقی و بیگمراه و نگر که قطب نماش رشد سالم و موزون کشاورزی و د آمد آوری و گرایش به خود کفائی
و تحکیم استقلال و تأمین رفاه مردم شهرود باشد ، اتخاذ خواهد کرد . حزب تود ، ایران در استان
برنامه ای خویش خواستاری که چنین برخورد ژرف و ورشه ای با مسئله ارض و دهقانی است . در چنین
صورتی مهاجرت روستائی ابعاد و اهمیت کنونی اش را از دست خواهد داد . انتقال منطقی و بدیهی
جمعیت د شهرود ریبوند بار شد عموسی اقتصاد و ایجاد رشته های جدید صنایع و خدمات و تأمین اشتغال
و د رن کردن تولید کشاورزی خواهد بود . مهاجرت از صورت یک بلای نگران کننده و یک عامل ویرانگر
بد آمد و پرورنده سالم ، طبق برنامه و ضرور بد ل خواهد گردید .
اما حتی قبل از انجام وظایف استراتژیک ، انقلاب ملی و دموکراتیک ، مردم میهن پرست و آزادی

دوست ایران ، همه اقشار و طبقات و نیروهای که در طرد بساط دیکتاتوری شاه ذیتفعدند
و هم محافل واقع بین و علاقمند به اقتصاد سالم کشاورزی میتوانند با مبارز مشترک و متحد خود و از طریق
برچیدن این بساط ، گامی جدی در جهت خواستهای مردم کنونی و در نتیجه مهار کردن عواقب شوم
مهاجرت روستائی بردارند . برچیدن این بساط استبداد و میهن فروشی و فساد نمیتواند در روزند
تکاملی خویش با اتخاذ تدابیری بسود مردم ، علیه فارتگری بهرحمانه و افسار گسیخته در بار و حاکمان
داخلی و خارجی آن همراه نباشد و بنا بر این نمیتواند در عملی که بر سر دیم و تیل بسوی حل مسائل پیچیده
و بر شمار ناشی از مهاجرت روستائی موثر نیفتد .

بررسی علل و ماهیت ، ابعاد و کیفیت مهاجرت روستائی ، در جای خود ، میهن پرستان
و آزاد یخواهان را متوجه اهمیت و فعلیت و وظیفه مردم کنونی — برچیدن بساط دیکتاتوری محمد رضا شاه
و همچنین متوجه ضرورت و صحت و قطعیت برنامه استراتژیک حزب تود ، ایران میکند .

یک لیست
(از : پل الوارد)

- شب هرگز بی روزن نیست
 - و من به یقین میگویم
 - و من به یقین میدانم ،
 - که همیشه در پایان اندوه
 - پنجره ای گشوده است
 - پنجره ای روشن ،
 - و همیشه رویانی است که بیدار است
 - آرزوی است که بر آورده میشود
 - نیازی است که تأمین میگردد
 - و قلبی با کرامت
 - و دستی آخته و دستی گشوده
 - و دیدگانی نگران
 - و کسی که آماده است زندگی خویش را
 - با شما تقسیم کند .
- از مجموعه " قفس " پل الوارد

در باره روابط اقتصادی و همکاریهای فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی در دوران اخیر

و همکاریهای فنی خود را در رشتههای اقتصادی و صنعتی همس مانند ذوب آهن و ماشین سازی و تولید نیروی برق و ساختمان سد و توسعه شبکه لوله گاز و راه آهن توسعه خواهند داد .
 در این پروتکل افزایش ظرفیت تولیدی کارخانه ذوب آهن اصفهان تا ۶ میلیون تن در سال و توسعه پایگاههای مواد اولیه آن مانند زغال سنگ و غیره پیش بینی شده است . در جلسه کمیسیون موافقت کردید که اتحاد شوروی اعتباری مبلغ ۲۳۰ میلیون روبل برای سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۸ در اختیار ایران بگذارد .

در این پروتکل تأسیس مجتمع صنعتی بزرگی مرکب از کارخانه های ریخته گری و آهنگری و ماشین کاری و تولید ماشین آلات برای معادن باکنکهای اقتصادی فنی و همکاری کارشناسان اتحاد شوروی در ایران پیش بینی شده است . در ضمن هزینه های آن از محل صادرات نفت و گاز ایران به اتحاد شوروی تأمین خواهد شد .

طرفین از همکاریهای موفقت آمیز د و کشور را ایجاد کارخانه ماشین سازی اراک اظهار رضایت نمودند و موافقت کردند که در آینده از امکانات فنی این کارخانه با همکاریهای سازمانهای اتحاد شوروی طرحهای جدید در ایران اجرا شود .

کمیسیون موضوع همکاری میان سازمانهای ایرانی و شوروی را در مورد احداث قسمت شمالی خط دوم شاه لوله گاز مورد بررسی قرار داد و موافقت نمود که سازمانهای مربوط طرفین مذکرات در ساره هزینه این همکاری را در تهران دنبال کنند . مسائل مربوط به اجرای طرح نیروگاههای حرارتی از جمله به پایان رساندن ساختمان نیروگاه رامین در اهواز و ایجاد نیروگاه حرارتی در اصفهان به ظرفیت ۸۰۰ هزار کلووات در اجلاس کمیسیون مورد بررسی قرار گرفت . در مورد اتصال شبکه برق د و کشور و تحویل نیروی برق به ایران مذکراتی بعمل آمد و طرف شوروی آمادگی خود را برای اعزام کسبوره کارشناسان شوروی جهت مطالعه این طرح در نیمه اول سال ۱۹۷۸ به ایران و همچنین آمادگی خود را برای همکاری در ساختمان د و پیکر طرحهای صنعت برق در ایران مجدداً تأیید نمود .

طرفین رضایتمندی خود را از اجرای مفاد قرارداد د و بار تهیه طرح نهائی و نقشههای اجرایی سد مخزنی " خداآفرین " و مطالعات فنی و تهیه طرح نهائی سد " قزل قلغمسی " بر روی رودخانه ارس ابراز داشتند و در مورد تدابیر لازم جهت اجرای بموقع کارهای مربوط به طراحی سد مذکور به توافق رسیدند . در کمیسیون تأیید شد که مطالعات مربوط به بهره برداری مشترک از منابع هر رود و ایجاد سد انحرافی در محل دولت آباد به اتمام رسیده و گزارش توجیهی فنی و اقتصادی مربوط به این طرح ها در ماه ژانویه از جانب سازمانهای شوروی به طرف ایرانی تسلیم خواهد شد . مطالعات مربوط به سه ایجاد سد مخزنی در منطقه پل خاتون در آینده نزدیک به پایان میرسد و گزارش توجیهی فنی و اقتصادی مربوط به استفاده مشترک از منابع این رود اتراک در ژانویه از طرف سازمانهای مربوط شوروی به طرف ایرانی تسلیم میشود .

اتحاد شوروی آمادگی خود را برای توسعه ظرفیت سیلونها موجود و احداث سیلوهای جدید به ظرفیت کل تا ۶۰۰ هزار تن در ایران اعلام داشت .

در اجلاس کمیسیون توسعه روابط ایران و شوروی در زمینه حمل و نقل و ترانزیت کالا های صادراتی وارداتی مورد بررسی قرار گرفت و طرفین برای حل مسائل ناشی از حجم روز افزون کالا های بازرگانی خارجی و ترانزیت از کشورهای اروپائی به ایران و ایجاد شرایط مساعد برای موسسات ایرانیسی تدابیر لازم را اتخاذ کردند . در این زمینه همکاری د و کشور در احداث راه آهن در منطقه شمال شرقی ایران و اتصال آن به شبکه راه آهن شوروی و توسعه ظرفیت بندری ایران در دریای خزر مورد بررسی

در سال جاری میان ایران و اتحاد شوروی د و پیکر کشورهای سوسیالیستی بگرفته موافقت نامهائی به امضا رسید که در آنها توسعه روابط اقتصادی و همکاریهای فنی در سالها آینده پیش بینی شده است .

در همین روزها میان ایران و لهستان موافقتنامه ای برای مدت پانزده سال به امضا رسید . جمهوری تود ای لهستان در رشتههای مختلف صنعتی و کشاورزی از جمله صنایع همیائی و معادن و زمینههای اقتصادی دیگر با ایران روابط همکاریهای گسترده ای دارد . طی سال جاری حجم مبادلات بازرگانی ایران و لهستان دو برابر گردید و اکنون ایران بزرگترین طرف بازرگانی لهستان است . کشورهای خارج از قاره اروپا است . وزیر امور خارجه ایران در مورد موافقت نامه جدید ایران و جمهوری تود ای لهستان در زمینه روابط بازرگانی و اقتصادی و همکاریهای فنی اظهار داشت : در موافقت نامه ای که میان د و کشور بسته شده تا سه واحد های صنعتی جدید توسعه و در نتیجه کردن صنایع موجود و طرح ریزی و بررسی اقتصادی در رشتههای مختلف بویژه معادن و صنایع سنگین پیش بینی شده است (روزنامه کههان ۵ شهریور ۱۳۵۶) .

میان ایران و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی نیز در سال جاری یک قرارداد بازرگانی که از لحاظ حجم مبادلات بزرگترین قرارداد بازرگانی چکوسلواکی با کشورهای سرمایه داری است بسته شد .

جمهوری تود ای لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در برنامه های صنعتی ایران سهم قابل ملاحظه ای داشته اند . این د و کشور سوسیالیستی در مقابل کنکهای اقتصادی و همکاریهای فنی با ایران از تنگنا و گاز ایران استفاده میکنند . روزنامه کههان (۷ شهریور ۱۳۵۶) در تفسیر خود پیرامون روابط اقتصادی و همکاریهای فنی جمهوری تود ای لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی با ایران مینویسد : " پانزده سال پیش حتی تصور چنین روابط اقتصادی متنوع میان ایران و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی بیشتر به قلمرو گمان زنیهای انتزاعی مربوط میشد . اما امروز این خاصیات جز مهمی از واقعیت بین المللی را تشکیل میدهد . روابط بازرگانی و همکاریهای فنی میان ایران با کشورهای سوسیالیستی چکوسلواکی و لهستان نمونه های درخشان از همین صنعتی است . " .

در آذرماه سال جاری هشتمین اجلاس کمیسیون دائمی همکاری اقتصادی ایران و اتحاد شوروی در مسکو کار خود را پایان داد . در جلسه نهائی این کمیسیون پروتکلی تصویب رسید که از جانب ایران محمد یگانه و وزیر اقتصاد و دارای ایران و از جانب اتحاد شوروی اسکاچکوف رئیس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد شوروی مربوط به همکاریهای اقتصادی با کشورهای خارجی آنرا امضا کردند .

در این پروتکل توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی میان د و کشور پیرامون مسائلی آینده پیش بینی شده است . بطوریکه از مواد این پروتکل بر میآید اتحاد شوروی و ایران روابط اقتصادی

قرارگرفت و در مورد همکاری در اجرای طرحهای مربوط توافق حاصل شد .
روابط اقتصادی و همکاری های فنی کشورهای سوسیالیستی با ایران یکی از عوامل مهم در توسعه صنعتی شدن ایران و توسعه پایهای صنعتی و فنی اقتصاد مبین ما بوده است .

طی این مدت با کمکهای اقتصادی فنی کشورهای سوسیالیستی ۱۴ واحد صنعتی در ایران ایجاد گردید و با طرح آنها در دست اجرا است و کشورهای سوسیالیستی برای اجرای این طرح ها اعتبارات لازم با شرایط بسیار مساعد در اختیار ایران میگذازند .

طی این مدت بزرگترین واحد صنایع سنگین یعنی کارخانه ذوب آهن اصفهان در مرحله اول با ظرفیت تولیدی ۲۰۰ هزار تن در سال و مرحله دوم با ظرفیت تولیدی یک میلیون و نهصد هزار تن با کمک اقتصادی و فنی و همکاریهای کارشناسان اتحاد شوروی در ایران ساخته شد که توسعه ظرفیت آن تا شش میلیون تن به کمک اتحاد شوروی پیش بینی شده است . کارخانه ماشین سازی اراک و کارخانه ماشین سازی تبریز دو واحد بزرگ صنعتی دیگر هستند که با کمکهای اقتصادی فنی کشورهای سوسیالیستی ساخته شده اند . در کارخانه ماشین سازی اراک که با کمکهای اقتصادی فنی اتحاد شوروی ساخته شده سالانه تا ۳۰ هزار تن ماشین آلات مختلف از جمله دیگ بخار ، مبدل های حرارتی ، جراثقل ماشین و دستگاههای مخصوص برای صنایع شیمیایی و سیمان و غیر تولید میشود . در کارخانه ماشین سازی تبریز که با کمک های اقتصاد فنی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ساخته شده ، ماشین آلات مختلف ساخته میشود و ظرفیت تولیدی آن سالانه ۱۰ هزار تن است .

با کمک های اقتصادی و فنی جمهوری سوسیالیستی رومانی یک کارخانه تراکوسازی در تبریز احداث شده که در مرحله اول ظرفیت تولید آن پنج هزار تراکتور در سال بوده که اکنون در برابری است . با اجرای طرح انتقال گاز ایران به اتحاد شوروی برای نخستین بار از منابع گاز کشور که در هفتاد سان سوزانده میشد و بهر جهت بهره برداری گردید . با اجرای این طرح لوله سراسری انتقال به طول ۱۱۰۶ کیلومتر از منابع گاز در جنوب ایران تا استارای شوروی و انشعاباتی به طول ۸۹۶ کیلومتر احداث گردید که گاز طبیعی ایران را به شهرهای شیراز ، اصفهان ، کاشان ، قم و قزوین بررشت منتقل میکند .

علاوه بر کارخانهای ماشین سازی تبریز ، با کمکهای اقتصادی و همکاریهای فنی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در تهران و اصفهان کارخانه های سیمان ساخته میشود . جمهوری مقدونیه ای بلغارستان در توسعه کارخانه های سیمان ، توتون ، سیگار ، صنعتی کردن تولید پنیر ، اکتشاف معادن و ایجاد مجتمع گوشت و پروراندی به ایران کمک اقتصادی و فنی میکند . در سال جاری میان ایران و جمهوری تودیه ای بلغارستان قرارداد جدیدی در زمینه توسعه این روابط و مبادلات بازرگانی و کشور بسته شد . از جمهوری دموکراتیک آلمان موتورهای دیزل ، ماشینهای حفارچاه ، دستگاههای میافندگی ماشین های بسته بندی و انواع ماشینهای کشاورزی به ایران صادر میشود .

مبادله بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی عدد تا بصورت پایاپای انجام میگردد و بخش عمده طرحهای صنعتی که با همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی در ایران انجام میشود ، هزینه آنها با صدور کالا های صادراتی ایران به این کشورهای پرداخت میشود .

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در روابط اقتصادی و همکاریهای فنی با کشورهای دیگر از سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت پیروی میکنند و توسعه این روابط و همکاریها را با همه کشورهای صرف نظر از نظام اجتماعی آنان گام پیشرو در راه تحقق سیاست صلح و روابط زدائی خود به قیاس جهانی میدانند که با منافع همه خلقهای جهان مطابقت دارد .

کلاسهای بازرگانی ، فناناقتصادی ، نظام سوسیالیستی را در اقتصاد جهان بپروژه جهانی که زیر سلطه امپریالیسم قرار دارد ، یکی از اهمیهای عمده ، تسریع تحول مترقی جامعه بشری و ایمن نسوع کشورهای پیشروند و این کشورهای سوسیالیستی بر همین روال عمل میکنند . کشورهای سوسیالیستی با کمکهای فنی و اقتصادی خود به کشورهای دیگر در زمین حال دستاورد های نظام سوسیالیستی را در زمینه اقتصادی و فنی به خلقهای جهان عرضه میدارند و در روابط اقتصادی و بازرگانی مبادی نوینی را که مبتنی بر نفع متقابل ، برابری حقوق و عدم اخله در مورد اخلی است ارائه میدهند و این عوامل بطور فنیسی امکانات تحمیل سیاست استعماری و نواستعماری انحصارات امپریالیستی را به کشورهای در حال رشد محدود میکند .

همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی با ایران به پیشرفت اقتصادی و صنعتی و گسترش نیروهای مولد و اخلی سطح تکنولوژی در کشور ما مساعدت میکند و بنیاد های ماد یومینی برای استقلال اقتصادی کشور بوجود میآورد که این امر در تحلیل آخر در سمت خواستهای نیروهای ترقیخواه و مبین پرست در مبارزات ضد امپریالیستی و در راه رفاه اقتصادی کشور از وابستگی به انحصارات امپریالیستی است . درست به همین علت است که حزب توده ایران بطور اصولی خواستار توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی است .

ولی رژیم کنونی از همه امکانات لازم برای توسعه این همکاریها استفاده نمیکند . مثلاً با اینکه سهپه کشورهای سوسیالیستی در کل صادرات ایران حدود ۳۲ درصد است ، سهم آنان در واردات ایران فقط ۵ درصد است . در صورت گسترش سهپه روابط اقتصادی و همکاریهای فنی ، ایران با کشورهای سوسیالیستی امکانات وسیعی برای تأمین استقلال اقتصادی و قطع نفوذ سرمایههای امپریالیستیسی و سیاست های نواستعماری آنان فراهم میگردد .

حواری بودندین و کمک های اتحاد شوروی به اعراب

۱۰۰۰ اتحاد شوروی (و ما این مطلب را در حق همه اعراب میگردیم)
برای اعراب کار فراوانی انجام داد . و ما بعنوان فرزندان ملت عرب این مواضع اتحاد شوروی را هرگز فراموش نخواهیم کرد . و اگر سیا - همان مصر از " تره سوئز " گذر کردند ، به برکت سلاح شوروی پیوستند که باین موفقیتناظر آمدند . اگر کشورهای دیگری در نبرد ایستادگی نشان دادند ، آنها هم به برکت سلاح شوروی بود و هر یک بختی که بسر خاور نزدیک و افریقا آمد ، با کمک اسلحه فرب آمد . میخواهم بگویم که اتحاد شوروی از نظر گاه مردم الجزیره همیشه دوست خلقهای عرب بوده و خواهد بود . وجود شوروی در منطقه ما ۱۰۰۰ پیسود تعادل نیروها و پیسود ما اعراب است . (از سخنرانی ۱۲ ژانویه ۱۹۷۸ در مسکو)

«اخلاق آنها و اخلاق ما»

(این ثنون ترسکی است که سخن میگوید!)

پیشگفتار

ترتوسکیست های ایرانی در جمع نورتوسکیست ها چندی است بدست ویا افتاده اند . چه خبر شده است ؟ هر سال خروارها کافه توسط گروهکهای رنگارنگه مائوئیست ها آنهاکه برخی افتخار همکاری مستقیم با سازمان " سیا " را نیز دارند بایک مشخصه واحد ، شهری ستیزی در مقیاس جهانی و مبارزه علیه حزب توده ی ایران در مقیاس کشوری در زیر پوشش انقلابیگری و مافوق انقلابیگری سیاه میشود و در زیر دست ویا مهربزد . چرا آقایان ترتوسکیست از معرکه عقب بمانند و تا فرصت دارند جایی در این میان برای خود بازکنند ؟ چنین است که ما اینک انتشارات بسیار انقلابی این گروهک را نیز در برابر خود می یابیم . ترجمه ی " هیجان انگیز و انقلابی " مانیفست کمونیست توسط برهان رضائی ، " استالینسم و بلشویسم " نوشته خود ترتوسکی ، " حزب بلشویک و انحطاط دولت کارگری . . . " بقلم " پسادوس " از انتشارات بین المللی چهارم ، " دینامیسم کنونی انقلاب جهانی " که پشت جلد آن پنجوسیاری " انقلابی " بسا سرود انترناسیونال مزین است ، " اخلاق آنها و اخلاق ما " باز بقلم خود ترتوسکی از این زمره اند . این پستمازها و اقتد اکندگان بهترتوسکی که برای شما سوگند یاد میکنند که کوبا " مهر نشان " پیشتماز آنها " بربریکروسوسیا لیسیم انقلابی زده شده " ، و مقتدای عالیقدر آنها گویا " وارث و ادامه دهند های بحق سنن مارکسیسم انقلابی است " از کدام سوی بیدان رانده شده اند ؟ در مبارزات جوشان جهان کنونی ما چه موضعی گرفته اند ؟ با انتشار این نشریات بجهت هدف و آرمانی خود متبیینند ؟

بناظر هر چه بیشتر روشن کردن موضوع و یافتن پاسخ شایسته این پرسش ها بجای کند و گاو در نوشته های این پیروان و جانفشنان ترتوسکی ، بهتر است بسراغ خود پیشماز برویم و ببینیم ترتوسکی چه میگردد ، چکاره بوده ، چه سوابقی داشته ، نقش او در دوران فعالیتش در حزب سوسیال دموکرات و بعد ها در دولت شوروی و سرانجام در صف دشمنان شوروی چه بود ، و در سرپیچ های تند تاریخ آید رکدام آسیاب ریخته و همع در بزم چمصاحفل روشن کرده است . برای اینکار یکی از آثار خود او را بر میگزینیم :

شانزدهم فوریه ۱۹۳۸

تشنجی مرگبار سراسر اروپا را فرا گرفته و هر لحظه بطرف شد عمیروید . تب و تاب يك، بهران جانکاه سیاسی نظامی خرد کننده تمامی بشریت را در هم میفشارد ، از چند سال باز شکلهای مپاروت یکی بعد از دیگری بکار گرفته شده و آماد هی انفجار است . همه چیز برای آغاز فاجعه ی بزرگ تدارک شده است . هیتلر و حزب نازی او آلمان را در قبضه اقتدار خود گرفته اند و معنویان نژاد برتر داعیهی حاکمیت بودن نیاراد آید . ایتالیا با تمام قدرت نظامی خود بر حوضه چنگ انداخته و آترامی موجود و فرود میبرد . جامعه ی ملل ناتوان و اسیر

چنگال نیروهای امپریالیستی تنها کاری که میتواند انجام دهد آنستکه دست برد ست بساید و اظهار غاسف کند . در روز ۳۱ اوت سال ۱۹۳۵ ، یعنی فقط چند روز پیش از ماجرا ، دولت دموکرات امریکا قانون بی طرفی را بتصویب کنگره رسانید ، که مفهوم عملی آن محروم کردن حبشه از یک منبع تحصیل اسلحه است . در روز ۲۵ نوامبر همان سال آلمان و ژاپون قرارداد عمل مشترک علیه کمینترن را امضا کرده اند که بلافاصله ایتالیا و بعد ها اسپانیا ی فرانکو و چند دولت دیگر در آن شرکت جستند . لرد هالیفاکس یکی از اعضا ، بانفوذ کابینه ی چمبرلن در روز ۱۹ نوامبر ۱۹۳۷ بدیدار هیلتزنائل شده و ضمن گفتگوبا او از شدت ضعف دست بر دست میساید که " آلمان مبدل به حصار استوار شد کمونیسم میشود و انگلستان حاضر است دست آنرا در شرق بازنگردد . صاحبان صنایع فرانسه ، انگلستان ، امریکا برای توسعه دادن صنایع جنگی آلمان با همسایقه گذاشته اند . یکی از مواد فوق العاد صهم برای ما همین جنگی آلمان ، یعنی سرب تترا هیل راهرکت " Ethyl export co. از صعب " چرسی استاندارد " و " جنرال موتورز " برای آلمان تامین میکند . نفت و نژین شرکت های نفت امریکا ی سخاوت آلمان را غنی و غنی تر میکند . " استاندارد اوپیل " برای تولید بنزین عالی در آلمان پالایشگاه ساخته و این عمل خود را چنین توجیه میکند که " امریکا با آلمان در حال جنگ نیست " و " یک موسسه یازرگانی نمیتواند در کشاکش مسائل بین المللی وظیفه ی داور بین حق و باطل را بعهده بگیرد " . مقاومت های انریش یکی پس از دیگری بناگامی کشیده و وارد های فاشیسم برای بلع آن دهان گشاده است . هیولای جنگ جهانی تمامی بشریت را تهدید میکند .

در قبال این مفسر کبرا تنها دولت اتحاد جماهیر شوروی است که با تمام نیروی خود و صمیمانسمی خواستار مقاومت در برابر فاشیسم است و میگوید تا با تفاق فرانسه و انگلستان و هر دولت ضد فاشیست اتحاد یما برای جلسوگویی از فاجعه ی جنگ و جنات بشریت از صاحب ناعنی از جنگ تشکیل دهد . این تلاش پیگیر اجتماعی است از تمامی محتوی و مبهمون تصمیحات کنگره هفتم کمینترن . این کنگره در اجلاس خود در سال ۱۹۳۵ یازار پای دیققی از افواحه ی جهانی با این نتیجه ی قطعی روشن رسیده است که عاجل ترین و حصاد ترین مسئله روزگه دنیا با آن مواجهمیباشد خطر سلطه ی فاشیسم و تدارکاتی است که برای برپا داشتن يك جنگه امپریالیستی می بیند و همین جهت وظیفه تشکیل يك جبهه متحد حتی با محافظه کارترین نیروها همیشه در که با فاشیسم سازگار نباشد مبدل به عاجل ترین وظیفه ی روز اعضاء کمینترن شده است . این وظیفه ی د شوارراد دولت اتحاد شوروی بعهده مگرفته ولی دعوت های پیاپی آن عملانایده گرفته میشود و فریاد های الحذر آن ناشنیده میماند . دولتهای " دموکرات " تنها يك هدف برای خود میشناسند و آن اینکهرایه جنگی سهمگین آلمان متوجه اتحاد شوروی گردد و در این پایگاه صلح و سوسیالیسم و آزادی به بهای نیمه جان شدن آلمان از هم بپاشد .

کمینترن و مبارزه برای تامین صلح

در تابستان سال ۱۹۳۵ کنگره ی هفتم کمینترن با هدف تلاش برای دهنمزدن به جنگ و فاشیسم از طریق تشکیل دولتهای انقلابی بکار برداخت . در گزارش گئورگی دیمیتروف تحت عنوان " تجاوز فاشیسم و وظیفه ی بین المللی کمونیست در متحد ساختن طبقه ی کارگر " چنین تاکید شده است :

" مسئله حفظ صلح اینک دیگر یک امر خاص مورد علاقه ی طبقه کارگر تنها نیست بلکه بهمچنین امری است مورد علاقه ی تمام خلقهای ستمکش و ملت های ضعیف که جنگ استقلال آنها را تهدید میکند . اینکه آیا فاشیستها و امپریالیست های جنگ طلب موفق شوند بزودی آتش يك، جنگ امپریالیستی نوینی را برافروزند یا نه باید ستبها کار آنها با سولویا ، جبهه ی نیرومند ضد جنگ قطع خواهد شد بستگی دارد بکارائی جبهه " . تحت تاثیر دعوت کمینترن در چند کشور و از جمله در فرانسه و اسپانیا در ماه های اول سال ۱۹۳۶

دولت‌های اخلاقی خلقی بوجود آمدند و دولت اتحاد شوروی برای ایجاد یک جبهه‌ی امنیت جمعی با این دولت‌ها و هم‌کشورهایی ضد فاشیست دست یزاده‌ی دانه‌ی داری زد . در فرانسه زمام دولت اخلاقی بدست لئون بلمون از رهبران راستگرای حزب سوسیالیست افتاد . گرچه بهر حال در آنجا با نتیجه‌ی دیکتاتوری فاشیستی مجال برای مستقر شدن نیافت ، اما بلمون که در عین حال در معرض اعمال نفوذ بریتانیایی بود از خط مشی جبهه‌ی متحدان طرفدار بود و راه سازش با فاشیسم افتاد .

در اسپانیا که یک دولت رادیکال جبهه‌ی خلقی بر وی کار آمد ، بود و امید یی بمنحرف ساختن آن نبرفت ، آلمان و ایالت‌های محققیت زینال فرانکو پرداخته و یک جنگ داخلی خونین را بر خلق‌های اسپانیا تحمیل کردند . در همان اوان جنگ دولت‌های بریتانیا و فرانسه و امریکا در زیر نقاب بیطرفی از سد روسا له اسپانیا جلوه‌گری کردند و در چنان شرایط دشوار تنها اتحاد شوروی بود که گرچه خود در محاصره‌ی اقتصادی قدرتها ی امپریالیستی قرار داشت و با ارسال اسلحه و مهمات و داوطلب کمک برای ایجاد یک بزرگساز بین المللی که مظهر هم پیوستگی جهانی طبقات زحمتکش بود دست یاری سوسیالیست‌ها را زد . در تلگراف صادره ای که در روز ۱۶ اکتبر ۱۹۳۶ از طرف دولت شوروی بحزب کمونیست اسپانیا مخابره گردید چنین گفته می‌شود :

"تو دهمای مردم زحمتکش شوروی با رساندن کمک در حد و تمام مقدرات خود بتو دهمای انقلابی اسپانیا تنها وظیفه‌ی خود را انجام میدهد . آنها تشخص دادند که آزاد شدن اسپانیا از یوغ ارتجاع فاشیستی امری خاص اسپانیا نیست بلکه امری است مربوط بتمامی بشریت پیشرو و مترقی . در چنان گهروا امری که زندگی که صحبت از صیانت بشریت از صواب فلاکت‌بار جنگ بود . کمینج کاره جهان را بشد تشدید میکرد ، آقای تروتسکی با کوشش بی‌پایان یک مانع منطقی مکتب در او در یکی از واقعیت‌های سیاسی واید ماولوتیک در حد و در یک میرزابینویس که مقداری اصطلاحات سیاسی واید ماولوتیک را از یاد کتابت درسی بی‌حفاظه سپرد و میخواهد آنرا برای اعمال فاسدترین غرض‌ها مورد استفاده قرار دهد . باران دشمنان بر سر " اختلاف استالینیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها و لیبرال‌ها " میباراند و با الفاظ‌های میان‌تپه‌ی اما پر زرق و برق وارد معرکه میگردد که تنها کورگان دستان را میتواند خیره کند . تروتسکی بمیدان می‌آید

در این روز شانزدهم فوریه ۱۹۳۸ آقای تروتسکی ، کس که در غربت خود را یار وفادار و حتی هم سنگ لنین بقلم میداد ، میدان آمد و قلم بدست گرفت و رساله ای آید از او فرار برشته‌ی تحریر کشید که پسران کوتاه اند پیش باغضری که یگانه‌مابوریت آنها تلاش برای ایجاد تفرقه در نهضت جهانی کارگری می‌باشد ساختن دولت شوروی است در این اواخر ترجمه‌ی آنرا در دسترس ما قرار دادند . عامل برانگیزنده‌ی آنها باین کار هر چه بود ، بهر حال این رساله زمینه‌ی برای شناخت بهتر ، برالهام دهنده‌ی آنها بدست میدهد و کاربرد آوری در باره او ، و در نتیجه در باره پیروانش را آسان میسازد . زیرا اینچنانجا مابا تعبیر و تفسیر این آن در باره‌ی اندیشه‌های درخشان تروتسکی سروکارند . اینها بدست در برابر حدیث است و شخص تروتسکی است که در یک رساله ۵۸ صفحه‌ای چکید ماین اندیشه‌هایش را منحصرا میسازد و میراثی بدین حد گرداند برای پیروان شیفته و شیدا یی باقی میگذارد . این رساله که دامیک از معضلات زمان راحل میکند ؟ چه کنیکی برای جلوگیری از سقوط بشریت در ورطه‌ی فلاکت‌بار جنگ انجام میدهد ؟ کدام توطئه امپریالیستی را فاش میسازد و بیکدام چراغ روشن میریزد ؟ در آنچنان گهروا در آنجا تروتسکی رساله‌ی خود را تحت عنوان " اخلاق آنها و اخلاق ما " قلم فرموده است . محتوی این رساله چیست ؟

دشوار و شاید غیر ممکن است که از بیچ و خم آنچه‌ها ی ادیبی و فلسفی و تاریخ آسان بگذریم و خلاصه‌ی منطقی از اندیشه‌های گریزی‌ای او که لحظه ای بزرگ مد ابرایقی نیست بدست بدیم . لنین در

موارد مختلف توصیف‌های جامعی از برخی خاصه‌های اخلاقی ، فکری و روانی تروتسکی بدست میدهد . شیفته‌ی بیحد به لفاظی ، قلندریه‌ی بیچ و خم دادن سرگرج‌ها و مطالب ، اطناب کلام ، برق زده شدن در برابر نظیرین کلمات ، سرگشتگی بدنبال صنایع لفظی و استعارات و کلمات ، هر قدر هم بروت و خارج از موضوع باشد از همان زمان از مختصات تروتسکی شناخته شده بود . با ذکر مثال‌های این موضوع را روشن کنیم .

وی با همان لحن پرطمطراق که لنین بارها روی آن انگشت گذاشته است مبحث اول رساله را به " تراوشات اخلاقی " اختصاص میدهد و با این مطلع وارد قصیده‌ی طولانی میشود که " درد روی ارتجاع پیروزمند حضرات دموکرات ، سوسیال دموکرات ، آنارشویست و دیگر نمایندگان " چپ " (گیوه در اصل) تراوشات اخلاقی خود را در برابر معمول افزایش میدهند . " و آنگاه به تفصیل - اما البته نه باین سادگی و سراسرستی - از مبدا ، روانی اخلاقیات ، از تظاهرات بیهوده‌ی " حضرات " کمینج‌ها و " بهیئت مبدل بیخبری در آید " از لیبرال‌ها ، پراگماتیست‌ها ، فاشیست‌ها ، از اینکه " از نظر هیتلر لیبرالیسم و مارکسیسم دوقلو هستند " و " هر که در این مطلب شک دارد میتواند روم کردگی‌های متقارن طرف چپ و راست جمیع این اخلاقیون را المین کند " (ص ۹) داد سخن میدهد .

آنگاه به " نقد آن اخلاق مارکسیستی و حقایق جاودانی " میرسد . " از یک ماهنامه " و بسیار مبتذل و ایراد گیر امریکائی " انتقاد میکند که " پرسشنامه ای در باره‌ی فلسفه اخلاق بلشویسم ترتیب داد و است " و برای اینکه بایک حمله‌ی متقابل حریف را بر جای خود نشاند ، یا شد ، خود ستوانی را مطرح میکند : " اصول اخلاقی خودتان کدام است ؟ " و آنگاه بنامیآموزد که " کشیش هایدت تنها است که در وحی های الهی معیارهای اخلاقی خلل ناپذیری را کشف کرده اند " . از آنجا بسراغ " اخلاقیون نسوع آنگلساکسون و " مکتب سوداگری " میرود و آنگاه از روسیه سرد می‌آورد و از تلاش بیهوده‌ی استروووهرود یایف و دیگران برای تکمیل تعلیمات مارکس " با افزایش یک اصل طبقاتی مافوق اخلاقی و خود بسنده " و از " ایدئالیسم کلاسیک " واز " تکالیف ماتریالیسم " سخن میگوید و یاد آور میشود که بعد از شافتربری ، داروین و بعد از هگل مارکس آمد و موضوع را با این جمله پرمضمون کامل میکند که " ایدئالیسم فلسفی صرفا یک مرحله است ، از مذهب بعبادت‌ها لیسیم یا بالعمکس از ماتریالیسم به مذهب " .

در مبحث بعدی بنامیآموزد که " سوسیالون نمایندگی از ارتجاع بودند و پورتستانها نمایندگی پیشرفت و ما را متوجه میسازد که " آموزش مسیح که توسط اینها " خلوص " (گیوه در اصل) یافته بود بهیچوجه مانع آن نشده که بورژوازی شهرمارتین لوتر کشتاردهقانان را بعنوان سنگهای هارتلیغ نکند " (ص ۱۴) . وی بیشتر می‌آورد در باره‌ی سوسیال اطلاعات روشن کند ، ای میدهد ، از بنام ، جان میل ، و از هنر سرت اسپنسر سخن میگوید که " در امپریزم وی داروین عقیده‌ی تکامل را مثل یک واکنس مخصوص تزیق کرد " (ص ۱۵) .

چفته باین زود بهیخالی نمیشود : بمانتعلیمیدهد که " اخلاق محصول تکامل اجتماع است " (ص ۱۷) از آنجا به مسئله‌ی " بحران در اخلاقیات دموکراتیک " میرسد و این نکته‌ی ناب را در میان میگذارد که " سنترفساد اخلاق امپریالیستی فاشیسم است " (می بینید این نابغه‌ی مارکسیست چهل سال پیش‌بچه کشف بزرگی نائل آمدند و روشن کردند که فاشیسم منشأ اخلاقی دارد . افسوس که مارکسیست های بی اطلاع در طول این مدت نخواهند باین کشف بزرگ توجه کنند و اتمام انباشت طبقاتی فاشیسم دم زدند . اگر بجای اینهمه مبارزه‌ها چند دانشگاه برای آموزش اصول اخلاقی دایر میکردند بهتر نبود ؟)

مرکز نقل درین مرکز

باحتمل در این عنوان تضاد ی بنظر خواننده برسد . اما نباید فراموش کرد که تضاد یکی از اصول

دیالکتیک است • و ما اینک باید دیالکتیسمین بزرگ سروکار داریم که مردمان حساسین در بسیاری نقاط دنیا افتخار شاگردی مکتب او را دارند •

گفته اند پشمهای پروانکه و کینزیای آقای تروتسکی هیچگاه بزرگ مداریان نیست و روی مطلب معین مکتب نمیکند • بهمین جهت هم لندن در دسامبر ۱۹۱۱ و در گرماگرم مبارزه با اپورتونیست های چپ و راست ضمن مقاله ای چنین نوشت :

"یا تروتسکی بحث ماهوی کردن غیر ممکن است زیرا او هیچ عقیده ای پابرجاش ندارد • بسا انحلال طلبان و آرتونیستها میتوان و باید بحث کرد • زیرا در عقیده ای خود پابرجا هستند • و در باره تروتسکی توضیح میدهند که با او بحث نمیکند • بلکه او را بعنوان دیپلماتی از مستقیم ترین قماش رسوا میکنند •"

با وجود این زندگی تکامل می یابد و انسان خاک هم بناگردد زدن رانسوی یاد رانسوی بخیر تکامل می رود و دیالکتیسمین بزرگ ما هم از این قاعده مستثنی نیست و در طول مدت در جهت یافتن یک فکر ثابتست به پیشرفت های چشمگیری نایل آمد • است • انعکاس این تکامل فکری را در لایزال اندیشه ای در هم ویرانند • ی این رساله میتوان یافت • زیرا بتدریج دریا • زمین مرکز ثقلی پیدا میکند و آقای تروتسکی خواه از طریق تمهید و کتایه و خواه از طریق تاریخ و راه زدن ها و ویا حمله های مستقیم یا غیر مستقیم روش را تعقیب میکند که عبارتست از شوری ستیزی و اپراژیکمی شد بد نسبت با اتحاد جماهیر شوروی که بتدریج حالت ترجیح بند تمام بند های این قصیده ی بی سرانجام را پیدا میکند • گوا اینکه تا پایان مقاله همین هدف ثابت و پابرجا هم غالباً در همان کرد و بقا رفاظی ها و فضل فروشی ها و آسان ورسیمان پهلپافتن ها • رابطه ی منطقی خود را از دست میدهد • بالنتیجه بررسی مانیز در این زمینه محتمل نتواند وحدت منطقی خود را حفظ کند • ببینیم در پیچ و تاب فاض فروشی های خود چگونه باین مطلب نزدیک میشویم •

در مبحث بعدی مسئله "مخل سلیم" مطرح است که تروتسکی برداشت پرزواشی آنرا رد میکند و برای اینکه نشان دهد خود تا چه حد از چنین برداشتی بد و راست بگفته ی شخصی بنام ما کس ایستمن استناد میکند و آب و تاب تمام برج خوانند همیشه که ایستمن "با اطمینان تقلید نا پذیر (؟) بمشام بشریت (۱) میآموزد که اگر تروتسکی بجای الهام گرفتن از نظریه ی مارکسیستی از عقل سلیم الهام بگیرد قدرت را از دست نمیداد" (ص ۲۲)

این بیان ایستمن که خود یکی از بهترین مبلغان شخصیت تروتسکی در امریکا بود البته عقیده ی خود بزرگ بینی تروتسکی را ازضا "میکرد ولی چقدر بی مایگی • بی خبری و سفسطه در آن مستتر است • نخست آنکه تروتسکی بخصوص بعد از دستگیری که در جریان مذکرات صلح برست لیتوفسک بمآب داد بقایای هرگونه نفوذ و اعتبار خود را در حزب بلشویک از دست داد • و از همان زمان موقعیت او در حزب افول افتاد • از حیث خود بعنوان کمیسرامورخارجه برکنار شد و آخرین بازی راهم که در مقابل لندن شروع کرد • بود باخت وینا بر این مرکز امکان نداشت بتواند قدرتی بدست آورد تا آنرا از دست بدهد •

دوم آنکه تروتسکی بهمیانگونی که کج رویها و کج سلطنتی های وی در جریان حوادث عهد تاریخی حزب نشان داد • بود جز در یک سطحی و مشوشی از مارکسیسم نداشت تا بخاطر "الهام" گرفتن از آن قدرت را از دست بدهد • او نه قدرت را • بلکه هرگونه موقعیت و حیثیتی را که داشت در همانند بازیهای ضد حزبی باخت بود •

اساس بهر حال تروتسکی با این مطلع وارد مطلب میشود و بنا تعرضی نسبت به ایستمن مینویسد : "نگره ی مارکسیستی که صد افسوس ایستمن هرگز آنرا نفهمید بما امکان داد تا اجتناب ناپذیر بودن ترمید و شوروی را ••• تحت شرایط معین تاریخی پیش بینی کنیم • همان نگره ی خیلی پیش فرورویختن حتی دموکراسی پرزواشی و اخلاقیات آنرا خبر داده بود • در همان حال پیروان نقل سلیم" (گوبه در اصل) ناگهان توسط فاشیسم و استالینیسیم غافلگیر شدند" (ص ۲۳) •

در این زمینه خوانند • را بفکرات زیرین توجه میدهم •

۱ - ملاحظه میکنید این تئورسین بزرگوار که با "نگره ی مارکسیستی" خود کشف کرد • است که فاشیسم سنتز فساد اخلاقی "جهان سرمایه داری است" باجه بیبکی آنرا در زیوار بریده ای که خود عنوان "استالینیسیم" بر آن نهاده است قرار میدهد و بین این دو هلاکت تساوی میکند • او کاری که و اما ند شرین تبلیغات چپیان جهان سرمایه داری هم نمیتوانستند بدون احساس شرمساری انجام دهند •

۲ - اما حرف پر سر است که تروتسکی در اینجا نیز مانند سایر موارد در عقیده و نظر خود پابرجا نماند و پر خورد او این را دیدید • که آنها را چنین سبک سرانه یکسان میگرد • منتها یکسان نیست • بلکه بکلی متضاد است • او برای هیتلر سیم • فاشیسم • ارتجاع • امپریالیسم یک جنبه ثانوی و فرعی قائل است • بقماش حوادث وحشت باری که در پیرامون وی میگردد • بهمین توطئه های گسترده ی قدرتهای امپریالیستی علیه صلح و سوسیالیسم • بهمین تدارکات برگبار برای آغاز یک جنگ امپریالیستی حالت بکلی انفعالی از خود نشان میدهد • در سرتاسر این رساله وی بطور گراوتها بنظور خالی نبودن عرضه اینجا و آنجا بهارها و جمله هایی که البته میتوانند چندان مهرا میزنند باشند در باره ی تمام ایسن مسائل بقلیاب آورد • در واقع رساله ی در کلیت خود پاند از هی ضریه ی بال مکی هیچ جای ارتجاع و امپریالیسم و همه پدید های راکتوی مدی مبارزه با آنها است بدر د نمی آورد •

۳ - وی هر قدر در این زمینه ها کوتاهی آید در عرض تعرضات و جمله های نسبت به "استالینیسیم" جنبه دانشه در اثر رد و فرود میبرد و تمام آتش توپخانه آن تا پایان مقاله متوجه "استالینیسیم" است •

در باره ی خطاها و اشتباهات استالین که مسلمان بر معاشی بشکورشورها و انبضت جهانی کمونیستی وارد آورد هرگونه بحثی در اینجا زائد و بی مورد است • جان کلام در اینجا اینست که برای تروتسکی "استالینیسیم" فقط و فقط حکم سرلی را دارد که از آنجا بی محابا تمام نظام سوسیالیستی را در اصل و اساس نفی کند و در حرائق ترین لحظات که علیه صلح • علیه سرنوشت انسان • علیه بشکورشورها • آتشمه توطئه های خونین تدارک میشود • وی تمام آتش توپخانه خود را علیه دولت اتحاد شوروی شلیک میکند تا بدین وسیله توانسته باشد افکار خواننده را از اصلی ترین و عمده ترین مسائل عصر منحرف نماید • با اتحاد شوروی لجن میپاشد و در زمان خود • ما سوسیالیسمی نامیمونی را انجام دهد که پیروان او • انواع گروههای برانگیخته شده از طرف سازمانها بدشمن هم اکنون با همان سماجت کین توزانه سرگرم انجام آن هستند •

چنین پایان شوم و شرم آوری برای شخص مانند تروتسکی قاعدتاً نمیاید موجب شگفتی باشد • در نمای زندگی سیاسی او در تمام دوران که در حزب سوسیال دموکرات فعالیت داشت جز تا بلوی کج و معوجی از دورویی • تلون و فقدان موضع ثابت نبود و با وجود این بعلمت طبیعت جا • طلب خود که استعداد محدودش نمیتوانست جوابگوی آن باشد • برای اینکه خود را همسنگ لندن بقلم بدهد در موارد حساس با او مخالفت بر میخواست و برای پیشبرد اندیشه ی نارسای خود مانعی نمیدید که پیوسته موازین حزبی را نقض کند • بدسته بندی شمش جویید و در این دسته بندیها از بدترین اپورتونیست های پارسی بطلید • در تمام سرپیچهای تند تاریخ حزب سوسیال دموکرات و سپس در سراسر حکومت شوراها در زمان لندن و پس از آن تا آنکه که از حزب طرد و اخراج شد بهمین شیوه توسل جست • و هر پارک • میدان مبارزه بالنتین آمد بدون استثنا • طایب و سزا فکند • از میدان خارج میشد • ولی باز در یک سرپیچ دیگر این بازی کوتاه نظرانه را بزبان وحدت و بزبان نخبستین دولت شوراها از سر میگرفت • توجه کنید که وی در سال ۱۹۳۸ در مورد سانتریسیت ها چه حکم حکیمانه ای صادر میکند حاکی از اینکه "در مقامیسه با مارکسیست های انقلابی سوسیال دموکراتها و سانتریسیت ها و اقطاع عقب مانده و همانند ساحران و شکسته بندان میمانند در مقامیسه با یزشکان" (ص ۱۳) •

دید میشود گفتوریستین ژرف اندیشی مانند تروتسکی نیز اگر معاصرین خود را فراموشکار گمان نکند باشد خود میتواند به بیماری فراموشی گرفتار آید. او فراموش میکند که در تمام سالهای د شواری که مبارزه بین بلشویکیها برهبری لنین از کسوف آترویسست های چپ و انحلال طلبان راست از سوی دیگر در گریه خود این عالیجناب در مرکز سانسریست ها قرار داشت و مدعی آشتی دادن بین دو گروه اپورتونیست راست و چپ بلشویکیها بود. او بیاد نمیآورد که لنین بارها موضع سانسریستی او را بشامی بدترین موضع میشی بر خده گری و تزویر و بهمین جهت خطرناکترین موضع مورد نگوشت قرار میداد و متذکر میشد که مرکز نقطهای است که شخص در آنجا بدون زحمت میتواند از این دنده به آن دنده و یا بالعکس بفلتند. تذکر این نکته روشن کند. است که وی در همان لحظه که از رسالت آشتی د خنده ی خود سخن میگفت در مجله ی " Neue Zeit " آلمانی از تجزیه حزب و از تجزیه هرد و فراکسیون چپ و راست و از تزلزل حزب سخن میگفت. پاسخ صریح و سخت لنین را در مقاله ی " مفهوم تاریخی مبارزه ی درون حزبی در روسیه " را بیاد نمیآورد که نوشت " این ادعا خلاف حقیقت است و این خلاف حقیقت هم ناتوانی مطلق تروتسکی را در زمینه ی درک تئوریک روشن میسازد. تروتسکی بپیچوجبه نغمید. است که چرا پلانسوم هم انحلال طلبی و هم اترویسیم را نموداری از نفوذ پروروازی در پرولتاریا شناخت. . . . این خلاف حقیقت " سیاست " رکلام برای شناساندن فراکسیون تروتسکی را در عمل نشان میدهد. . . .

آنکامعرتروتسکی در عین داشتن موضع سانسریستی بدنیال مارتف. و تمایل بلشویکیها را میگوید پاسخ لنین بوی چنین بود: **ما اکنون مارتف را یکی از آن رهبران انحلال طلبی می شماریم که چون اصطلاحات شیسه مارکسیستی را با مهارت بیشتری در دفاع از انحلال طلبان بکار میبرد. از آنکاست. ولی مارتف آشکار نظریاتی را بیان میدارد که مبرور نشان آن بربیک سلسله اجزیا نهای موجود در جنبش گسترده ی سالهای ۱۹۰۲-۱۹۱۱ نقش شده است. و حال آنکه تروتسکی برعکس فقط نوسانات شخصی خود را نشان میدهد. او در سال ۱۹۰۲ بلشویک بود. در سال ۱۹۰۴ از منشیوسیم روی برگرداند. در سال ۱۹۰۵ نزد بلشویکیها بازگشت و در همان حال عبارات ماورا انقلابی بر خ میکشید. در سال ۱۹۰۶ باز از آنها روی برگردانید. در سال ۱۹۰۶ بدفاع از موافقت نامه ی انتخاباتی با کادتها پرداخت (یعنی عملا باز با بلشویکیها بود) تروتسکی امروز از توشه ی اندیشه های یک فراکسیون و فرد از توشه ی اندیشه های فراکسیون دیگر سرفتمیکند و بدینجهت خود را مافوق هرد و فراکسیون اعلام میدارد. . . .**

در سالهای جنگ جهانی اول تروتسکی که همچنان در موضع سانسریستی خود از این پهلوسان پهلومیفلتد تئوری بی سرته انقلاب پیگیرا در یک سلسله از کشورهای امپریالیستی پذیرفت و آنرا محور اید و اولویک خود قرار داد که مفهوم عملی آن معلق ساختن انقلاب بیک امر محال بود. در همه ی این گرو و دارهالنین بدون وقفه پوچی و بیمایگی این تئوری سردرگم را بر زمین ساخت و تروتسکی را از مواضع خود میراند.

تروتسکی در سال ۱۹۱۷ از خارجه به پترورگ رفت و یکی از سازمانها محلی آنجا ملحق گردید. در ماه اوت این سازمان اعلام داشت که بلشویکیها هیچگونه اختلاف نظری ندارند و لذا با آن ملحق گردید و تروتسکی بهسرمان وارد حزب بلشویک شد و با این ترتیب تصور میرفت وی از نظریات انحرافی و روشهای نفاق خود دست کشیده است.

اما بجزوی معلوم شده که چنان نبود. باز در موارد متعدد بکارشکی های خود ادامه داد. مهمترین این کارشکی ها در مورد مذاکرات صلح برست لیتوفسک انجام شد. وی یاد داشتن سمت کیسرا مورخارجه مامور گتگوی صلح با فرماندهی آلمان شد. لنین بوی دستور داد که میتواند در برابر خواستهای فرماندهی آلمان ایستادگی کند تا آنکه که کار به اولتیماتوم بکشد و فقط آن هنگام تسلیم شود و حتما تسلیم شود و قرارداد

تار که جنگ را امضا کند. اما او از این دستور صریح سهیچی کرد و آنگاه که فرماندهی نیروهای آلمان اثنا هجرت هفت روزه ای بوی عرضه داشت تروتسکی آنرا رد کرد و حالت " نه جنگ نه صلح " را اعلام داشت و بدنیال آن یفرماندهی کل جبهه دستور ترك مخاصمت و ترخیص ارتش را صادر کرد. کاری که برای دولت نهایی شوروی در حرم خود کشی بود و اگر لنین با سرعت و قاطعانه عمل نمیکرد این کاروی بنابودی نخستین دولت سوسیالیستی جهان تا همیشه. لنین ضمن سخنرانی جامعی خطر این اقدام تروتسکی را که بسیار مورد پسند کمونیست ها و چپ بود برملا ساخت و نیز با تلگراف بسر فرماندهی جبهه دستور داد که چون قرارداد صلح با آلمان بسته شده. دستور تروتسکی برای پراکندن ارتش باید کاتالم یکن تلقی شود و ضمنا تروتسکی بحالت این عمل زیانبار خود سرانه از سمت کیساریای امور خارجه محزول گردید و روشن است که این محزولیت در روحیه ی عنصر ناراحت و چاه طلبی مانند تروتسکی چه تاثیر منفی و ناگواری برجای گذاشت. طولی نکشید که جریان بیماری لنین کنار گیری او را از کار و انتخاب استالین بسمت دبیر کل پیش آمد و این انتخاب برای تروتسکی که خود را همیشه ترازهرکس برای این کار گمان میکرد ضرتی بود که او را به ماجراهای زیانبار کشانید و از آن پس در " اخلاق " تروتسکی حقد و کینه سوزان نسبت به شخص استالین به صفات دیگر او اضافه شد. دسته بندیها و کارشکی ها که وحدت حزب و دولت نوحاسته و محصور از طرف دشمن را بخاطر افکند. همچنان دنبال شد تا آنجا که کار باخراج او از حزب و تبعید او از کشور کشید. این حوادث تمام صفات ناسوتوده و منفی تروتسکی را با سرعت رشد داد و وحدت کمال رسانید. کینما شتمین او از دایره اختلافات شخصی فراتر رفت و تمامی حزب و دولت و همه ی دستاورد های انقلاب اکبر را در برگرفت تا آنجا که سرانجام او را بدامن بدترین دشمنان سوسیالیسم افکند و این تئوریسین " همزم لنین " مبدل بیکی از صدها سازی شده که در اکثرتر جهانی آنتی سوسیالیسم و شوروی ستیزی موقعیت خاص افسانال کرد و تمام هوش و استعداد خود را تا پایان عمر در اختیار آورد و گاه دشمن گذاشت و این موضع را دیکترسک گفت: روساله ی مورد بحث و نوشته های دیکروی از قهول " استالینیسیم و بلشویسم " و " ماهیت طبقاتی دولت شوروی . . . " و اشال آنها نمونه های از تلاش مذبحوانه او است درد شمنی یاد دولت شورواها.

می بینیم در این دوران که پراشوبترین وجوشانترین سالهای پیش از جنگ جهانی دوم است برای تروتسکی هیچ مبارزه ای اصیل تر از مبارزه ضد شوروی نیست تا او را اندکی بخود مشغول دارد.

و لحن مظنطن و فضل فروشانه ی معهود از " انحطاط ترمیدوری شوروی " که گوید دشمن آشتی ناپذیر انقلاب را تشویق کرد تا با " استالینیسیم " کنار بیایند. از " غلبه ی بوروکراتیسیم استالینی " بر انقلاب از " تانقراهای بوروکراسی شوروی " از " مبارزه ی اشرافیت نوحاسته علیه متود ما " سخن میگویی. با استفاده از خطاهای استالین و تحت تاثیر نظرد برین خود در زمینه " انقلاب پیگیر " اظهار اعتقاد میکند که انقلاب پرولتری در شوروی شکست خورد. " استالینیسیم واکش بوروکراسی عظیمی بود علیه دیکتاتوری پرولتاریا " و علیه نمایندگان انقلاب " و با این مقدمات درهم و برهم و پراشفسطه چنین نتیجه میگردد که گوید بعد از شکست سوسیالیسم در شوروی آقای تروتسکی با تشکیل بین المللی چهارم برای دفاع از سوسیالیسم قد علم کرد. " و در تحلیل نهایی تمام وزن ارتجاع بروی شانه های اقلیت کوچک انقلابی سنگینی میکند. این اقلیت انترناسیونال چهارم است. " این بانئ انترناسیونال چهارم بروی خود نیامورده که در لحظه ای که اوسرگرم این لجن پراکنی ها با اتحاد شوروی بود. چه در سبیه ها و توطئه های دار علیه شوروی در تمام ارد و گاه امپریالیسم جریان داشت تا شاید ماشین جنگی فاشیسم را در وهله اول بسوی اتحاد شوروی برانند. در حالیکه باین اقلیت کوچک از گل نازک تر نمیگفتند و از " انترناسیونال چهارم " اوستایه ی عامل موثر ایجاد تفرقه در صفوف پرولتاریا استفاده میشد. زیرا آن اندازه را بکار

تحريك و تشكين كه از دست تروتسكى بعنوان دروغين " همزرم لنين " عليه شوروى ساخته بود از دست
 د هپانكوريستين كه رسامه ارد و گاه دشمن تعلق داشتند برنميآيد . حداقل نتيجه اين عمل
 تيهيكارانه تروتسكى در آن لحظات خطير آن بود كه از طرفي آب باسياب مرتجعترين محافظ ضد شوروى
 ميریخت و آنسای برای جلوگیری از ایجاد هرگونه جبهه‌ی ضد فاشیستی بهانه میداد که " بفرمائید ببینید
 این یارو همکار لنین خود ش در باره شوروی و نظام حاکم بر آن چه مینویسد و آنوقت شما نگاهبانان د موكراسی
 میخواهید با این چنین دولت و این چنین دستگاهی ائتلاف کنید ! " .

از سوی د یگر این گونفشنریات كه در زیر سرپوش اصطلاحات انقلابی هد فهای ضد انقلابی را تعقیب
 میکرد د در بین برخی محافظ مطلق و چپ كه از كنه مسائل چیزی نمیدانستند و بیرونی زرق و برق قلبمگوشی
 ها عتروتسكى میشدند تاثیر نامطلوبی می بخشید و این اندیشه راد رانها را سوخ میداد كه گویا آنچه اتحاد
 شوروی را بتلاش برای ایجاد جبهه متوقف حتی با مثال چمبرلن واداشته «مانا» انحطاط تر میدوری
 آن بود و نه يك ضرورت ناگزیر تاریخی در يك لحظه‌ی معین و وگرنه چرامیایست يك دولت انقلابی يكه و
 تنها علیه همه از بریتانیا و فرانسه گرفته تا آلمان و ایتالیا و ژاپون به " جنگ انقلابی " دست نزنند !
 د تمامی این گبرودار " همزرمك " ویا درستتر گوئیم " همزروتسكى " در سفسطه باقی آن بسود
 كه د وقتله را كه در موازات يك دیگر قرار داشتند یعنی خاها ای استالین را در برخی زمینه با مسئله ی
 ساختمان سوسیالیسم درهم بیامیزد و از آن شكست سوسیالیسم و شكست انقلاب پرولتری در شوروی را نتیجه
 بگیرد و در حالیکه اگر د درصد آنچه وی در باره ماهیت نظام سوسیالیستی در كشورها باقیالبد زده است
 درست میباشد و در همان ماههای نخستین جنگ كه در سرتاسر سفته جرمی شد . این بی چون و چرا است . علی
 رغم تمام اشتباهات شخصی استالین و تمام سوسیالیستی در اتحاد شوروی پس ریزی و پایه ای آن استوار
 شد و حاکمیت باقیاتی درد ست پرولتاریا باقی ماند و استحكام یافت و كینه ارتجاع جهانی علیه شوروی نیز
 از همین واقعیت ناشی میشد و میشود . خاها ای استالین سلب كند و این ای حاکمیت نبود و در سراسر
 حاکمیت سوسیالیستی تا چیز تر از آن بود كه بتواند تعیین كند و سرنوشت سوسیالیسم در آن كشور باشد .
 این تیهيكار آئی نظام سوسیالیستی و اعجاز شكست انگیز نظام سوسیالیستی و یكپارچگی پرولتاریا در سراسر
 كه و نبود كه سرنوشت جنگ را تعیین كرد . این پرولتاریای پیروزمند اتحاد شوروی بود كه با حمله قهرمانی
 جاودانه و پیش فاشیسم رادركام خودش سر كوب كرد و تاریخ بشری را بسوی جلوبرد .

تروتسكى و اسپانیا

روشن كردن نحوه ی برخورد تروتسكى با جبهه‌ی اسپانیا و جریان پیروزی ضد انقلاب برانقلاب
 در آن كشور میتواند پرتوی بیشتر بر سیمای این بنیان گذار " بین الملل چهارم " بیفكند و او را بیشتر بیا
 بشناساند .

تروتسكى از جمله ی درسیاش كه بنامیاموزد يكی هم اینست كه " يك ماركسیست انقلابی نمیتواند
 بیاوریت خود نزد يك شود مگر آنكه از افكار عمومی پروروشی و عمل آن در پرولتاریا برید باشد . این بریدن
 شپامت اخلاقی لازم دارد و سواى شپامتی كه در جلسات برای باز كردن دهان و فریاد زدن " مرگ
 برهیتلر ! مرگ بر فرانكو ! " كفايت ميكند . "

و سپس بحث دیگری را میگذارد بعنوان " انقلاب روسم گروگانها " . در اینجا بسر وقت کمون
 پاریس میرود و با جرات و شپامتی كه خاص از جانگه شگان است بد فاع از كمون میرود از د و بیابایی و تهمسوری
 كه حتما موجب سرافرازی پیروانش میباشد در باره رسم گروگان كشی و در باره ی اینکه كمون پاریس حسیق
 داشت و در برابر شتار و دشمنانه ارتجاع چند تنگروگان را اعدام كند داد سخن میدهد .

اماد در باره ی فرانكوشپاص عصره در باره ی اسپانیا و فاجعه زند زمان و برخورد او چگونه است ؟
 آیا تا بهمان حد " مرگ بر فرانكو " میرسد ؟ طبیعی است در جاتی كه رهبری نمایند تروتسكى میتواند در
 سال ۱۹۳۸ هفتاد سال بعقب بازگردد و دیا آنریمه شپامت اخلاقی از كمون پاریس دفاع كند و دیگر او را
 نمی زید كه در باره ی يك حادثه ی پیش افتاده و نا چیز جز بطور گد راود ریج و خم مطالب پرا كند و چیزی
 بگوید . اما بهر حال وی در این زمینه حرفهای دارد و آنچه كسیگوید بسیار فاش كند و ویده در است .
 ما میكوشیم این گفته ها و حد اقل عمد می آنها را برای استفاده ی خواننده در اینجا نقل كسیم . وی مطلب را
 با این برداشت حكیمانه و پرهنطنی طرح ميكند :

" د موكرات بی فرهنگه و استالینیست بوروکرات اگر د وقتلنها شدند دست كم برادران روحانی محسوب
 میشوند . در هر حال هر دویك جبهه ی سیاسی تعلق دارند . سیستم حكومت فعلی فرانسه واگس
 آثار شپامت ها را هم اضافه كسیم ، اسپانیای جمهوری بر مبنای ائتلاف استالینیست ها ، سوسیال د موكرات
 ها و ولیرالها قرار دارد نورمان توماس بعد از مراجعت از اسپانیا اظهار كرد تروتسكىست ها " از نظر
 عینی " (گورمه در اصل) بفرانكوكمك ميكند و با این یاوهگوشی ذهنی خدمت عینی بجلادان كه پ . او .
 كرد . این مرد پارساد قیقا بهمان نحو تروتسكىست های امریکائی را از حزنش اخراج كرد كه كه پ . او . هم
 مسلكانشان را در شوروی و در اسپانیا (نكبه روی كلمه ازنگارنده) تیهباران كرد درست است كه
 استالینیست ها بر خود كاملا سبك سرانه ای باقوانین حیاتی دارند ولی در مواقع استثناسی
 هماناوركه مثال اسپانیا نشان میدهد آنها بنحو مطمئن تری نقش رهبری خرد و پروروازی علیه پرولتاریا
 را بعهده ميكردند . " (صفحات ۲۸ - ۲۹) .

وی در جاتی دیگر باز لفظا گریزی با اسپانیا میزند و آثار شپامت ها شكوه مریمد هه كه گویا گفته اند
 استالینیسم و تروتسكىسم هر دویك هشتند . سپس خیلی عالچنایانه این وجه شپامه را با این استدلال
 رد ميكند كه " اگر آنطور كه آنها در هر جمله ()) تاكید ميكند استالینیسم و تروتسكىسم هر دویك هشتند
 پس چرا آثار شپامت های اسپانیائی استالینیست ها را در انتقام گیری از تروتسكىست ها و آثار شپامت های
 انقلابی پاری می دهند ؟ رك گوشین گویندگان آثار شپامت ها میگویند (چه كس ؟ كی ؟ در كجا ؟ تروتسكى
 نشانی بدست نمیدهد) این بهای اسلحه ای است كه شوروی میدهد . به جارت دیگر هدف وسیله را
 توجه ميكند . ولی هدف اینان چیست ؟ آثار شپامت ؟ سوسیالیسم ؟ نه هدهفشان صرفا نجات مپهن
 د موكراسی است كه راه را بسوی موفقیت فاشیسم گشود " (ص ۳۱) .

ظاهرا تروتسكى پیش از حد شپفته ی این قرینه سازی شده است كه گویا آشفته فكری از او " استال
 لینیسم " و تروتسكىسم را برابر گرفته است . شپفتگی دیوانه وار او بعدی است كه در رساله ، چند بار این
 جمله را كه از زبان سوسیال د موكراتها ه گاه از زبان لیبرالها و اینكه هم از قول آثار شپامت هاد باره خود
 نقل ميكند . اما بحث بر سر این موضوع نیست . به نكات عمده ای كه در این بیان نهفته است توجه كسیم .

۱ - چنانكه حتی از بیانات خود تروتسكى روشن میشود پیروان او در اسپانیا همان نقش
 شوم تفرقه افكانه ای را بازی كردند كه در زمان ما با زماندگان آنها و ما توفیست ها و دیگر چپ نمایان در زیر
 پوشش انقلابیگری كاذب د بسیاری از كشورهای امریکای لاتین و در كنگو و دیرتقال ایفاء کرده اند و این
 نقش تیهيكارانه آنچنان شكل مفضحی بخود گرفت كه احزاب كارگری نتوانستند وجود تروتسكىست ها را در
 داخل صفوف خود تحمل كند و ناگزیر شدند آنها را از خود برانند .

۲ - این جریان بجای اینكه تروتسكى را بخود آورد و او را بعدی برانگیخت كه تمامی مسائل
 مربوط به انقلاب ضد انقلاب در اسپانیا ه با تمام نتایج فلاكباری كه تعرض ضد انقلاب در اسپانیا بسیار
 آورد برای او در این موضوع من در آوری تصفیه حساب بین " استالینیست ها " و تروتسكىست ها خلاص میشد .

۳- در اینجا تروتسکی مافوق انقلابی را می بینیم که اولاً در انقلاب اسپانیا فقط تلاش برای "نجات میهن دموکراسی" را می بیند و دیگر اینکه با فراموش کردن در سهای انقلاب روسیه و تمامی تعالیم لنین در این زمینه - اگر اساساً چیزی از آنها درک کرده بود - چنین تلاش را گاهی غیرقابل بخشایش میدانند (پيروان او در اسپانیا با «مبنی چپ رویها بود که بطور عمیق بغرانگو خد متعین کردند») زیرا "میخواهد" بدون گذر از منازل بین راه یکسرد ریز سوسیالیسم فرود آید.

۴- عامل اساسی اصلی پیروزی ضد انقلاب را در اسپانیا عالمات و مابعد است فراموشی میسپارد. مداخلات گسترده ای نظامی ایتالیا و آلمان آنچنان جنبه ای غلی و بی باکانه بخود گرفته بود که حتی مطبوعات نیمه لیبرال هم بعد از آمدنند "نیروهای هواشی این دو کشور همه جا را بهم میکوبیدند" میسوزاندند و پیران میکردند تا فرانکورا یقدرت رسانند. اسپانیا برای فاشیسم حکم از ما پیشگاهی را پیدا کرده بود تا راهها میرویس سرپستر و هر چه موثر تر نابودی لفظها را بجوید و آزمایش کند. هیتلر در حقیقت در اسپانیا تمرین عمومی خود را میکرد تا برای بازی کردن پرده می فاجعه آمیز جنگ بهتری دستم آماده کرده بود. اسپانیا تروتسکی همه اینها را نادیده میگرفت. در باره ای خیانت دولتمن فرانسه و انگلستان بخلاق اسپانیا بروش منی دولت ایالات متحده که بنوع خود خیانت دیگری بود بانقلاب اسپانیا مهر سکوت بر لب دارد. بیش از یکسال از آن زمان میگذشت که ایالات متحده آمریکا بموجب قانونی در ژانویه ۱۹۳۷ صدراعلمحه "برای طرفین در حال جنگ" در اسپانیا را ممنوع ساخت در حالی که سیل اسلحه و مهمات و واحد های جنگی آلمان و ایتالیا بسوی اسپانیا سرازیر بود و واپیما های سر آشوب برانندگی خلبانان آلمانی مواضع جمهوریخواهان را در هم میکوبیدند. اهمیت این اقدام آمریکا برای فرانکو بودی بود که آنرا بایک روحیه سیاستگری ارزیابی کرد. "قانون منع صدراعلمحه از آمریکا با سرعتی که در تعجب آن بکار رفت و همچنین اجرای سریع و بلافاصله آن" امری است که مانا سبوتالیست "راگز آنرا فراموش نمیکنیم". اینبار فرانکو فراموش نمیکنند اما تروتسکیین انقلابی مایی توجه بهمی این توطئه "اتلافی برای" نجات میهنسن دموکراسی" را عامل گشودن را سوقیت بروی فاشیسم بقلهیدند.

۵- با اینهمه طولی نمیکشد که ما با چهره ای دیگری از تروتسکی روبرو میشویم - چهره ای که آنقدر در انقلابی بنظر نمی رسد و انقلاب اسپانیا را نمیکنند. اما مثل همیشه مطالب را در راست در میان نمیگذارد بلکه آنرا در لایحی جمله ای ضد و نقیض می پیچد و دست خواننده میدهد. وی ابتدا بسا کسانی که معتقدند "دروغ و قهر و قتل" بایک جنبش سالم سوسیالیستی ناسازگارند و دارد یک بحث در وپلومی میشود تا هم انقلاب اسپانیا را تخطئه کرده باشد و هم در عین حال راه گریزی برای خود باقی گذارد. وی میپرسد:

"پس تکلیف ما با انقلاب چیست؟ جنگ داخلی بیرحمانترین جنگها است. این جنگ صرفنظر از قهری که بر اشخاص کاملاً فرعی اعمال میکند یا توجه به تکلیفهای معاصر بدون گذشته شدن پیر مردان و پیر زنان و کودکان قایم نه روز نیست. آیا لازم است نمونه ای اسپانیا را یاد آوری کنیم؟ تنها جواب ممکنه ی "دوستان" (گیومه در اصل) اسپانیایی جمهوریخواه چنین است. جنگ داخلی بهتر از سردگی فاشیستی است. اما این جواب کاملاً صحیح معنایش فقط اینست که هدف (دموکراسی یا سوسیالیسم) در برخی شرایط و ساطلی مثل قهر و کشتار و توجیه میکند دروغ که دیگر قابل ندارد. هر کس هدف پیروزی بر فرانکو را میخواهد باید وسائل آنرا یعنی جنگ داخلی با تمام وحشت او و جناياتش را هم قبول کند."

بنیان گذار این المللی چهارم با چهره دستی مسئولیت جنگ داخلی اسپانیا را صاف و ساده توجه جمهوریخواهان میکند نه قدرتهاش که این جنگ را بر جمهوریخواهان تحمیل کردند! آنکس که بسیاری

گسستن قید بردگی خود تلاش میکند مقصراست نه آنکه با جاری ساختن جوی خون می خواهد بود. را در بردگی نگه دارند. من بینیم تروتسکی مافوق انقلابی در اینجا از نوع بدترین جبریون (فالتالیستها) از کار در میآید. این بوده است سیمای تروتسکی و چنین بوده است "اخلاقیات" او - انقلابی ضد انقلاب و معامله گره نفاق افکن و جبری، کتفام این احوالات دروی با جنبه ای شدید ضد شوروی همراه بوده است.

د پیروز و امروز

متأسفانه این بازی خائنه که توسط تروتسکی آغاز شد پایان نرسیده است. این بازی امروز بطور عمد توسط دارودسته مائو به همراه با زماندگان و پیروان طریقه تروتسکی و گروهکهای زیاد دیگر در مقیاس وسیع تر ولی البته در شرایط دگرگون شده ای علیه صلح و سوسیالیسم ضدتشیهای نجات بخش همچنان تعقیب میشود. این مهم نیست که بین خود این گروهکها در همه مسائل هم آهنگی نیست و حتی خود مائوئیست ها هم با یکدیگر سروکله میزنند. مهم اینست که خصیصه ای اساسی همه آنها آنتی سوسیالیسم و ضدیت با حزب توده ای ایران است. مادامکه این ماموریت اصلی و مشترک را - هر کدام با شکل - مطابق دلخواه انجام میدهدند. در سایر مسائل هر یک از آنها آزادی عمل دارد.

روزگار ما از بسیاری جهات - البته در سطح خیلی بالاتری - با آن روزگار که تروتسکی در بحرانی ترین شرایط نقض نفاق افکنانه و کار شکنانه خود را با پوسته ی زراند و دی از آنکه دیگری بازی میکند و شهادت دارد. امروز نیز جامعه ی بشری یکی از درونهای حساس خود را میگذراند. نبرد وسیع در تمام سطح های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جریان دارد که مضمون اساسی و پایه ای آنرا در عرصه جهانی نبرد بین دو سیستم اقتصادی و سوسیالیسم و سرمایه داری تشکیل میدهد.

در یکسوی این عرصه جامعه کشورهای سوسیالیستی قرار دارد که نیروی محرکه ی مرکزی آن اتحاد جماهیر شوروی است. این مجتمع با تمام وساطت و وسائلی که در دست دارد میکوشد تا از وقوع یک جنگ دیگر از توسعه ی مسابقات تسلیحاتی و تشنجات روز افزونی که دنیا را بر لب پرتگاه هلاکت نگه میدارد و جلو گیرد و پایه یک صلح پایدار را بر اساس همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارا سیستم های اقتصادی مختلف استوار سازد.

دلایل آن روشن است. اقتصاد سوسیالیستی بطور بنیادی اقتصاد غیر نظامی و غیر جنگی است. از جنگ جز خصیصت و زمان بهره ای نمیرد و در سراسر این مجتمع حتی یک نفر پیدا نمیشود که با تهیه وساطت جنگی سرمایه و ثروت بیند و زد. برعکس مصالح مجموعه خلقها در کشور سوسیالیستی ایجاب میکشد که تمام نیروها در کارهای اخلاقه و تولیدی بکار افتند. بهمین جهت در این کشورها هرگونه تبلیغات جنگی و هر فعالیت جنگی جز در حد و دفاع از منافع مجتمع سوسیالیستی جنایت تلقی میشود. گذشته از این و در جهت مقابل نظام سوسیالیستی برای بسط و توسعه خود اساساً احتیاج یک جنگ ندارد، بلکه اقتصاد آن در شرایط صلح و آرامش شکوفان میشود.

در عین حال این نیز روشن است که تلاش شایان روزی برای استقرار صلح و تحلیل هزینه های کم رکن تسلیحاتی و سرانجام خلع سلاح عمومی هیچگاه بمعنوم آن نبوده و نیست که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی با تمام نیروی خود به پشتیبانی بیدریخ از نهضت های آزادی بخش برنخیزد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در تمام دوران حیات خود در حد و تماس مقدورات خویش بسند در نهضت نجات بخش و ضد امپریالیستی در هر نقطه ای جهان مشتافته اند و هیچ نهضت متری و نجات بخش در این دوران نمیتوانسته است بدون وجود این جامعه بوجود آید.

درسی دیگر این مبارزه گسترده جهانی است که اردوگاه امپریالیستی بسرکردگی امریکا با تمام مختصات فاجعه انگیز آن قرار گرفته کما اینکه اقتصاد سرمایه داری و رکلیت آن نژاد میگری و جنگ و بحران است . این اردوگاه از تراجم منابع جهانی است از سابقه تسلیحاتی و از جنگ و کشتار تغذیه میشود و تمام قدرت اقتصادی خود در توسعه هر چه بیشتر تسلیحات هسته ای و واگرتوانند تدارک يك جنگ جهانی دیگر بکوشد . جنگی که اگر درگیر شدن بشری در معرض نابودی قرار خواهد گرفت و آنچه که از بشریت باقی بماند توده‌ی غلیل و معیوبی است که باید در يك محیط آنگد از تشعشعات اتمی زیست کند .

این بی چون و چر است که قدرتهاي سوسیالیستی و نیروهای پیشرو انقلاب در سراسر جهان بر عکس سالهای آخری که سرانجام جنگ طلبان را به برافروختن شعله جنگ موفق نمود بان حد از قدرت و نفوذ و اعتبار رسیده اند که بر مانند این جنگ دهه بزنند و تلاشهای مذ پوختن محافل جنگ طلب و سوداگران مرگ را مهار کنند . اگر در طی این سه دهه که انبیاان در زمین جنگ جهانی میگذرد ، این محافل نتوانسته اند سومین جنگ جهانی را آغاز کنند بشریت این پیروزی فرخنده را مدیون قدرت های سوسیالیستی و محافل مترقی و نیروهای صلح میداند .

در عین حال این نیز بی چون و چر است که استقرار نهایی صلح و طرد قطعی جنگ نیازمند مساعی شبانه روزی در يك دوران نهمچندان کوتاه است . زیرا دشمن گروهی سیطره‌ی مطلق خود را در جهسمان از دست داده است و استود یگر برای بشریت یکجانبه سرنوشت ساز نیست ، اما هنوز از ایام رتیا مد و در ره رقسم لجوجانه مقاومت میکند ، گویانکه سرنوشت محتوی در برابر او در .

در این چنین شرایط فوق العاده حساس میرترین و عاجل ترین وظیفه ای که در برابر فرد فرد انسانهای مترقی شرافتمند صلح طلب و انساندوست در سراسر جهان قرار دارد آنست که با شرکت در این مبارزه عاجل و مبهم ، با فاش کردن توطئه های امپریالیستی برای تجدید و تشدید تشنجات جهانی که میتواند منجر به بزرگترین فاجعه برای همه بشریت گردد ، در کار روشن کردن توده ها و افکار عمومی خلقها و در حد توانائی خود مفید واقع گردد .

در روزگار ما هر روز هزار میلیون دلار صرف تسلیحات میرسد در حالی که صد ها میلیون مردم در آسیا ، آفریقا ، امریکا لاتین گرسنه اند و ازیدی تغذیه رنج میبرند و هر روزی که استقرار امر صلح زود تر به پیروزی نهایی برسد بشریت يك روز زود تر از این کابوس دردناک میرهد و فرصتی خواهد یافت که مرهمی بر جراحات گرسنگان باشد . در چنین حالتی شما آقایان مائوئیست ۱۸ ، آقایان تروتسکیست ها ، شما گروههای مختلفی که دست در دست آنها درید ، شما در چه کار هستید ؟ با فعالیتهای تبلیغاتی خود روشن به کدام چراغ میریزید ؟ آیا ادما همان تلاشهای مذ بوحانه روسای مافوق " انقلابی " که تروتسکی آنرا شکل داد و مائوئیسم آنرا با وج خود رسانید ؟ ساز کردن همان نغمه های کهنه که مجموعا بر محور آنتی سوسیالیسم و دمیاس کشور ماضی توده ای میگردد و هدف اساسی آن محروم کردن بشریت از قدرتمندترین پایگاه صلح و سوسیالیسم است ؟ این اخلاقیات " و این لفاظیهای خیلی " انقلابی " فقط میتواند برای برخی جوانان نورس جان به ولوش داشته باشد ؟ آنهم برای زمان کوتاهی . پس از آن چه ؟ آیا در این زمینه اندیشیده اید ؟

دوست گرامی فقیر ، مبلغ ۲۰۰ فرانك كمك شما رسيد . صميمانه سپاسگزارم .

فهرست آثار کلاسیک مارکسیستی

منتشره از طرف حزب توده ایران به زبان پارسی

- مانیفست حزب کمونیست (قطع بزرگ و کوچک)
- سرمایه (جلد اول)
- سرمایه (جلد دوم قسمت اول)
- هیچدم برهوسر لوشی بنا پارت
- لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی (قطع کوچک)
- بیماری کودکی " چپگرایی " در کمونیسم (قطع بزرگ و کوچک)
- چه باید کرد ؟ (قطع کوچک)
- درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (قطع کوچک)
- دو تاکتیک سوسیالیسم در انقلاب دمکراتیک (قطع کوچک)
- دولت و انقلاب (قطع کوچک)
- درباره دولت (قطع کوچک)
- ماجرا جویی انقلابی (قطع کوچک)
- سه مقاله از لنین (قطع کوچک) :
- سه منبع و سه جز " مارکسیسم
- مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس
- وظایف سوسیالیسم در انقلاب های روسیه
- مجموعه " لنین در مقابله با تروتسکیسم " (قطع کوچک)
- کارل مارکس زندگینامه بقلم لنین (قطع کوچک)

بزرگی انتشار مییابد :

- سرمایه (جلد دوم قسمت دوم)
- آنتی دهرینگ